



امارت اسلامی افغانستان

وزارت معارف

ریاست دعوت و ارشاد



نصاب دعوت و ارشاد

(بخش عقاید)

فهرست مطالب

۱ مقدمه:
۲ باب اول: عقائد اهل السنّة والجماعة
۲ فصل اول: بیان عقیده
۳ فصل دوم: بیان ایمان
۵ مبحث اول: عقیده مسلمانان راجع به الله سُبحانَهُ وَتَعَالَى
۵ مطلب اول: شناخت ذات وصفات الله تعالی
۷ مطلب دوم: عقیده مسلمانان راجع به صفات الله سُبحانَهُ وَتَعَالَى
۷ مبحث دوم: عقیده مسلمانان راجع به فرشتگان (ملائکه)
۱۰ مبحث سوم: عقیده مسلمانان در باره کتابهای آسمانی الله تعالی
۱۲ مبحث چهارم: عقیده مسلمانان در باره پیامبران (علیهم السلام) الله تعالی
۱۲ مطلب اول: معلومات درباره پیامبران:
۱۶ مطلب دوم: معجزه های پیامبران (علیهم السلام) حق است
۱۷ مطلب سوم: کرامت اولیاء حق است
۱۸ مبحث پنجم: عقیده مؤمنان در مورد رسول الله ﷺ و صحابه کرام
۲۰ مبحث ششم: عقیده مسلمانان در باره قیامت
۲۰ مطلب اول: شناختن روز قیامت
۲۰ مطلب دوم: نشانه های کوچک قیامت
۲۱ مطلب سوم: نشانه های بزرگ قیامت
۲۱ فرع اول: اجمال نشانه های بزرگ:
۲۲ فرع دوم: ظهور مهدی آخر الزمان
۲۲ فرع سوم: شناخت مهدی آخر الزمان
۲۲ فرع چهارم: خلیفه شدن مهدی آخر الزمان
۲۵ مطلب چهارم: ظهور دجال
۲۵ فرع اول: شناخت دجال
۲۶ فرع دوم: چهره دجال
۲۶ فرع سوم: محل خروج دجال
۲۷ فرع چهارم: دجال یک فتنه بزرگ برای این ملت میباشد
۲۷ فرع پنجم: دجال، بخاطر متاثر ساختن مردم کارهای عجیب و غریب میکند
۲۸ فرع ششم: جنت و جهنم دجال
۲۹ فرع هفتم: فتنه دجال در زمین چهل روز میباشد
۲۹ فرع هشتم: دجال بجز مکه مکرمه و مدینه منوره به تمام جهان سفر میتواند
۳۰ حضرت عیسیٰ ﷺ برای قتل نمودن دجال در آخر الزمان از آسمان فرود میاید
۳۲ مطلب پنجم: ظهور یاجوج و ماجوج

- ۳۲ فرع اول: حقیقت یاجوج و ماجوج.....
- ۳۳ فرع دوم: ذوالقرنین جهت مهار نمودن یاجوج و ماجوج دیوار ساخت
- ۳۴ فرع سوم: یاجوج و ماجوج هر روز کوشش سوراخ کردن دیوار را مینمایند
- ۳۵ مطلب ششم: خسف در سه مقام
- ۳۵ مطلب هفتم: بیرون شدن دود
- ۳۷ مطلب هشتم: برآمدن آفتاب از طرف مغرب
- ۳۸ مطلب نهم: برآمدن دابّة الارض (جانوری از زمین)
- ۳۸ فرع اول: ذکر دابّة الارض در قرآن کریم واحادیث
- ۳۹ فرع دوم: زمان خروج دابّة الارض
- ۳۹ مطلب دهم: وزیدن باد خوشبو، و فوت مؤمنان
- ۳۹ مطلب یازدهم : بروز آتش از سمت یمن
- ۴۰ فصل سوم: عقیده مسلمانان در باره تقدیر
- ۴۱ فصل چهارم: عقیده مسلمانان در باره برزخ
- ۴۱ مطلب اول: زیارت القبور از نظر اسلام
- ۴۲ مطلب دوم: حکم زیارت قبور
- ۴۴ فصل پنجم: عقیده مسلمانان در باره بعث بعدالموت پس از مرگ
- ۴۴ مبحث اول: مفهوم بعث بعدالموت
- ۴۴ مطلب اول: حکم انکار از چیزهای مؤمن به
- ۴۵ مطلب دوم: حوض کوثر حق است
- ۴۵ مطلب سوم: گذشتن از پل صراط حق است
- ۴۶ مطلب چهارم: شفاعت و سفارش رسول الله ﷺ حق است
- ۴۷ مطلب پنجم: وزن اعمال، دادن اعمال نامه و حساب در روز قیامت حق اند
- ۴۸ مطلب ششم: بهشت و دوزخ حق اند و از قدیم آفریده شدهاند و همیشه میباشند
- ۴۹ مطلب هفتم: دیدار الله سبحانه و تعالی در بهشت حق است

مقدمه:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ ، وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ .
اما بعد: دین اسلام یک دین جامع و فراگیر و برای هر بخش زندگانی انسان ها راهنمایی ها و هدایات تغییر ناپذیر دارد که عمل بر آن ضامن آسایش، رفاه و پیروزی مسلمانان تاقیامت است. در عصر کنونی که مسلمانان به ویژه افغانها الحمد لله از اشغال زمینی کافران رهایی حاصل نموده و اشغال فکری نیز تاحدی جلوگیری شده به مقصد محور اشغال فکری و تنویر ذهنی نسل جدید، از جانب وزارت امر بالمعروف، نهی عن المنکر و سمع شکایات امارت اسلامی افغانستان، یک هیئت فنی را که متشکل از علماء جید کرام، مشایخ و مفتیان عظام است و وظیفه سپرده شد تا یک کتاب جامع دینی به زبان های ملی کشور ترتیب نمایند که راجع به تعلیم و تربیت سالم دینی، فکری و همه جانبه نسل جدید، پاسخگو و مفید باشد که لله الحمد این وظیفه به گونه درست به انجام رسید، کتاب مکمل و به بهره برداری سپرده شد.
ویژه گی های کتاب:

- موضوعات مندرج در کتاب: عقاید، عبادات، نکاح، نیت و اخلاص، اطاعت امیر شرعی، درود شریف،

عدل و انصاف، حقوق زن در اسلام، ارزش وقت و سیرت نبوی، با دقت کامل و دلایل ذکر شده اند که هر کس می تواند از آن به آسانی استفاده نماید.

- مضامین کتاب مشتمل بر ضروریات و احکام همه جانبه دین است، تخریج هر حکم و مسئله از کتب معتمد دین و مذهب صورت گرفته است.

- برای فهم فکری، بلند بردن توانایی علمی و آموزش ضروریات دینی کارمندان امارتی و عموم مردم یک کتاب جامع و همه جانبه است، که اکثر مسائل ضروری زندگی یک مسلمان فرمانبردار در آن ذکر اند.

ولله الحمد اولاً و آخراً والصلاة والسلام على خير خلقه

محمد وعلی آله وصحبه اجمعین

باب اول: عقائد اهل السنة والجماعة:

ان شاء الله در این باب در فصلها به گونه تفصیلی عقائد اهل السنة والجماعة بیان می شود.

فصل اول: بیان عقیده:

سوال ۱: عقیده چه را می گویند؟

جواب: عقیده در لغت و اصطلاح قرار ذیل است:

معنی لغوی عقیده: عقیده از عقد گرفته شده، عقد در لغت گره زدن چیز را گویند، پس عقیده حکمی را گویند که یقینی باشد و هیچ شکی را نپذیرد. (۱)

معنی اصطلاحی عقیده: معنی اصطلاحی عقیده این است: ایمان محکم و باور داشتن به وجود، یگانگی، صفات الله تعالی، به رسولان، فرشتگان، کتابهای وی، به روز آخرت، به تقدیر خیر و شر و به اصول دین. (۲)

سوال ۲: نام دین مسلمانان چیست؟

جواب: اسلام. (۳)

سوال ۳: اسلام چه را می گویند؟

جواب: اسلام در لغت تسلیمی و گردن نهادن را گویند.

و در اصطلاح: برابر نمودن ظاهر و باطن خود به شریعت به گونه کامل، و پذیرفتن هر آنچه که رسول الله ﷺ خبر داده است. (۴)

(۱) العقيدة لغة: قال ابن فارس: العين، والقاف، والدال، اصل واحد يدل على شد و شدة وثوق. واليه ترجع فروع الباب كلها. وعقد الحبل، والبيع، والعهد، يعقده: شده. واعتقد الشيء: اشتد، وصلب، يقال: اعتقد الإخاء بينهما: صدق، وثبت، وعقد فلان الأمر: صدقه، وعقد عليه قلبه، وضميره...

و العقيدة: الحكم الذي لا يقبل الشك فيه لدى معتقده. فمادة "عقد" في اللغة تدور حول الثبوت على الشيء، والالتزام به، والتأكد منه والاستيثاق به. (الانثار الواردة عن عمر بن عبدالعزيز رحمه الله - ۱- ۴۵)

(۲) و في الإصطلاح: الإيمان الجازم بالله تعالى، وبما يجب له من التوحيد، والإيمان بملائكته، وكتبه، ورسوله، واليوم الآخر، والقدر خيره وشره، وبما يتفرع عن هذه الأصول ويلحق بها... (ابن فارس: معجم مقاييس اللغة ۴/ ۸۶. الفيروزآبادي: القاموس المحيط: ص ۳۸۳، ط: مؤسسة الرسالة)

(۳) ﴿إِنَّا الْيَقِينُ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آیه ۱۹۹: سوره آل عمران).

(۴) (والإسلام هو التسليم) أي باطنا (والإنقياد لأوامر الله تعالى) أي ظاهرا. (شرح فقه الأكبر للملائي القاري: ص ۸۹، ط: قديمي)

(والإسلام) و هو لغة: الإنقياد مطلقا. وشرعا: الإنقياد الظاهر بشرط انقياد الباطن المعبر عنه بالإيمان. (مرقاة المفاتيح، كتاب الإيمان: ج ۱، ص ۱۱۲، ط: رشيديه)

و بيان اصل الإسلام و هو الإستسلام والإنقياد. (الكامل شرح مسلم للنووي، كتاب الإيمان: ج ۱، ص ۲۵، قديمي)

الخنوع والإنقياد لما أخبر به الرسول ﷺ. (التعريفات للجرجاني: ص ۲۱)

سوال ۴: بنای اسلام چند است؟

جواب: بنای اسلام پنج است: ۱- کلمه شهادت؛ ۲- نماز؛ ۳- زکات؛ ۴- حج؛ روزه رمضان. (۱)

سوال ۵: کلمه توحید کدام است؟

جواب: کلمه توحید این است: لا إله إلا الله مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ. (۲)

ترجمه: به جز از خدای یگانه، خدای دیگر لایق عبادت نیست، محمد ﷺ پیامبر و فرستاده اوست. و این را کلمه طیبه و کلمه توحید نیز می‌گویند.

سوال ۶: کلمه شهادت کدام است؟

کلمه شهادت این است: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

ترجمه: گواهی می‌دهم که جز خداوند ﷻ دیگر خدایی شایسته عبادت نیست، او واحد و یگانه است، شریک ندارد، و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. (۳)

فصل دوم: بیان ایمان:

سوال ۱: معنی لغوی ایمان چیست؟

(۱) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ» (رواه مسلم: كتاب الإيمان، باب بيان الأركان والإسلام ودعائه العظيم، ج ۱: ص ۵۷، رقم الحديث: ۱۶)

(۲) «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (آیه ۲۰: سوره انبیاء)

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (آیه ۲۹: سوره فتح)

عن أبي هريرة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُوا هَذَا مَنَعُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحَسَابَتُهُمْ عَلَى اللَّهِ» (رواه مسلم: كتاب الإيمان، باب الأمر بقتال الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله، ج ۱: ص ۱۷، رقم الحديث: ۲۲)

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ عَدْنٍ وَهِيَ أَوْلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ قَالَ لَهَا: تَكَلَّمِي. قَالَتْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ دَخَلَ بِهَا، وَشَقِيَ مَنْ دَخَلَ النَّارَ». (كنز العمال، ج ۱: ص ۵۵، باب فضل الشهادتين، ط: مؤسسة الرسالة، بيروت)

«عن ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَيْسَى! أَمِنْ بِمُحَمَّدٍ وَأَمِنْ مِنْ أَدْرَكَهُ مِنْ أَدْرَكَهُ أَنْ يَوْمَئِذٍ بِهِ، فَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتَ آدَمَ، وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتَ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ، وَلَقَدْ خَلَقْتَ الْعَرْشَ عَلَى الْمَاءِ فَاضْطَرَبَ فَكَتَبْتَ عَلَيْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَسَكَنَ. هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْأَسْنَادِ». (المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۲: ص ۱۶۷، رقم الحديث ۴۲۲۷، دارالکتب العلمیة، بیروت)

(۳) عن عبدالله ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا، غَضَبُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحَسَابَتُهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى». (صحيح مسلم- ۱- ۵۳، رقم الحديث ۲۲)

«عن عبد الله، قال: كُنَّا إِذَا كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الصَّلَاةِ، فَلَمَّا: السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَى فَلَانٍ، وَفَلَانٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَقُولُوا السَّلَامَ عَلَى اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَلَكِنْ قُولُوا: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمْ أَصَابَ كُلُّ عَبْدٍ فِي السَّمَاءِ أَوْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ أَعْجَبَهُ إِلَيْهِ فَيَدْعُو». (صحيح البخاري، ج ۱: ص ۱۶۷، حديث: ۸۳۵، باب ما يتخير الدعاء بعد التشهد، دار طوق النجاة)

جواب: ایمان در لغت تصدیق و باور را گویند. (۱)

سوال ۲: معنی اصطلاحی ایمان چیست؟

جواب: ایمان در اصطلاح: اقرار و تصدیق نمودن است به وجود و یگانگی الله ﷻ؛ به رسالت رسول الله ﷺ و به هر او شریعت که رسول الله ﷺ رفتار نموده است، تصدیق و اقرار اجمالی نمودن به چیزهای اجمالی و تصدیق و اقرار نمودن تفصیلی به چیزهای تفصیلی. (۲)

سوال ۳: ایمان مجمل کدام است؟

جواب: ایمان مجمل این است:

آمَنْتُ بِاللَّهِ كَمَا هُوَ بِأَسْمَائِهِ وَصِفَاتِهِ، وَ قَبِلْتُ جَمِيعَ أَحْكَامِهِ إِقْرَارًا بِاللِّسَانِ وَتَصْدِيقًا بِالْقَلْبِ. (۳)

ترجمه: ایمان آوردن باور و یقین دارم به خداوند ﷻ. ایمان آوردن چنان که به نامها و صفات خویش موسوم است، و تمام احکام او را قبول کردم.

سوال ۴: ایمان مفصل کدام است؟

جواب: ایمان مفصل این است: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالتَّقْدِيرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى

وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ. (۴)

ترجمه: ایمان آوردن به خداوند ﷻ، به ملائکه و کتابهای آسمانی و پیامبران خدا و به روز قیامت و به این که تقدیر خوب و بد از جانب خداوند ﷻ است و به زنده شدن بعد از مرگ.

(۱) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا أَنْتَ بِتُؤْمِنُ﴾ بمصدق ﴿لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾. (سوره یوسف، تفسیر جلالین)

الإيمان هو التصديق لَعَنَ (تسهیل الحاروی شرح العقيدة الطحاوی، ص: ۲۸).

(۲) أن الإيمان عبارة عن اليقين الاختياري بالترجيح والرسالة وما جاء به الرسول ﷺ من الشريعة بحذافيره. (المصيدة السماوية شرح العقيدة الطحاوی - ۱-۶۸۷).

و أما في الشرع فهو التصديق بما علم محمى النبي ﷺ به ضرورة تفصيلا فيما علم تفصيلا وإجمالا فيما علم إجمالا وهذا مذهب جمهور المحققين. (تفسیر روح المعاني - ۱-۱۱۳، ۲-۶۵).

(۳) تعليم الاسلام حصه اول، صفحه: ۸، لمولانا مفتی کفایت الله رحمه الله.

(۴) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالرَّسُولِ﴾ (سوره بقره: آیه ۱۷۷).

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ بَارِئًا بَرًّا يُؤْمِنُ لِلنَّاسِ فَأَتَاهُ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ: مَا الْإِيمَانُ ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكِتَابِهِ، وَقَلْبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَ تُوْمِنَ بِالْبَعْثِ، وَتُوْمِنَ بِالْقَدْرِ كُلِّهِ». (صحيح البخارى- ۱-۱۲، رقم الحديث: ۵۰).

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ بَارِئًا بَرًّا يُؤْمِنُ لِلنَّاسِ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: مَا الْإِيمَانُ ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكِتَابِهِ، وَقَلْبِهِ، وَ تُوْمِنَ بِالْبَعْثِ الْآخِرِ». (صحيح مسلم، كتاب الإيمان- ۱-۲۹، رقم الحديث: ۱۰-۹).

مبحث اول: عقیده مسلمانان راجع به الله سبحانه و تعالی

مطلب اول: شناخت ذات و صفات الله تعالی:

سوال ۱: عقیده مسلمانان راجع به الله تعالی چگونه باید باشد؟

جواب: مسلمانان باید چنین عقیده داشته باشند:

- ۱- الله تعالی یگانه است؛^(۱)
- ۲- یگانه او لائق عبادت و بندگی است، سوای آن کسی لائق بندگی نیست؛^(۲)
- ۳- او همتا ندارد؛^(۳)
- ۴- از هر چیز با خبر است، چیزی از او پوشیده نیست؛^(۴)
- ۵- صاحب طاقت و قدرت کامل است؛^(۵)
- ۶- زمین، آسمان، مهتاب، آفتاب، ستاره، فرشتگان، انسانان، جنات و خلاصه همه مخلوقات را تنها او آفریده، و او مالک و پرورش دهنده است.^(۶)
- ۷- مرگ و زندگی از جانب اوست، یعنی مرگ و زندگی همه مخلوق در قدرت اوست؛^(۷)
- ۸- تمامی مخلوق را او روزی می‌دهد؛^(۸)
- ۹- نمی‌خورد، نمی‌نوشد و خواب نمی‌کند؛^(۹)
- ۱۰- همیشه بود و همیشه می‌باشد؛^(۱۰)

(۱) ﴿وَأَلْهَكُمُ اللَّهُ يَوْمَ تَدْرَأُ الْكُوفَةَ لِآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (سوره بقره: آیه ۶۳-۶۴).

(۲) ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (سوره طه: آیه ۱۴).

(۳) ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (سوره اخلاص: آیه ۴).

(۴) ﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (سوره حشر: آیه ۱۸-۲۲).

(۵) ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (سوره بقره: آیه ۲۰).

(۶) ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (سوره زمر: آیه ۶۲).

(۷) ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (سوره مائده: آیه ۱۲۰).

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (سوره فاتحه)

(۸) ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (سوره حدید: آیه ۲).

(۹) ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ (سوره زاریات: آیه ۵۸).

(۱۰) ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ (سوره بقره: آیه ۲۵۵).

(۱۱) ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (سوره قصص: آیه ۸۸).

- ۱۱- پدر، پسر، زن ندارد، و نه باکسی چنین خویشاوندی دارد، و از تمامی این‌گونه خویشاوندی پاک است؛^(۱)
- ۱۲- هر چیز به این محتاج است؛ ولی این به کسی محتاج نیست و به چیزی ضرورت ندارد؛^(۲)
- ۱۳- بی مثل است، همانند چیزی نیست؛^(۳)
- ۱۴- از تمامی عیب‌ها پاک است؛^(۴)
- ۱۵- برای راهنمایی و هدایت مخلوق خود پیامبران فرستاده است، تا این‌که این پیامبران مردمان را راه راست و کارهای نیک بنمایند و از بدی‌ها باز دارند.^(۵)
- سوال ۲: شما را چه کسی آفریده است؟
 جواب: ما را و پدران و مادران ما را، زمین و آسمان و همه مخلوقات را خداوند ﷻ آفریده است.^(۶)
- سوال ۳: خداوند ﷻ دنیا را از چه چیزی آفریده است؟
 جواب: خداوند ﷻ دنیا را به قدرت و حکم خود آفریده است.^(۷)
- سوال ۴: کسانی‌که غیر از خداوند ﷻ چیزهای دیگر را عبادت می‌کنند و یا دو و یا سه خدا را قبول دارند، به چه نام یاد می‌شوند؟
 جواب: آنان را مشرکان و یا کافران می‌گویند.^(۸)
- سوال ۵: مشرک بخشیده می‌شود یا خیر؟
 جواب: خیر! مشرک و کافر در حالت شرک و کفر بمیرد، بخشیده نمی‌شود و تا ابد در عذاب و تکلیف می‌باشد.^(۹)

(۱) ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ (سوره اخلاص: آیه ۳).

(۲) ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ (سوره اخلاص: آیه ۲-۵).

(۳) ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (سوره شوری: آیه ۱۱).

(۴) ﴿سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّتِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (سوره صافات: آیه ۱۸۰).

(۵) ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَّ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...﴾ (سوره بقره: آیه ۲۱۳).

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (سوره اعراف: آیه ۱۵۷).

(۶) ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (سوره زمر: آیه ۶۲).

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (سوره بقره: آیه ۲۱).

(۷) ﴿بَدِيعَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ كُن فَيَكُونُ﴾ (سوره بقره: آیه ۱۱۷).

(۸) ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَسِّرْهُنَّ لَنَا سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (سوره بقره: آیه ۱۸).

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾ (سوره نساء: آیه ۱۵۰-۱۵۱).

(۹) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ وَبِغَيْرِ مَا ذُوْنِ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (سوره نساء: آیه ۴۸).

مطلب دوم: عقیده مسلمانان راجع به صفات الله سبحانه و تعالی:
 الله تعالی دارای صفاتی است که قائم به ذات الله تعالی و مغایر صفات مخلوق، ازلی و ابدی است، هیچ
 صفتی برای الله تعالی نوپیدا نشده و نه هم پیدا می شود. (۱)
 صفات الله تعالی بر دو قسم است:
 ۱- صفات ذاتی؛ ۲- صفات فعلی.
 صفات ذاتی الله تعالی: اوصافاتی را گویند که الله تعالی به ضد آن موصوف نشود؛ چون: علم، قدرت،
 حیات، سمع، بصر، اراده، تکوین، کلام.
 صفات فعلی الله تعالی: اوصافاتی را گفته می شود که الله تعالی به ضد آن موصوف می شود؛ چون:
 تخلیق، ترزیق، انشاء، ابداع، صنع و غیره. (۲)

مبحث دوم: عقیده مسلمانان راجع به فرشتگان (ملائکة)

سوال ۱: فرشتگان چه کاره اند؟

جواب: فرشتگان مخلوق خداوند ﷻ و از نور آفریده شده اند و از چشم ما انسان ها پنهان اند. نه مرد هستند و نه زن.
 نا فرمائی خدا ﷻ و گناه نمی کنند. به کارهای که خداوند ﷻ آن ها را گماشته است مأمور و مشغول اند. (۳)
 سوال ۲: تعداد فرشتگان چقدر است؟

(۱) لم یزل ولا یزال باسمائه وصفاته الذاتية والفعلية. (الفقه الاکبر و شرحه لملا علی القاری، ص: ۶۶).

صفات الله تعالی علی ما ورد فی الكتاب والسنة المتواترة، لا کصفات المخلوقین... (شرح العقيدة الطحاوية، شجاع الدین ترکستانی - شجاع
 الدین هبة الله بن احمد ترکستانی الحنفی الماتریدی، المتوفی سنة ۷۳۳هـ.)

(۲) أما الذاتية فالحياة والقدرة والعلم والسمع والبصر والإرادة وأما الفعلية فالتخلیق والترزیق والإنشاء والابداع والصنع وغير ذلك من صفات الفعل لم یزل
 ولا یزال بصفاته واسماؤه لم یحدث له صفة ولا اسم. (الفقه الاکبر: مطبوع مع شرح المیسر علی الفقهین الأیسیط والأکبر المنسوبین لأبي حنیفة، محمد بن عبدالرحمن
 الخمیس).

المؤلف: ینسب لأبي حنیفة النعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه (المتوفی: ۱۵۰هـ) الناشر: مكتبة الفرقان-الامارات العربية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹هـ-۱۹۹۹م، عدد الأجزاء: ۱.
 وعندنا أن كل ما وصف به ولا یجوز أن یوصف بضده فهو من صفات الذات، كالقدرة والعلم والعزة والعظمة، وكل ما یجوز أن یوصف به وبضده
 فهو من صفات الفعل كالرأفة والرحمة والسخط والغضب. (شرح الفقه الاکبر لملا علی القاری، ص: ۸۳).

(۳) «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا یَسْئِفُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ» (الانبیاء: ۲۶ - ۲۹).

عن عائشة رضی الله عنها: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِنْ مَاءٍ وَصِفَ لَكُمْ». (صحيح مسلم: كتاب الزهد
 والزقاق، باب فی أحادیث مُتَّفَرِّقَةٍ، رقم الحديث: ۲۹۹۶).

"وهم عالم غیبی خلقهم الله عزوجل، وجعلهم طائعين له متذللین، ولكل منهم وظائف خصه الله تبارك و تعالی بها، وقد خلقهم الله تبارك و تعالی من نور،
 وهذا مصداق ما رواه مسلم فی صحيحه من حديث عائشة رضی الله عنها من أن المادة التي خلقوا منها هي النور، فقد قال صلى الله عليه وسلم: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ
 مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِنْ مَاءٍ وَصِفَ لَكُمْ»، یعنی من حمأ مسنون؛ ولكن النبي صلى الله عليه وسلم لم یبین لنا أي نور هذا الذي خلقوا
 منه. ونحن علينا أن نؤمن بأن الله تبارك و تعالی خلق الملائكة من نور ونسكت، ولا نؤول هذا النور بغير دلیل واضح فی هذا الأمر". (شرح مسلم للنووي: كتاب
 الزهد والزقاق، باب فی أحادیث مُتَّفَرِّقَةٍ، ج: ۲، ص: ۷۹، ط: دارالکتب العلمیة).

جواب: تعداد و شمار فرشتگان را بجز خداوند کسی دیگر نمی‌داند؛ و ما این قدر می‌دانیم که بسیار هستند و از جمله چهار فرشته مقرب و مشهوراند. (۱)

سوال ۳: چهار فرشته مقرب و مشهور کدام‌ها اند؟

جواب: اول: حضرت جبرائیل که از الله تعالی وحی و پیام‌های الهی را به پیامبران (علیهم السلام) می‌آورد؛

دوم: حضرت اسرافیل که هنگام قیامت در صور می‌دمد؛

سوم: حضرت میکائیل که بر امر باران و روزی رساندن به مخلوقات، مقرر است؛

چهارم: ملک الموت (حضرت عزرائیل) که بر گرفتن روح مخلوقات مقرر است. (۲)

سوال ۴: او کدام فرشته است که اعمال نیک و بد انسان را می‌نویسد؟

جواب: کرام الکتابین است که روزانه اعمال می‌نویسد. (۳)

سوال ۵: او کدام فرشته است که از انسان پس از مرگ در قبر سوالاتی می‌پرسد؟

(۱) عن أبي ذر قال: قال رسول الله ﷺ: «إني أرى ما لاترَوْنَ، وأسمع ما لاتسمَعُونَ، أظنَّ السماءَ حقاً لَهَا أن تَبْطَأَ، مَا فِيهَا مَوْضِعٌ أَرْبَعِ أَصَابِعٍ إِلَّا وَمَلَكٌ وَاضِعٌ حَبِيَّتَهُ

ساجداً لِلَّهِ» (سنن الترمذی- ۴-۱۳۴، رقم الحدیث: ۲۳۱۲).

(۲) وَرَوَى عَطَاءٌ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: فَأَلْمَدِيْرَاتُ أَمْرًا: الْمَلَائِكَةُ وَكَلَّتْ بِتَدْيِيرِ أَسْوَالِ الْأَرْضِ فِي الرِّيحِ وَالْأَمْطَارِ وَغَيْرِ ذَلِكَ. قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَابِطٍ: تَدْيِيرُ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَى

أَرْبَعَةٍ: جِبْرِيْلَ وَمِيكَائِيْلَ وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَأَسْمُهُ عَزْرَائِيْلُ وَإِسْرَافِيْلُ؛ فَأَمَّا جِبْرِيْلُ فَمَوْكَلٌ بِالرِّيحِ وَالْجُنُودِ، وَأَمَّا مِيكَائِيْلُ فَمَوْكَلٌ بِالْقَطْرِ وَالنَّبَاتِ، وَأَمَّا مَلَكُ الْمَوْتِ فَمَوْكَلٌ بِقَبْضِ الْأَنْفُسِ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، وَأَمَّا إِسْرَافِيْلُ فَهُوَ يَنْزِلُ بِالْأَمْرِ عَلَيْهِمْ. (الجامع لأحكام القرآن القرطبي، ج: ۱۹، ص: ۱۹۴).

فَجِبْرِيْلُ يَنْزِلُ بِالْهُدَى عَلَى الرَّسُولِ لِتَلْيِيقِ الْأُمَمِ، وَ مِيكَائِيْلُ مُوَكَّلٌ بِالْقَطْرِ وَالنَّبَاتِ اللَّذِينَ يَخْلُقُ مِنْهُمَا الْأَرْضَ فِي هَذِهِ الدَّارِ، وَلَهُ أَعْوَانٌ يَفْعَلُونَ مَا يَأْمُرُهُمْ بِهِ بِأَمْرِ رَبِّهِ يُصَرِّفُونَ الرِّيحَ وَالشَّحَابَ كَمَا يَشَاءُ الرَّبُّ جَلَّ جَلَالُهُ. وَقَدْ رَوَيْنَا أَنَّهُ مَا مِنْ فِطْرَةٍ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَّا وَمَعَهَا مَلَكٌ يُقَدِّرُهَا فِي مَوْضِعِهَا مِنَ الْأَرْضِ، وَ إِسْرَافِيْلُ مُوَكَّلٌ بِالتَّخِيْعِ فِي الصُّورِ لِلْقِيَامِ مِنَ الْقُبُورِ. (البدایة والنہایة، ج: ۱، ص: ۱۰۵).

"والذي ذهب إليه الجمهور أن ملك الموت لمن يعقل وما لا يعقل من الحيوان واحد وهو عزرائيل ومعناه عبدالله." (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع

الشانئ {تفسير الواسع}، سورة السجدة، رقم الآية: ۳۰، ج: ۱۱، ص: ۱۲۴، ط: دارالكتب العلمية)

(۳) "وقوله: ﴿وَأَنْ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ﴾ يَقُولُ: وَإِنْ عَلَيْكُمْ رُقَبَاءُ حَافِظِينَ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ، وَيُحْصِنُونَهَا عَلَيْكُمْ ﴿كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾ يَقُولُ: كِرَامًا عَلَى اللَّهِ

كَاتِبِينَ يَكْتُبُونَ أَعْمَالَكُمْ. وَيَسْمَعُ الَّذِي قُلْنَا فِي ذَلِكَ قَالَ أَهْلُ التَّوَابِلِ. ذَكَرَ مِنْ قَالَ ذَلِكَ: حَدِيثِي يَعْقُوبُ، قَالَ: ثنا ابنِ عُلَيْبَةَ، قَالَ: قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنْ

أَيُّوبَ، فِي قَوْلِهِ: ﴿وَأَنْ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾ قَالَ: يَكْتُبُونَ مَا تَقُولُونَ وَمَا تَعْمَلُونَ. وَقَوْلُهُ: ﴿يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ يَقُولُ: يَعْلَمُ هَؤُلَاءِ الْحَافِظُونَ مَا تَفْعَلُونَ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ، يُحْصِنُونَ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ." (تفسير الطبري، جامع البيان، سورة الانفطار، ج: ۲۴، ص: ۱۸۱، ط: دارهجر).

قَالَ مَعْمَرٌ: وَتَلَا الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ ﴿عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ﴾ {ق: ۱۷} يَا ابْنَ آدَمَ، بَسَطْتُ لَكَ صَحِيفَتَكَ وَوَكَّلْتُ بِكَ مَلَكَانِ كَرِيمَانِ، أَحَدُهُمَا

عَنْ يَمِينِكَ وَالْآخَرُ عَنْ شِمَالِكَ فَأَمَّا الَّذِي عَنْ يَمِينِكَ فَيَحْفَظُ حَسَنَاتِكَ، وَأَمَّا الَّذِي عَنْ شِمَالِكَ فَيَحْفَظُ سَيِّئَاتِكَ، فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ، أَقْبَلْ أَوْ أَكْثِرْ، حَتَّى إِذَا مِتَّ طُوِّبَتْ صَحِيفَتُكَ فَجُعِلَتْ فِي عُنُقِكَ مَعَكَ فِي قَبْرِكَ، حَتَّى تَخْرُجَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا تَلْقَاهُ مَنْشُورًا ﴿أَفَرَأَيْتَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ قَدْ عَدَلَ

وَاللَّهُ عَلَيْكَ مِنْ جَمَلِكَ حَسِيبٌ نَفْسِكَ. (تفسير ابن كثير، سورة الأعراف، ج: ۵، ص: ۵۲، ط: دارطبيه).

جواب: نكیر و منكر (۱).

سوال ۶: نكیر و منكر در باره چه چیزی از انسانان در قبر می‌پرسند؟

جواب: نكیر و منكر از انسانان در قبر از سه چیز می‌پرسند:

۱- «مَنْ رَبُّكَ» پروردگارت کیست؟ اگر انسان نیک باشد، پس پاسخ می‌دهد که «ربِّ» من «الله تعالی» است.

۲- «مَنْ نَبِيُّكَ» پیامبرت کیست؟ اگر انسان نیک باشد، پس پاسخ می‌دهد که «نَبی» من «محمد صلی الله علیه وسلم» است.

۳- «مَا دِينُكَ» دین ات چیست؟ اگر انسان نیک باشد، پس پاسخ می‌دهد که «دین» من «اسلام» است. (۱)

یاد آوری: اگر انسان نیک نباشد، بلکه کافر یا مشرک باشد در پاسخ می‌گوید «لا أدري» من نمی‌دانم.

یاد داشت: الله تعالی مخلوقات را از آتش آفریده و از نظر ما پنهان کرده است، اینان را جن می‌گویند. در جن‌ها

فرمانبردار و نافرمان، جنتی و دوزخی وجود دارد، مادر، پدر، و فرزند دارند و غیب را نمی‌دانند. (۲)

(۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا فُِرَ الْمَيِّتُ (أَوْ قَالَ: أَخَذَكُمْ) أَنَّهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَرْزَقَانِ يُقَالُ لِأَحْيِهِمَا: الْمُنْكَرُ، وَالْآخِرُ التَّكْوِيْرُ، فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ مَا كَانَ يَقُولُ: هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. فَيَقُولَانِ: قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ هَذَا. ثُمَّ يَنْفُخُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ نَفْخًا فِي سَبْعِينَ، ثُمَّ يُنْفَخُ لَهُ فِيهِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: نَمْ. فَيَقُولُ: أَرْجِعْ إِلَى أَهْلِي فَأَخْبِرُهُمْ. فَيَقُولَانِ: نَمْ كَتُومَةَ الْعَرُوسِ الَّتِي لَا يُوقِظُهَا إِلَّا أَحَبُّ أَهْلِهَا إِلَيْهِ. حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجِعِهِ ذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ مُتَافِقًا قَالَ: سَمِعْتَ النَّاسَ يَقُولُونَ، فَكُلْتُ مِنْهُ. لَا أُدْرِي، فَيَقُولَانِ: قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ ذَلِكَ. فَيُقَالُ لِلْأَرْضِ النَّبِيِي عَلَيْهِ، فَتُخَلِّفُ فِيهَا أَضْلَاعَهُ، فَلَا يَزَالُ فِيهَا مُعَذَّبًا، حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجِعِهِ ذَلِكَ». (رواه الترمذی فی سننه، ابواب الجنات، باب ماجاء فی عذاب القبر، ج: ۲، ص: ۳۷۴، رقم الحدیث: ۱۰۷۱ دارالغرب الاسلامی).

(۲) عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَارِبٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِيهِ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّي اللَّهُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: دِينِي الْإِسْلَامُ. فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي بَعَثَ فِيكُمْ؟ قَالَ: " فَيَقُولُ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَيَقُولَانِ: وَمَا نَبِيُّكَ؟ فَيَقُولُ: قَرَأْتُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَمَنْتُ بِهِ وَصَدَّقْتُ، «زَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ»: فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: {يَبْعَثُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...} [إبراهيم: ۲۷]. ثُمَّ اتَّفَقَا قَالَ: «فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَنْ قَدْ صَدَّقَ عَبْدِي، فَأَقْرِشُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَالْبُشْرَةَ مِنَ الْجَنَّةِ». قَالَ: «فَيَأْتِيهِ مِنْ رُوحِهَا وَطِيْبِهَا» قَالَ: «وَيَنْفُخُ لَهُ فِيهَا مَدَّ بَصَرِهِ» قَالَ: «وَأَنَّ الْكَافِرَ» فَذَكَرَ مَوْتَهُ قَالَ: «وَتَعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ، وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِيهِ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: هَاهُ هَاهُ، لَا أُدْرِي، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: هَاهُ هَاهُ، لَا أُدْرِي، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي بَعَثَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: هَاهُ هَاهُ، لَا أُدْرِي، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ كَذَبَ، فَأَقْرِشُوهُ مِنَ النَّارِ، وَالْبُشْرَةَ مِنَ النَّارِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ». قَالَ: «فَيَأْتِيهِ مِنْ حَرِّهَا وَسَمُومِهَا» قَالَ: «وَيُضَيِّقُ عَلَيْهِ قَبْرَهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ فِيهِ أَضْلَاعُهُ، زَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ قَالَ: «ثُمَّ يُقَيِّضُ لَهُ أَغْمَى أَنْكَمَ، مَعَهُ مِرْزَبَةٌ مِنْ حَدِيدٍ لَوْ صُرِبَ بِهَا جَبَلٌ لَصَارَ تَرَابًا» قَالَ: «فَيَضْرِبُ بِهَا ضَرْبَةً يَسْمَعُهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ، فَيُصْبِرُ تَرَابًا». قَالَ: «ثُمَّ تَعَادُ فِيهِ الرُّوحُ». (رواه أحمد، رقم الحدیث: ۱۸۵۳۴؛ وأبو داود: رقم الحدیث: ۴۷۵۳. مشکوة المصابیح، كتاب الإيمان: ۱۳۱).

(۳) «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ. وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ» ﴿سورة الرحمن، رقم الآية: ۱۴-۱۵﴾.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ. وَالْجَانَّ خُلُقُنَا مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السُّمُومِ﴾ ﴿سورة الحجر، رقم الآية: ۲۶-۲۷﴾.

﴿وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرُّ أَرِيدَ يَمْنِ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا. وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا﴾ ﴿سورة الجن، رقم الآية: ۱-۱۱﴾.

﴿إِنَّهُ يَرَاهُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾ ﴿سورة الاعراف، رقم الآية: ۲۷﴾.

مبحث سوم: عقیده مسلمانان در باره کتاب‌های آسمانی الله تعالی

سوال ۱: چگونه ثابت می‌شود که قرآن کریم کتاب و کلام الله تعالی است؟

جواب: الله تعالی فرموده که: قرآن کریم کتاب من است و بر محمد ﷺ نازل کرده‌ام. (۱)

سوال ۲: قرآن کریم به حضرت محمد ﷺ یک بار و یا کم نازل شده است؟

جواب: بلی! کم کم نازل شده است. گاهی یک آیه، گاهی دو، گاهی چهار و گاهی هم سوره کامل، یعنی:

نظر به ضرورت نازل شده است. (۲)

سوال ۳: تمام قرآن کریم در مدت چند سال نازل شده است؟

جواب: در مدت بیست و سه سال. (۳)

سوال ۴: قرآن کریم چگونه نازل شده است؟

جواب: حضرت جبرائیل علیه السلام می‌آمد آیه یا سوره را قرائت می‌کرد، آن حضرت ﷺ می‌شنید و به حافظه

می‌سپرد و بعد کاتب وحی را می‌خواست و آن را می‌نوشت. (۴)

(۱) ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (سورة الفرقان، رقم الآية: ۱).

﴿أَخَذَ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾ (سورة الكهف، رقم الآية: ۱).

عَنْ أَبِي قَتَادَةَ بِهَذَا الْحَدِيثِ، زَادَ: قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ صَوْمَ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمِ الْخَمِيسِ؟ قَالَ: «فِيهِ وُلِدْتُ وَفِيهِ أُنزِلَ عَلَيَّ الْقُرْآنُ». (سنن أبي داود، باب

في صوم الدهر، رقم الحديث: ۲۴۲۶)

عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ الْخَارِثَ بْنَ هِشَامٍ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ بَأْتِيكَ الْوَحْيُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَخْبَانَا يَأْتِينِي مِثْلَ صَلَافَةِ الْخَرَسِ، وَهُوَ أَشَدُّ عَلَيَّ، فَيَفْصِمُ عَنِّي وَقَدْ وَعَيْتُ عَنْهُ مَا قَالَ، وَأَخْبَانَا يَمْتَمُّ لِي الْمَلَكُ بِحُلَا فَيُكَلِّمُنِي فَأَعْبِي مَا يَقُولُ». قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْبُرْدِ، فَيَفْصِمُ عَنْهُ، وَإِنْ حَبِئَتْهُ لَيَقْفُصُهُ عَرَفًا». متفق عليه (رواه البخاري، ج: ۱، ص: ۶، رقم: ۲، باب كيف كان بدء الوحي الى رسول الله ﷺ).

(۲) ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ (سورة الدهر، رقم الآية: ۲۳).

او اشاره الى ان للقرآن انزالا يعنى الى السماء الدنيا ليلة القدر وتنزيلا نجما نجما على حسب الحوادث. (تفسير المطهرى - ۲- ۶)

قَالَ قَتَادَةُ وَابْنُ زَيْدٍ: أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ كُلَّهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِنْ أُمَّ الْكِتَابِ إِلَى بَيْتِ الْعِزَّةِ فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى صَلَّيَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فِي اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً. (القرطبي - ۱۶- ۱۲۶ - سورة الدخان)

(۳) قَالَ قَتَادَةُ وَابْنُ زَيْدٍ: أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ كُلَّهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِنْ أُمَّ الْكِتَابِ إِلَى بَيْتِ الْعِزَّةِ فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى صَلَّيَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فِي اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً. (القرطبي - ۱۶- ۱۲۶ - سورة الدخان)

(۴) عَنْ زَيْدِ بْنِ قَابِطِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَانَ مَعْنَى كِتَابِ الْوَحْيِ. (صحيح البخاري، كتاب التفسير، سورة براءة، باب قوله: لقد جاءكم رسول من أنفسكم، ج: ۲، ص: ۶۷۶، رقم: ۴۶۷۹).

سوال ۵: چرا خود نبی کریم ﷺ ننوشت؟

جواب: زیرا، آن مبارک "امی" بود. (۱)

سوال ۶: "امی" به چه کسی گفته می‌شود؟ جواب: "امی" به کسی گفته می‌شود که خواندن و نوشتن را از کسی نیاموخته باشد، گرچه آن حضرت ﷺ علم و دانش را از کسی نیاموخته بود، لیکن خدای تعالی آن مبارک را از همه مخلوق علم بیش داده بود. (۲)

سوال ۷: کتاب‌های آسمانی و صحیفه‌ها چند هستند؟

جواب: چهار (۴) کتاب و صد (۱۰۰) صحیفه است.

سوال ۸: چهار کتابی مشهور کدام‌ها اند؟ و بر کدام پیامبران نازل شده اند؟

جواب: کتاب‌های مشهور آسمانی قرار ذیل اند: (۳)

۱- "تورات" بر حضرت موسی ﷺ؛

۲- "زبور" بر حضرت داود ﷺ؛

۳- "انجیل" بر حضرت عیسی ﷺ؛

۴- "قرآن کریم" بر پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و سلم نازل شده است.

سوال ۹: تعداد صحیفه‌ها چند هستند و بر کدام پیامبران نازل شده اند؟

جواب: تعداد صحیفه‌ها صد است، ده صحیفه بر حضرت آدم ﷺ و پنجاه بر حضرت شیث ﷺ و سی بر

حضرت ادريس ﷺ و ده بر حضرت ابراهيم ﷺ نازل شده است. (۴)

(۱) ﴿الَّذِينَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ﴾ (سورة اعراف: آیه ۱۰۷).

قال أبو إسحاق: معنى الأمي المنسوب إلى ما عليه جبلته أمه أي لا يكتب، فهو في أنه لا يكتب أمي، لأن الكتابة هي مكتسبة فكانه نسيب إلى ما يولد عليه أي على ما ولده أمه عليه، وكانت الكتاب في العرب من أهل الطائف تعلموها من رجل من أهل الحيرة، وأخذها أهل الحيرة عن أهل الأنبار... وفي الحديث: «إن أمة أمية لا تكتب ولا تحسب». (لسان العرب- ۱۲- ۳۴- نصل الف).

وذلك أن الأمي عند العرب هو الذي لا يكتب، قال أبو جعفر: وأرى أنه قيل للأمي أمي نسبة له بأنه لا يكتب إلى أبيه، لأن الكتاب كان في الرجال دون النساء فنسب من لا يكتب ولا يخط من الرجال إلى أبيه في جهله بالكتابة دون أبيه كما ذكرنا عن النبي صلي الله عليه وسلم من قوله: «إن أمة أمية لا تكتب ولا تحسب» وكما قال: «هو الذي نعت في الأميين رسولاً منهم» (الجمعة) فإذا كان معنى الأمي في كلام العرب ما وصفنا، فالذي هو أولى بتأويل الآية ما قاله النحوي من أن معنى قوله: «ومنهم أميون» (البقرة) ومنهم من لا يحسن أن يكتب. (تفسير جامع البيان للطبري- ۲- ۱۰۳).

(۲) عن عائشة أم المؤمنين ﷺ، قالت: كان رسول الله ﷺ إذا أمرهم أمرهم من الأعمال بما يطيقون، قالوا: إننا لسنا كهنتك يا رسول الله، إن الله قد غفر لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر، فيغضب حتى يعرف الغضب في وجهه، ثم يقول: «إن أنفأكم وأعلمكم بالله أنا». (صحيح البخاري، باب قول النبي صلى الله عليه وسلم: أنا أعلمكم... الرقم: ۲۰)

(۳) روي عن أبي ذر ﷺ، أنه سأل رسول الله ﷺ كم أنزل الله من كتاب؟ فقال: «مائة وأربعة كتب، أنزل الله على شيث خمسين صحيفه، وعلى إدريس ثلاثين صحيفه، وعلى إبراهيم عشرين صحيفه، وأنزل التوراة والإنجيل والزبور والفرقان». (التفسير الكبير الامام الرازي، ج: ۳۱، ص: ۱۳۷، الناشر: دار احياء التراث العربي بيروت).

(۴) روي عن أبي ذر ﷺ، أنه سأل رسول الله ﷺ كم أنزل الله من كتاب؟ فقال: «مائة وأربعة كتب، أنزل الله على شيث خمسين صحيفه، وعلى إدريس ثلاثين صحيفه، وعلى إبراهيم عشرين صحيفه، وأنزل التوراة والإنجيل والزبور والفرقان». (التفسير الكبير الامام الرازي، ج: ۳۱، ص: ۱۳۷، الناشر: دار احياء التراث العربي بيروت).

مبحث چهارم: عقیده مسلمانان در باره پیامبران (علیهم السلام) الله تعالی

مطلب اول: معلومات درباره پیامبران:

سوال ۱: پیامبر چه کسی را می‌گویند؟

جواب: پیامبر او انسانی را گویند که از جانب الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى برای رساندن احکام خود به مردم فرستاده شده باشد. (۱)

سوال ۲: آیا کسی بر اثر تلاش و عبادت خود می‌تواند به مقام پیامبری برسد؟

جواب: خیر، انسان با کوشش و اراده خود نمی‌تواند پیامبر شود، بلکه این مقام از جانب الله تعالی داده می‌شود. (۲)

سوال ۳: تعداد پیامبران (علیهم السلام) چقدر است؟

جواب: تعداد پیامبران (علیهم السلام) که مبعوث شده اند، زیاد است که تعداد دقیق آنان را تنها الله تعالی بهتر می‌داند؛ البته در بعضی روایات تعداد پیامبران یک صد و بیست و چهار (۱۲۴۰۰۰) هزار کم یا بیش گفته شده است؛ ولی ما باید این‌گونه عقیده را سخ داشته باشیم که تمام رسولان خداوند به هر تعداد که باشند، برحق و رسول او بوده اند و بر همه ایمان داریم. (۳)

سوال ۴: اولین پیامبر چه کسی بود؟

جواب: اولین پیامبر حضرت آدم علیه السلام بود. (۴)

سوال ۵: آخرین پیامبر چه کسی است؟

جواب: آخرین پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه و سلم است. (۵)

سوال ۶: حضرت محمد صلی الله علیه و سلم چه کسی بود؟

جواب: حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بنده خدا و فرستاده آخری اوست و ما امت پیامبر صلی الله علیه و سلم هستیم. (۶)

سوال ۷: حضرت محمد صلی الله علیه و سلم در کجا تولد شده است؟

(۱) الرسول إنسان بعثه الله تعالى إلى الخلق لتبليغ الأحكام. (كتاب التعريفات للجرجاني، ص: ۱۱۰).

(۲) «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَنْكُرُونَ» (سورة الأسماء رقم الآية: ۱۲۴).

(۳) در مشكاة المصابيح است: وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال رسول الله! أي الأنبياء كان أول! قال: «آدم». قلت: يا رسول الله! ونبي كان؟ قال: «نعم، نبي مكلم»، قلت: يا رسول الله! كم المرسلون؟ قال: «ثلاثمائة وبعشعة عشر؛ جمعا غفيرا» (مسند احمد، رقم الحديث: ۲۱۵۴۶) وفي رواية عن أبي أمامة، قال: قلت: يا رسول الله! كم وفي عده الأنبياء؟ قال: «مائة ألف وأربعة وعشرون ألفا، الرسل من ذلك ثلاثمائة وخمسة عشر جمعا غفيرا» (مسند احمد، رقم الحديث: ۲۲۲۸۸؛ مشكاة المصابيح، الفصل الثالث من باب بدء الخلق وذكر الأنبياء عليهم الصلاة والسلام، ج: ۲، ص: ۱۵۹۹، ط: المكتب الاسلامي بيروت).

(۴) وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال رسول الله! أي الأنبياء كان أول! قال: «آدم». قلت: يا رسول الله! ونبي كان؟ قال: «نعم، نبي مكلم»، قلت: يا رسول الله! كم المرسلون؟ قال: «ثلاثمائة وبعشعة عشر؛ جمعا غفيرا». (مشكاة المصابيح، الفصل الثالث من باب بدء الخلق وذكر الأنبياء عليهم الصلاة والسلام، ج: ۲، ص: ۱۵۹۹، رقم الحديث: ۵۷۳۷، ط: المكتب الاسلامي بيروت).

(۵) «أَنَا الْمُقْفَى فَقَيْتُ النَّبِيَّ وَأَنَا قَيْمٌ». (شمائل ترمذی، ص: ۲۱۴، حديث: ۳۶۱)

(۶) «أَنَا آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ». (ابن ماجه، ج: ۴، ص: ۴۱۴، حديث: ۴۰۷۷)

جواب: أن حضرت ﷺ روز دوشنبه، تاریخ نهم یا دوازدهم ربیع الاول، پنجاه یا پنجاه و پنج روز پس از واقعه فیل، ۲۰ اپریل ۵۷۰ میلادی، در خانه ابوطالب، در خاندان بنو هاشم، در قبیله قریش به وقت صبح صادق، در شهر مکه معظمه، متولد گردید. (۱)

سوال ۸: نام پدر و پدرکلان آن حضرت ﷺ چه بود؟

جواب: نام پدر آن حضرت ﷺ، عبدالله و نام پدرکلانش عبدالمطلب است. (۲)

سوال ۹: مرتبه پیامبر ما ﷺ نسبت به دیگر پیامبران علیهم السلام چیست؟

جواب: مقام پیامبر ما ﷺ از همه پیامبران علیهم السلام بزرگ و از تمام مخلوق بهتر و برتر است. (۳)

(۱) «قال ابن إسحاق: وكان مولده عليه الصلاة والسلام عام الفيل. وهذا هو المشهور عن الجمهور. قال إبراهيم بن المنذر الحزامي: «و هو الذي لا يخلت فيه أحد من علمائنا أنه عليه الصلاة والسلام ولد عام الفيل» (كتاب سيرة رسول الله صلى الله عليه وسلم، باب مولد رسول الله صلى الله عليه وسلم، تاريخ ومكان ولادته صلى الله عليه وسلم، البداية والنهاية، سيرة المصطفى، ج: ۱، ص: ۵۱).

قال ابن إسحاق: وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، لِإِثْنَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَّتْ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ، غَامَ الْفِيلِ. (سيرة ابن هشام، ج: ۱، ص: ۱۵۸).

وَوُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ الْيَوْمَ الثَّانِي مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ، غَامَ الْفِيلِ (المسيحي) لَكَانَ أَسْعَدُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ.

وعام الفيل يصادف سنة م. الرأى الغالب بين الناس أن حملة أبرهة على مكة كانت قبل المبعث بزهاء اربعين سنة، وميلاد الرسول ﷺ كان في عام هذه الحملة، وهو عام الذي عرف ب«عام الفيل» وهو يوافق سنة «م» أو «م» هذه هي الرواية المشهورة: وقد حقق العالم الفلكي الكبير المحمود باشا المصري، كانت ولادته ﷺ كانت يوم الإثنين التاسع من شهر ربيع الأول لأول عام من حادثة الفيل - إبريل «نيسان» سنة م - وجاء في بعض الروايات أنها كانت في هـ. و ذكر القاضي محمد سليمان المنصور فوري في كتابه «رحمة للعالمين» أن الولادة الكريمة كانت في التاسع من ربيع الأول، عام الفيل، الموافق للثاني والعشرين (٢٢) من إبريل سنة م. (السيرة النبوية لأبي الحسن الندوي - ١ - ١٢١ - ١٥٧).

وَرَوَاهُ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ عَفَّانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ مِينَاءَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُمَا قَالَا: وَوُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِغَامِ الْفِيلِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ الْثَّانِي عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ فِيهِ بَعَثَ فِيهِ عِجْرٌ بِهِ إِلَى السُّمَاءِ وَفِيهِ هَاجَرَ فِيهِ مَاتَ. وَهَذَا هُوَ الْمَشْهُورُ عِنْدَ الْجُمْهُورِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ. (السيرة النبوية لأبي بكر - ١ - ١٩٩).

عَنْ أَبِي عَثْمَارٍ شَدَّادٍ، وَاللَّيْلَةَ بِنِ الْأَسْفَعِ، يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ، وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ». (صحيح مسلم، رقم الحديث: ٢٢٧٦).

(٢) هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ بْنِ قُصَيِّ بْنِ كِلَابِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ بْنِ فِهْرِ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّضْرِ بْنِ كِنَانَةَ بْنِ خُرَيْمَةَ بْنِ خَدْرَجَةَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُضَرَ بْنِ زَيْدِ بْنِ مَعَدْيِ بْنِ عَدْنَانَ. وَيُنْتَهِي نَسَبُ عَدْنَانَ إِلَى سَيِّدِنَا إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. (السيرة النبوية لأبي الحسن الندوي - ١ - ١٢١ - ١٥٧).

قَالَ: فَاقْتَضَى الشَّرْطَ بَيْنَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَكَتَبَ: هَذَا مَا قَاضَى عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. فَقَالُوا: لَوْ عَلِمْنَا أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ لَمْ نَمْنَعَكَ وَلَبَّيْنَاكَ. وَلَكِنِ الْكُتْبُ هَذَا مَا قَاضَى عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ: «أَنَا وَاللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَنَا وَاللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ». (صحيح البخاري، الرقم: ٣١٨٤).

(٣) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: جَلَسَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَنْتَظِرُونَهُ قَالَ: فَخَرَجَ حَتَّى إِذَا دَنَا مِنْهُمْ سَمِعْتُهُمْ يَتَذَكَّرُونَ فَسَمِعَ خَدِيثَهُمْ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: عَجَبًا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اتَّخَذَ مِنْ خَلْقِهِ خَلِيلًا، اتَّخَذَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَقَالَ آخَرُ: مَاذَا بَأَعَجَبَ مِنْ كَلَامِ مُوسَى كَلِمَةً تَكْلِيمًا، وَقَالَ آخَرُ: فَيَسِي كَلِمَةً اللَّهُ وَرُوحَهُ، وَقَالَ آخَرُ: آدَمَ اصْطَفَاهُ اللَّهُ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ فَسَلَّمَ وَقَالَ: قَدْ سَمِعْتُمْ كَلَامَكُمْ، وَعَجَبْتُكُمْ، إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ اللَّهِ وَهُوَ كَذَلِكَ، وَمُوسَى نَجِي اللَّهِ وَهُوَ كَذَلِكَ، وَعِيسَى رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ وَهُوَ كَذَلِكَ، وَأَدَمَ اصْطَفَاهُ اللَّهُ وَهُوَ كَذَلِكَ، أَلَا وَأَنَا حَبِيبُ اللَّهِ وَلَا فَخْرَ، وَأَنَا حَامِلُ لُؤَاءِ الْخَمْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، وَأَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشْفَعٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ يُحْرَقُ حَلْقُ الْجَنَّةِ فَيُنْفَخُ اللَّهُ لِي فَيُذْخِرُنِي وَمَعِيَ لِقَاءُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا فَخْرَ، وَأَنَا أَحْرَمُ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ وَلَا فَخْرَ « رواه الترمذي والدارمي. (اخرجه الترمذي في السنن، كتاب المناقب، باب فضل النبي صلى الله عليه وسلم، ٥٨٧/٥، الرقم: ٣٦١٦، والدارمي في السنن، ٣٩/١، الرقم: ٤٧).

عَنْ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ أَنَا؟» قَالُوا: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: «أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ». قَالَ: فَمَا سَمِعْنَاكَ قَطُّ يَنْتَمِي قَبْلَهَا. «أَلَا إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقَهُ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ خَلْقِهِ، ثُمَّ فَرَقَهُمْ فَرَقَتَيْنِ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ الْفَرَقَتَيْنِ، ثُمَّ جَعَلَهُمْ قَبَائِلَ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِهِمْ قَبِيلَةً، ثُمَّ جَعَلَهُمْ بُيُوتًا فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ هِم بُيُوتًا، وَأَنَا خَيْرُكُمْ نَبِيًّا، وَأَنَا خَيْرُكُمْ نَفْسًا». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالطَّبْرَانِيُّ وَالْحَاكِمُ وَأَبُو نُعَيْمٍ وَابْنُ

سوال ۱۰: حضرت محمد ﷺ در چند سالگی به پیغمبری مبعوث شد و عمرش را در کجا سپری کرده است؟
 جواب: در چهل سالگی به پیغمبری مبعوث شد، سیزده سال نیز در شهر خود، مکه معظمه بودند، بعد از آن، به حکم الله ﷻ به مدینه منوره هجرت نموده و مدت ده سال در آنجا زندگی کردند، و به عمر شصت و سه (۶۳) سالگی از این جهان فانی رحلت نمودند. (۱)

سوال ۱۱: کسی که حضرت محمد ﷺ را به رسالت قبول نداشته باشد، چه حکمی دارد؟
 جواب: کسی که حضرت محمد ﷺ را به عنوان رسول و فرستاده الله تعالی قبول ندارد، او نیز کافر است. (۲)

سوال ۱۲: پس از حضرت محمد ﷺ پیامبری می آید یا خیر؟
 جواب: خیر؛ زیرا سلسله پیامبری بر حضرت محمد مصطفی ﷺ به پایان رسیده است، تا قیامت هیچ پیامبری پس از نبی کریم ﷺ نمی آید، اگر کسی هم پس از نبی کریم ﷺ دعوی نبوت کند او دروغگو است. (۳)

أبي شيبة، ورجاله رجال الصحيح. (أخرجه أحمد بن حنبل في المسند، ١٦٥/٤، الرقم: ١٧٥١٧، والطبراني في المعجم الكبير، ٢٠/٢٨٦، الرقم: ٦٧٥-٦٧٦، والحاكم في المستدرک، ٣/٣٧٥، الرقم: ٥٠٧٧، وأبو نعیم في دلائل النبوة، ١/٥٨، الرقم: ١٦، وابن أبي عاصم في السنة، ٢/٦٣٢، الرقم: ١٤٩٧، وابن أبي شيبة في المصنف، ٦/٣٠٣، الرقم: ٣١٦٣٩، والشيباني في الاحاد والمثاني، ١/٣١٨، الرقم: ٤٥٩٠، وابن كثير في تفسير قرآن العظيم، ٢/١٧٤، والسيوطي في الدرالمشور، ٣/٢٩٤-٢٩٥، ٤/١٢٨-٢٠١).

عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ أَبِي وَدَاعَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ الْعَبَّاسُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكَانَهُ سَمِعَ شَيْئًا، فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ: «مَنْ أَنَا؟» فَقَالُوا: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْكَ السَّلَامُ. قَالَ: «أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، إِنْ اللَّهُ خَلَقَ الْخَلْقَ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ خَلْقِهِ، ثُمَّ جَعَلَهُمْ فِرْقَتَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ هِمِ فِرْقَةٍ، ثُمَّ جَعَلَهُمْ قَبَائِلَ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِهِمْ قَبِيلَةً، ثُمَّ جَعَلَهُمْ بُلُوتًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ هِمِ بُلُوتًا، وَخَيْرَهُمْ نَفْسًا». (أخرجه الترمذي في السنن، كتاب المناقب، باب في فضل النبي صلى الله عليه وسلم، ٥/٥٨٤، الرقم: ٣٦٠٨، وأحمد بن حنبل في المسند، ١/٢١٠، الرقم: ١٧٨٨، والبيهقي في دلائل النبوة، ١/١٤٩، والدليعي في مسند الفردوس، ١/٤١، الرقم: ٩٥٠، والقاضي عياض في الشفاء، ١/١٢٦، والحسيني في البيان والتعريف، ١/١٧٨، الرقم: ٤٦٦، والهندي في كنز العمال، ١/٤١٥، الرقم: ٣١٩٠٥).

(١) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بُعِثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَثَمِينَ سَنَةً، فَمَكَتْ بِمَكَّةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً يُوحَى إِلَيْهِ، ثُمَّ أَمَرَ بِالهِجْرَةِ، فَهَاجَرَ عَشْرَ سِنِينَ، وَمَاتَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ. (صحيح البخاري، كتاب مناقب الأنصار، باب هجرة النبي صلى الله عليه وسلم وأصحابه إلى المدينة، ج: ٢، ص: ٥٧، الرقم: ٣٩٠٢، ط: دار طوق النجاة).

(٢) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ، وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (النساء: ١٣٦)

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (النساء: ١٥٠-١٥٢).

من لم يقر ببعض الأنبياء عليهم السلام أو عاب نبيًا بشئ أو لم يرض بسنة من سنن المرسلين عليهم السلام فقد كفر. (تلخيص خاتمة، ج: ٤، ص: ٢٤٣، فصل فيما يعود إلى الأئمة عليهم السلام).

(٣) قَالَ تَمَّالٌ: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (الأحزاب: ٤٠)

عَنْ خَدِيجَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فِي أُمَّتِي كَذَابُونَ وَدَجَالُونَ سَبْعَةٌ وَعَشْرُونَ مِنْهُمْ أَرْبَعُ سَنَوَاتٍ وَأَبِي خَاتَمِ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. (أحمد بن حنبل، المسند، ٥/٣٩٦، الرقم: ٢٣٤٠٦)
 عَنْ جَابِرٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ، كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَتَمَّهَا وَأَكْمَلَهَا، إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا وَيَتَعَجَّبُونَ مِنْهَا، وَيَقُولُونَ لَوْلَا مَوْضِعَ اللَّبَنَةِ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَأَنَا مَوْضِعُ اللَّبَنَةِ، جِئْتُ فَخَتَمْتُ الْأَنْبِيَاءَ». (صحيح مسلم، باب ذكر كونه صلى الله عليه وسلم خاتم النبيين، رقم الحديث: ٢٢٨٧).

(یادداشت)

- ۱- به پیامبران (علیهم السلام) علم غیب داده نشده و آگاهی از علم غیب در اختیار آن‌ها نیست. (۱)
- ۲- پیامبران (علیهم السلام) صادق اند، قبل و بعد از نبوت از هر نوع گناه پاک و معصوم اند. (۲)
- ۳- پیامبران (علیهم السلام) بعد از وفات نمودن در قبرهای شان زنده اند که کیفیت کامل زنده گی به الله معلوم است. (۳)
- ۴- حضرت محمد ﷺ انسان، بشر و سیدالبشر سردار انسانان است. در قرآن کریم حضرت محمد ﷺ را نور و روشنایی نیز گفته شده، چنانکه بشر گفته شده است؛ گویا پیامبر ﷺ بذات خود بشر است و روشنایی و هدایت دهنده تمام جهان است. نه چنین که محمد ﷺ همانند الله ﷻ نور است. چنین پندار کفر است، و نه این‌گونه که همانند فرشتگان نور است؛ زیرا بمثابه پانین آوردن رسول الله ﷺ از مقام و درجه بلند شان است. (۴)
- ۵- اسراء و معراج پیامبر ﷺ حق است.

(۱) قَالَ تَمَّانُ: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَلَا

تَسْتَكْوِرُونَ﴾ (الأنعام: ۵۰).

قَالَ تَمَّانُ: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدِرِ أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي الصُّفُورِ

إِلَيَّ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (هود: ۳۱).

قَالَ تَمَّانُ: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ (النمل: ۶۵).

قَالَ تَمَّانُ: ﴿قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْفِرْتُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَخَى السُّوءَ إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّعَمَلِكُمْ

يَوْمَئِذٍ﴾ (الأعراف: ۱۸۸).

﴿لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ أخبر بتدليله وتواضعه لله عز وجل، وأنه لا يدعي ما ليس له من خزائن الله، وهي إنعامه على من يشاء من عباده وأنه لا

يعلم الغيب، لأن الغيب لا يعلمه إلا الله عز وجل. (تفسير القرطبي، ج: ۹، ص: ۲۶، سورة هود، آية ۳۱).

(۲) والانبیاء صلوات الله عليهم اجمعين كلهم منزهون عن الصفات والكبائر والقبايح، يعني قبل النبوة وبعدها. (شرح الفقه الاكبر الامام سمرقندی، ص: ۱۳۲، نظر).

والانبیاء صلوات الله عليهم اجمعين كلهم منزهون، اي معصومون عن الصفات والكبائر. (شرح الفقه الاكبر للملاعلي القاري، ص: ۵۶، قدیمی).

(۳) عن ثابت عن انس ﷺ أن رسول الله صلى ﷺ قال: «الانبیاء احياء في قبورهم يصلون» (مسند البزار - البحر الزخار: ۱۳/۲۹۹).

عن ثابت البناني، عن انس بن مالك ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: «الانبیاء احياء في قبورهم يصلون» (مسند أبي يعلى الموصلي: ۶/۱۴۷).

عن انس بن مالك ﷺ أن رسول الله ﷺ قال: «أثبت - وفي رواية هدايا: مزيث - على موسى ليلة أسري بي عند الكعبة الأخرى، وهو قائم يصلي في قبره» (صحيح مسلم، كتاب الفضائل، باب فضائل موسى، رقم الحديث: ۲۳۲۵، مسند أحمد، رقم الحديث: ۱۲۲۱۰، سنن النسائي، رقم الحديث: ۱۶۳۷).

(۴) قَالَ تَمَّانُ: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَحْدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ إِنَّهَا

الذبيحة)

و سُمِّي نَبِيَّهُ نُورًا فَقَالَ: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ (المائدة: ۱۵) وهذا لأن الكتاب يهدي ويبين، وكذلك الرسول.

(تفسير القرطبي - ۱۲ - ۲۵۷).

پیامبر ﷺ در حالت بیداری، در قسمتی از شب از مکه معظمه به بیت المقدس سفر کرده که به این سفر پیامبر ﷺ اسراء گفته می‌شود، پس از بیت المقدس تا سدره المنتهی و تا آنجا که به الله ﷻ معلوم است، سفر کرده که این را معراج گفته می‌شود و سپس به مکه مکرّمه آمده است. (۱)
 مطلب دوم: معجزه های پیامبران (علیهم السلام) حق است:
 معجزه در لغت: به عملی گفته می‌شود که شخص مقابل را در حال مقابله عاجز نماید.
 معجزه در اصطلاح: به او عمل خارق العادت (خلاف عادت) گفته می‌شود که از دست کسی صادر شود که تابع دین آسمانی و مدعی نبوت باشد. (۲)

(۱) قَالَ تَمَّانٌ ﴿١﴾ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٢﴾ (الاسراء: ۱) (شرح الطحاوية الأناؤط، ۲۷۰/۱)
 قَالَ تَمَّانٌ ﴿٣﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ﴿٤﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ﴿٥﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ﴿٦﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿٧﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿٨﴾ أَفَتُكْفُرُونَ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٠﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿١١﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿١٢﴾ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿١٣﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿١٤﴾ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿١٥﴾ ﴿النجم: ۷ - ۱۸﴾
 ثبوت الإسراء والمعراج له صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْيَقِظَةِ، قَوْلُهُ: «وَالْمِعْرَاجُ حَقٌّ، وَقَدْ أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ ﷺ وَعُجِرَ بِشَخْصِهِ فِي الْبِقِظَةِ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ إِلَىٰ حَيْثُ مَا شَاءَ اللهُ مِنَ الْعُلَىٰ وَكَرَّمَهُ بِمَا شَاءَ، وَأَوْحَىٰ إِلَيْهِ مَا أَوْحَىٰ، مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ، فَصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْأَخْرَةِ وَالْأُولَىٰ». (شرح العقائد النسفية، ص: ۳۳۵)

والمعراج لرسول الله ﷺ في اليقظة بشخصه إلى السماء، وكان المعراج للروح والجسد جميعاً. (شرح العقائد النسفية، ص: ۳۳۵)
 «قوله: (من زعم أن محمداً رأى ربه) اعلم أن رؤيته ثابتة لكنها لا بالعين بل بالقلب، والرؤية بالقلب والعلم مفترقان، ولي في هذا الدعوى رواية صحيح ابن خزيمة، وأما آية: {وما جعلنا الرؤيا التي أريناك} [الاسراء: ۶۰] المراد بها الرؤية بالقلب في المعراج لا أن المعراج كان في المنام كما زعمه الجهلة، وفي رواية حسنة عن ابن عباس أن هذه الآيات وآيات سورة النجم: {ولقد رآه نزلة أخرى} [النجم: ۱۳] واقعت مع الله لا مع جبريل، وقالت عائشة: إن الحال هذا مع جبرائيل، وما قال ابن عباس هو مقتضى نظم القرآن العزيز.» (العرف الشذي شرح سنن الترمذي: ۴ / ۲۶۰).
 «وفي شرح السنة: قال القاضي عياض: اختلف الناس في الإسراء برسول الله ﷺ فقيل: إنما كان جميع ذلك في المنام، والحق الذي عليه أكثر الناس، ومعظم السلف، وعامة المتأخرين من الفقهاء، والمحدثين، والمتكلمين، أنه أسري بجسده، فمن طالعه وبحث عنها، فلا يعدل عن ظاهرها إلا بدليل، ولا استحالة في حملها عليه، فيحتاج إلى تأويل، وقيل: ذلك قبل أن يوحى إليه، وهو غلط يوافق عليه، فإن الإسراء أقل ما قيل فيه أنه كان بعد بعثته ﷺ بخمسة عشر شهراً. وقال الحرابي: كان ليلة سبع وعشرين من شهر ربيع الآخر، قبل الهجرة بسنة، وقال الزهري: كان ذلك بعد بعثته ﷺ بخمسة سنين، وقال ابن إسحاق: أسري به ﷺ وقد فشا الإسلام بمكة، وأشبه هذه الأقوال قول الزهري وابن إسحاق، وقد أجمعوا على أن فرض الصلاة كان ليلة الإسراء، فكيف يكون هذا قبل أن يوحى إليه؟ وأما قوله في رواية شريك: وهو نائم، وفي الرواية الأخرى: بنا أنا عند البيت بين النائم واليقظان، فقد يحتج به من يجعلها رؤيا نوم ولا حجة فيه، إذ قد يكون فيه ذلك حالة أول وصول الملك إليه، وليس في الحديث ما يدل على كونه نائماً في القصة كلها. وقال محيي السنة في المعالم: والأكثر على ذلك. قلت: ومن القليل من قال بتعداد الإسراء يوماً وبقظة، وبه يجمع بين الأدلة المختلفة.» (مرآة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح: ۹ / ۳۷۰۶)

(۲) الْمُعْجَزَةُ فِي اللُّغَةِ: هِيَ مَا يُعْجِزُ الْخَصْمَ عِنْدَ التَّحَدِّيِّ؛
 واصطلاحاً: هِيَ أَمْرٌ خَارِقٌ لِلْعَادَةِ مَقْرُونٌ بِدَعْوَى التُّبُوَّةِ فُصِّدَ بِهِ إِظْهَارُ صِدْقِ مَنْ ادَّعَى التُّبُوَّةَ مَعَ عَجْرِ الْمُنْكَرِينَ عَنِ الْإِتْيَانِ بِمِثْلِهِ. (الموسوعة الفقهية الكويتية- ۳۴-۱۱۲)
 الْمُعْجَزَةُ: إِسْمٌ فَاعِلٌ مَأْخُوذَةٌ مِنَ الْعَجْرِ الْمُقَابِلِ لِلْقُدْرَةِ، لِمَا فِيهَا مِنْ إِعْجَازِ الْخَصْمِ عِنْدَ التَّحَدِّيِّ، وَالْهَاءُ لِلْمُبَالَغَةِ.
 وَهِيَ فِي الشَّرْعِ: مَا خَرَقَ الْعَادَةَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ، إِذَا وَافَقَ دَعْوَى الرِّسَالَةِ وَقَارَتْهَا.

مطلب سوم: كرامت اولياء حق است:

كرامت: در لغت عزت را گویند. (١)

كرامت در اصطلاح: به آن كار خارق العادت گفته می شود كه از دست كسی صادر شود كه مؤمن باشد؛ ولی مدعی نبوت نباشد. (٢)

تمام پیروان مذاهب چهارگانه اهل السنة والجماعة به این عقیده اند كه ولی شخصی است كه مسلمان و مؤمن باشد، تقوا داشته باشد، حفاظت حدود الله را داشته باشد، درجه آن به تقوا و اعمال نیک متعلق می باشد.

فَالْحَاصِلُ أَنَّ الْأَمْرَ الْخَارِقَ لِلْعَادَةِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى النَّبِيِّ مُعْجَزَةٌ، سَوَاءَ ظَهَرَ مِنْ قَبْلِهِ، أَوْ مِنْ قَبْلِ آخَادِ أُمَّتِهِ، وَبِالنِّسْبَةِ إِلَى الْوَلِيِّ كَرَامَةٌ لِيُخْلَوَهُ عَنْ دَعْوَى النَّبِيِّ. (ردالمحتار على الدرالمختار، ٣-٥٥١).

وَسُمِّيَتْ الْمُعْجَزَةُ كَذَلِكَ لِعَجْرِ الْخَلْقِ عَنْ مُعَارَضَتِهَا وَالْإِتْيَانِ بِمِثْلِهَا. (نصرة النعم في مكارم اخلاق الرسول الكريم-١-٥٢٠).

«الْمُعْجَزَةُ» أَمْرٌ خَارِقٌ لِلْعَادَةِ يَظْهَرُ لِلَّهِ عَلَى يَدِ نَبِيِّ تَأْيِيدًا لِئُسْرُوهِ وَمَا يَعْجَزُ الْبَشَرُ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِهِ. (المعجم الوسيط، باب العين-٢-٥٨٥)

قَالَ تَمَّالٌ: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٥٢﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِنَارِ الْآتِ وَالْوُدَّهَا النَّاسُ وَالْجِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٥٣﴾﴾ (البقرة: ٥٢-٥٣)

قَالَ تَمَّالٌ: ﴿أَفْتَرَيْتَ السَّاعَةَ وَالسَّمَاءَ الْقَمَرُ ﴿٥١﴾﴾ (القم: ١)

عن ابي هريرة قال: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيٍّ إِلَّا أُعْطِيَ مَا مِغْلُهُ أَمِنَ عَلَيْهِ الْبَشَرُ، وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيَتْ وَخِيَا أَوْخَاهُ اللَّهُ إِلَيْ، فَارْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرُهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (صحيح البخاري، باب كيف نزل الوحي، رقم الحديث: ٤٩٨١).

وَعَنْ أَنَسٍ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ عَرُوسًا يَزْنِبُ، فَعَمِدَتْ أُمِّي أُمَّ سُلَيْمٍ إِلَى تَمْرِ وَسَمْنٍ وَأَقِطٍ، فَصَنَعَتْ خَيْسًا، فَجَعَلْتُهُ فِي تَوْرٍ، فَقَالَتْ: يَا أَنَسُ، إِذْهَبْ بِهَذَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْ: بَعَثَ بِهَذَا إِلَيْكَ أُمِّي، وَهِيَ تَهْرُوكُ السَّلَامِ، وَتَقُولُ: إِنَّ هَذَا لَكَ مِنَّا قَلِيلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: فَذَهَبْتُ فَقُلْتُ. فَقَالَ: «صُغْفُ». ثُمَّ قَالَ: «إِذْهَبْ فَأَذْغِ لِي فَلَانًا فَلَانًا فَلَانًا» رَجُلًا سَاهَمًا، وَادْخُلْ لِي مَنْ لَقِيتُ، فَذَعُوتُ مَنْ سَمِعَ مِنْ لِقَائِي، فَرَجَعْتُ، فَإِذَا الْبَيْتُ غَاصُّ بِأَهْلِهِ، -فَقِيلَ لِأَنَسٍ عَدَدَكُمْ كَانُوا؟ قَالَ: زُهَاءٌ ثَلَاثٌ مِائَةٍ- فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَىٰ تِلْكَ الْحَيْسَةِ وَتَكَلَّمَ بِهَا مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ جَعَلَ يَدْعُو عَشْرَةَ عَشْرَةَ يَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَقُولُ لَهُمْ: «ادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ وَلِيَأْكُلْ كُلُّ رَجُلٍ مِمَّا بِيَدِي». قَالَ: فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا، فَخَرَجَتْ طَائِفَةٌ وَدَخَلَتْ طَائِفَةٌ حَتَّى أَكَلُوا كُلَّهُمْ، فَقَالَ لِي: «يَا أَنَسُ، إِيْفَعُ». قِيلَ: فَرَفَعْتُ، فَمَا أَدْرِي جِئْتُ وَضَعْتُ كَانَ أَكْثَرَ أَمْ جِئْتُ رَفَعْتُ. (صحيح مسلم: رقم الحديث/١٤٢٨، مشكاة المصابيح-٣-١٦٦١- رقم الحديث: ٥٩١٣،

كتاب الفضائل والشمال، باب المعجزات)

(١) وَلَهُ عَلَيَّ كَرَامَةٌ: أَي عَزَازَةٌ، وَهِيَ إِسْمٌ مِنَ الْإِكْرَامِ يُوضَعُ مُوضِعَهُ كَمَا وَضِعَتْ الطَّاعَةُ مُوضِعَ الْإِطَاعَةِ، وَالْفَارَةُ مُوضِعَ الْإِغَارَةِ. (ناج العروس-٢٣-٢٢٧-باب ك ر م).

(٢) وَكَرَامَاتُ الْأَوْلِيَاءِ (حَقٌّ) وَالْوَلِيُّ: هُوَ الْعَارِفُ بِاللَّهِ تَعَالَى وَصِفَاتِهِ، بِحَسَبِ مَا يُمْكِنُ الْمُواظِبِ عَلَى الطَّاعَاتِ الْمَحْتَسِبِ عَنِ النَّعَاصِي، الْمُعْرِضِ عَنِ الْأَهْمَاكِ فِي اللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ. وَكَرَامَتُهُ ظُهُورُ أَمْرِ خَارِقٍ لِلْعَادَةِ مِنْ قِبَلِهِ غَيْرِ مُقَارَنٍ لِدَعْوَى النَّبِيِّ، فَمَا لَا يَكُونُ مَقْرُونًا بِالْإِيمَانِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، يَكُونُ إِسْتِدْرَاجًا. وَمَا يَكُونُ مَقْرُونًا بِدَعْوَى النَّبِيِّ يَكُونُ مُعْجَزَةً. (شرح العقائد السنية للفتاوان-١-٩٢).

قَالَ تَمَّالٌ: ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَأَلْبَسَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا لَمَّا كَدَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَنْزِرُكَ إِلَيَّ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٥١﴾﴾ (آل عمران: ٢٧)

قَالَ تَمَّالٌ: «أَمَّا حَسِبَتْ أَنْ أَصْحَبَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَالْوَالِدِ مِنَ الْوَالِدِينَ حَسْبًا ﴿٥١﴾ إِذْ أَرَى النَّبِيَّةَ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا مِن لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿٥٢﴾ فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿٥٣﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لَتَعْلَمَنَّهُ أَهْلَ الْحَرْبِ أَى الْحَرْبِيِّينَ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا ﴿٥٤﴾ ثُمَّ نَفَّضْنَا عَلَيْكَ نِبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ أَسْمَأَوْا يُرِيدَهُمْ وَرَدَدْنَاهُمْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا سَطَطًا ﴿٥٥﴾﴾ (الممتحنة-٩-١٤)

ذَكَرَ سَيْفٌ عَنْ مَتَابِعِهِ أَنَّ سَارِيَةَ بِنَ رَبِّيعٍ، فَصَدَّ لَسَانًا دَارَ أَبِجْرَةَ، فَاجْتَمَعَ لَهُ جُمُوعٌ مِنَ الْفُرْسِ وَالْأَكْرَادِ عَظِيمَةٌ وَدَهَمَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ وَجَمَعَ كَثِيرٌ، فَزَارَ عَمْرٌ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فِيمَا يَرَى النَّاسَ مَعْرَكَتَهُمْ وَعَدَدَهُمْ فِي وَقْتٍ مِنَ النَّهَارِ، وَانْتَهَمَ فِي صَحْرَاءَ، وَهَنَّاكَ جَبَلٌ إِنْ اسْتَنْدُوا إِلَيْهِ لَمْ يُوْتُوا إِلَّا مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ. فَتَنَادَى مِنَ الْعِدِّ: الصَّلَاةُ جَائِعَةٌ، حَتَّى إِذَا كَانَتْ السَّاعَةُ الَّتِي رَأَى أَنَّهُمْ اجْتَمَعُوا فِيهَا، خَرَجَ إِلَى النَّاسِ وَصَعَدَ الْمِنْبَرَ، فَخَطَبَ النَّاسَ وَاجْتَمَعَهُمْ بِصَفِيَّةَ مَا رَأَى، ثُمَّ قَالَ: يَا سَارِيَةَ! الْجَبَلُ الْجَبَلُ!!! ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ وَقَالَ إِنَّ لِلَّهِ جُنُودًا، وَلَعَلَّ بَعْضَهَا أَنْ يُبَلِّغَهُمْ. قَالَ: فَفَعَلُوا مَا قَالَ عَمْرٌ، فَخَضَعُوا لِلَّهِ عَمْرٌ، فَخَضَعُوا لِلَّهِ عَمْرٌ، فَخَضَعُوا لِلَّهِ عَمْرٌ. (البداهة والنهاية-١-١٧٢).

الله تعالى مى فرماید: ﴿الْآيَاتِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ لَا حَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾

ترجمه: خبردار، بیشک به دوستان الله متعال نه کدام وهم مى باشد و نه هم آنها اندوهگین مى شود، و آنها کسانی استند که ایمان آوردند و متقیان (پرهیزگاران) مى باشد.

مبحث پنجم: عقیده مؤمنان در مورد رسول الله ﷺ و صحابه کرام

۱- تمام صحابه ﷺ عادل اند، از آنان گناه سر نمی زد و اگر گناه سر می زد، بر آن ادامه نداده اصرار نمی ورزیدند. با آنان محبت و گمان نیک داشتن ضروری است. اختلافات که میان ایشان آمده، اختلافات اجتهادی و رأی است. (۲)

(۱) یونس: ۶۲-۶۳.

(۲) قَالَ تَمَّانٌ: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّاعًا سُجَّدًا يُبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَانَهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَوَّلِ الشُّجْرِ ذَلِكَ مَثَلُهمْ فِي التَّوْبَةِ وَمَثَلُهمْ فِي الْإِنجِيلِ كَرْنَجٍ أَخْرَجَ سَطْرَهُ، فَآزَرَهُ، فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الفتح: ۲۹)

قَالَ تَمَّانٌ: ﴿وَأَمَّا مَا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّشِدُونَ﴾ (الاحزاب: ۷)

قَالَ تَمَّانٌ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُضِلُّونَ أَصْوَابَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (الاحزاب: ۳)

«و اعتقاد اهل السنة و الجماعة تزکیه جمیع الصحابه ﷺ و جویا یا ثبات العدالة لكل منهم و الكف عن الطعن فيهم و البناء عليهم .. و ما جرى بين علي و معاوية رضی الله عنهما .. كان نبیاً علی الاجتهاد من كل منهما لا منازعة من معاوية ﷺ في الإمامة.» (المسامرة شرح المسامرة، ص: ۲۶۹-۲۷۰).

«الصحابة ﷺ كلهم غُدُولٌ من لابس الفتن و غیرهم بإجماع من يعتد به، قَالَ تَمَّانٌ: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ (البقرة: ۱۴۳) الآية، اي غُدُولًا- و

قَالَ تَمَّانٌ: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۱) و الخطاب فيها للموجودين حينئذ. وقال رسول الله ﷺ: «خير الناس قريبي...» رواه الشيخان. قال إمام الحرمين: و السبب في عدم الفحص عن عدالتهم: أنهم حملت الشريعة. (تدبير لوي، ص: ۴۹۲-۴۹۳، بل جلال لسن سيوطي رحمه الله، قديمي كب خله، كراچی) ذهب جمهور العلماء إلى أن الصحابة ﷺ كلهم غُدُولٌ قبل فتنه عثمان و علي و وكذا بعدها، لقوله عليه السلام: «أصحابي كالتخوم بأيهم إقتديتم إهتديتم.» (شرح الفقه الأكبر لماعلي القاري، ص: ۶۳)

قال ابن الصلاح والنووي: «الصحابة ﷺ كلهم غُدُولٌ وكان للنبي ﷺ مائة ألف و أربعة عشر ألف صحابي عند موته ﷺ و القرآن و الأخبار مَصْرُحَانِ بِعَدَالَتِهِمْ وَجَلَالَتِهِمْ وَلَمَّا جَرَى بَيْنَهُمْ مَخَاطِلٌ.» (الصواعق المحرقة على أهل الرضا و الضلال و الزندقة، ج: ۲، ص: ۶۴۰، مؤسسة الرسالة، بيروت، للعلامة ابن حجر مكي رحمة الله عليه)

عن ابن مسعود ﷺ أن النبي ﷺ قال: { إذا ذكر أصحابي فأمسكوا، وإذا ذكر النجوم فأمسكوا، وإذا ذكر القدر فأمسكوا }. (المعجم الكبير للطبراني، ۹/۲) «و اتفق أهل السنة على و جوب منع الطعن على أحد من الصحابة بسبب ما وقع لهم من ذلك، و لو عرف المحقق مصيبهم؛ لأنهم لم يقاتلوا في تلك الحروب إلا عن إجتهد، و قد عفا الله تعالى عن المخطئ في الإجتهد، بل ثبت أنه يؤجر أجراً واحداً و أن المصيب يؤجر أجرين.» (فتح الباري لابن حجر، كتاب الفتن، باب إذا التقى المسلمان، ۳/۱۳).

قال النووي رحمه الله... «واعلم أن الدماء التي جرت بين الصحابة ﷺ ليست بداخلة في هذا الوعيد، و مذهب أهل السنة و الحق: إحسان الظن بهم، و الإمساك عما شجر بينهم، و تأويل قتالهم، و أنهم مجتهدون متاولون لم يقصدوا معصية ولا محض الدنيا، بل اعتقد كل فريق أنه المحق، و مخالفه باغ؛ فوجب عليه قتاله ليرجع إلى أمر الله. و كان بعضهم مصيباً، و بعضهم مخطئاً معذوراً في الخطأ؛ لأنه الاجتهاد، و المجتهد إذا أخطأ لا إثم عليه، و كان علي ﷺ هو المحق المصيب في تلك الحروب. هذا مذهب أهل السنة، و كانت القضايا مشتبها حتى إن جماعة من الصحابة تحيروا فيها فاعتزلوا الطائفتين، و لم يقاتلوا، و لم يتقنوا الصواب، ثم تأخروا عن مساعدته منهم. و الله أعلم» (بلوغ الأمان من أسرار الفتح الرباني شرح الفتح الرباني لترتيب مسند الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، باب إحسان النية على الخير و مضاعفة الأجر بسبب ذلك و ما جاء بسبب العزم و الهم، ۷/۱۹، ط: دار إحياء التراث العربي، بيروت).

١- درميان تمامی صحابه كرام ﷺ الفضل و خليفه اول حضرت ابوبكر صديق ﷺ، سپس خليفه دوم عمر فاروق ﷺ، سپس خليفه سوم حضرت عثمان ذوالنورين ﷺ و سپس خليفه چهارم حضرت علي ابن ابى طالب ﷺ است، و حضرت معاويه ﷺ كاتب وحى است. (١)

(١) عن سفيته، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «الخلافة ثلاثون عامًا، ثم يكون بعد ذلك الملك». قال سفيته: «أمنتك خلافة أبي بكرٍ سنتين، و خلافة عمرَ عشرَ سنين، و خلافة عثمانَ اثنتي عشرة سنة، و خلافة عليّ بنِ أبي طالبٍ ست سنين». هذا لفظ أحمد. (رقم الحديث: ٢١٩١٩). ورواه أبو داود، والترمذي، والبيهقي، من طريق عن سفيته بن جهمان. وقال الترمذي: حسن لا يعرفه إلا من حديثه. ولفظه: «الخلافة من بعد ثلاثون سنة، ثم يكون ملكًا عوضًا». (البداية والنهاية لابن كثير - ٥٤٠).

واتفق أهل السنة على أن أفضلهم أبو بكر، ثم عمر. قال جمهورهم: ثم عثمان، ثم علي. وقال بعض أهل السنة من أهل الكوفة بتقديم عليّ على عثمان، والصحيح المشهور تقديم عثمان. قال أبو منصور البغدادي: أصحابنا مجمعون على أن أفضلهم الخلفاء الأربعة على الترتيب المذكور ثم تمام العشرة، ثم أهل بدر، ثم أحد، ثم بيعة الرضوان. (شرح النووي على صحيح مسلم - ١٥-١٤٨).

"وخلافتهم، أي: نيابتهم عن الرسول في إقامة الدين بحيث يجب على كافة الأمم الاتباع، على هذا الترتيب أيضاً؛ يعني: أن الخلافة بعد رسول الله ﷺ لأبي بكر، ثم لعمر، ثم لعثمان، ثم لعليّ ﷺ؛ وذلك لأن الصحابة قد اجتمعوا يوم توفّي رسول الله ﷺ في سقيفة بني ساعدة، واستقر رأيهم بعد المشاورة والمنازعة على خلافة أبي بكر ﷺ، فأجمعوا على ذلك؛ وبايعه عليّ ﷺ على ذلك؛ وباعه عليّ ﷺ على رؤس الأشهاد بعد توقف كان منه؛ ولو لم تكن الخلافة حقاً له لما اتفق عليه الصحابة ﷺ ولنازعه عليّ ﷺ كما نازع معاوية ﷺ وإلحاح عليهم لو كان في حقه نص؛ كما زعمت الشيعة، وكيف يتصور في حق أصحاب رسول الله ﷺ الاتفاق على الباطل، وترك العمل بالنص الوارد، ثم إن أبا بكر ﷺ لما بنس من حياته دعا عثمان ﷺ، و أملى عليه كتاب عهده لعمر ﷺ. فلما كتب ختم الصحيفة وأخرجها إلى الناس، وأمرهم أن يبايعوا لمن في الصحيفة، فبايعوا حتى مرت بعليّ ﷺ، فقال: بايعنا لمن فيها وإن كان عمر ﷺ، وبالجملة وقع الاتفاق على خلافته ثم استشهد عمر ﷺ، وترك الخلافة شورى بين ستة عثمان وعليّ وعبد الرحمن بن عوف وطلحة والزبير وسعد بن أبي وقاص ﷺ، ثم فوض الأمر خمستهم إلى عبد الرحمن بن عوف ﷺ، ورضوا بحكمه، فاختار عثمان ﷺ، وبايعه بمحضر من الصحابة ﷺ، فبايعوه وانقادوا لأوامره وصلوا معه الجمع والأعياد، فكان إجماعاً، ثم استشهد وترك الأمر مهملًا، فأجمع كبار المهاجرين والأنصار على عليّ ﷺ، والتمسوا منه قبول الخلافة، وبايعوه لما كان أفضل أهل عصره وأولاهم بالخلافة". (شرح العقائد النسفية، ص: ١٥٢-١٥٣، ط: المصباح).

مبحث ششم: عقیده مسلمانان در باره قیامت

مطلب اول: شناختن روز قیامت:

پرسش اول: روزی قیامت به کدام روز گفته می شود؟

جواب: قیامت به روزی گفته می شود روزی که تمام مخلوقات و کائنات فنا شوند، و تمام جهان از بین برود، کوه ها همانند پشم رنگین و حلّاجی شده متلاشی شوند، ستاره ها فرو ریزند، خلاصه این که تمام اشیاء ذره ذره از بین برود. (۱)

پرسش دوم: تمام مخلوقات و کائنات چطور فنا می شوند؟

جواب: حضرت اسرافیل علیه السلام به حکم الله تعالی صور می دمد، صدای صور به حدی ترس و رعب آور می باشد که از هیبت آن تمام مخلوقات فنا و نابود می شوند. (۲)

پرسش سوم: قیامت چه وقت خواهد بود؟

جواب: قیامت به یقین آمدنی است و وقت معین آن بغیر از الله متعال به هیچ کس معلوم نیست، بلی این قدر معلوم است که در روز جمعه است، پیامبر صلی الله علیه و آله بعضی نشانه های قیامت را به امت خود بیان کرده است که با در نظر داشت آن قیامت نزدیک است. (۳)

مطلب دوم: نشانه های کوچک قیامت:

پرسش چهارم: نشانه های کوچک قیامت کدام ها اند؟

جواب: نشانه های کوچک قیامت در احادیث زیاد ذکر شده چون:

(۴) قَالَ تَمَّالٌ: ﴿كُلُّ مَنْ عَالَمًا قَانٍ ﴿١﴾ وَبَقِيَ وَجْهٌ رِيكٍ دُرِّ الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢﴾﴾ (الرمز: ۶۱-۶۷)

قَالَ تَمَّالٌ: ﴿وَكُكُورُ الْجِبَالِ كَالْمَنْفُوشِ ﴿٣﴾﴾ (الفارع: ۵) قَالَ تَمَّالٌ: ﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٤﴾﴾ (الکرم: ۲)

(۲) قَالَ تَمَّالٌ: ﴿رَفِيعٌ فِي الصُّورِ فَصَبَعٌ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ تَرُفِخٌ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُرِّقَتْ بِنَظَرُونَ ﴿٥﴾﴾ (الرمز: ۶۸)

عن أبي هريرة، قال: نا رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو طائفة من أصحابه قال: «إن الله لما خلق السموات والأرض خلق الصور، فأعطاه إسرافيل فهو واضعه على فيه شاخص بصره إلى العرش ينتظر متى يؤمر». (مسند إسحاق بن راهويه؛ المؤلف: أبو يعقوب إسحاق بن إبراهيم بن مخلد بن إبراهيم الحنظلي المروزي المعروف بابن راهويه (المتوفى: ۲۳۸هـ)؛ المحقق: د. عبدالغفور بن عبدالحق البلوشي؛ الناشر: مكتبة الإيمان، المدينة المنورة، الطبعة الأولى: ۱۹۹۱-۱۹۹۲، عدد الأجزاء: ۵).

(۳) عن أبي هريرة رضي الله عنه، أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «خير يوم طلعت عليه الشمس يوم الجمعة؛ فيه خلق آدم، وفيه أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وفيه أُخْرِجَ مِنْهَا، وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ». (رواه مسلم، كتاب الجمعة، باب فضيلة يوم الجمعة، رقم الحديث: ۸۵۴؛ مشكوة، كتاب الصلاة، باب الجمعة، الفصل الأول؛ مؤطاً مالك، ماجاء في الساعة التي ترجي في يوم الجمعة، مكتبة أشرفيه ديوبند؛ ترمذي أبواب الجمعة، باب في الساعة التي ترجي في يوم الجمعة، النسخة الهندية ۱/۱۱۰، بيروت، رقم: ۴۸۸).

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة؛ فيه خلق آدم، وفيه أُهْبِطَ، وفيه تَبَّ عَلَيْهِ، وفيه قُبِضَ، وفيه تَقُومُ السَّاعَةُ». (أبو داود، باب تفرغ أبواب الجمعة، النسخة الهندية ۱/۱۵۰، دارالسلام، رقم الحديث: ۱۰۴۶؛ أبواب الجمعة، باب فضل يوم الجمعة، النسخة الهندية ۱/۱۱۰، دارالسلام، رقم: ۴۹۱؛ مجمع الزوائد ۲/۱۶۴، بيروت؛ مسند بزار، مكتبة العلوم والحكم بيروت ۱۵/۳۳۵، رقم: ۸۸۹۲، مكتبة البدر ديوبند؛ المستدرک، مكتبة نزار مصطفى الباز بيروت ۱/۴۰۵، رقم: ۱۰۲۶).

أخرج ابن جرير وابن أبي حاتم عن قتادة أنه قال في الآية: حَسَنٌ مِنَ الْغَيْبِ اسْتَأْذَنَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِنَّ، فَلَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِنَّ مَلَكًا مُقَرَّبًا وَلَا نَبِيًّا مُرْسَلًا... وَلَا يَدْرِي أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ، أَي فِي أَي سَنَةٍ، وَلَا فِي أَي شَهْرِ أَيْلًا أَمْ نَهَارًا. (روح المعاني، سورة لقمان، تحت رقم الآية: ۲۴، مكتبة زكريا ۱۶۸/۱۲). وقال ابن عباس رضي الله عنهما: هذه الخمسة لا يعلمها إلا الله تعالى، ولا يعلمها ملك مقرب ولا نبي مرسل، فمن ادَّعى أنه يعلم شيئاً من هذه فقد كفر بالقرآن؛ لأنه خالفه، ثم إن الأنبياء يعلمون كثيراً من الغيب بتعريف الله تعالى إليهم. (الجامع لأحكام القرآن، سورة لقمان، الآية: ۲۴، مكتبة دارالكتب العلمية بيروت ۱/۵۵).

- ۱- هنگامی که گناه در جهان بیشتر شود؛
- ۲- هنگامی که اولاد نافرمانی پدر و مادر را نماید و در حق آنان سختی نمایند؛
- ۳- هنگامی که در امانت خیانت آغاز شود؛
- ۴- هنگامی که آهنگ، رقص و سرود زیاد شود؛
- ۵- هنگامی که نسل های بعدی امت در حق نسل های قبلی امت زشت گفتن را آغاز نمایند؛
- ۶- هنگامی که علم از روی زمین برداشته شود، و جهل آشکار شود؛
- ۷- مسابقه دادن گوسفند چران ها و مردمان فرومایه در ساختن ساختمان های بلند و فخر نمودن بر آن؛
- ۸- هنگامی که نادانان به منصب های بلند برسند؛
- ۹- ظهور مدعیان دروغین نبوت، چون: ۱- مسیلمة الکذاب، ۲- طلحة بن خویلد، ۳- اسود عنسی، ۴- مرزا غلام احمد قادیانی.^(۱)

مطلب سوم: نشانه های بزرگ قیامت:

فرع اول: اجمال نشانه های بزرگ:

پرسش: نشانه های بزرگ قیامت کدام است؟

جواب: در باره نشانه های بزرگ قیامت در یک حدیث مسلم و مشکوٰۃ شریف چنین تذکر رفته است؛

- ۱- ظهور مهدی آخر الزمان؛ ۲- دخان(دود)؛ ۳- ظهور دجال؛ ۴- ظهور دابّة الارض (برآمدن حیوان از زمین که با مردم سخن می زند)؛ ۵- طلوع آفتاب از مغرب؛ ۶- فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان ها؛ ۷- خروج قوم یاجوج و ماجوج؛ ۸- خسف(فرو رفتن زمین) در سه جا، خسف در مشرق؛ ۹- خسف در مغرب؛ ۱۰- خسف در جزیره العرب؛ ۱۱- و نشانه آخری قیامت، آتشی است که از یمن بیرون می شود و مردم را به سوی محشر(جایی جمع شدن) گرد می آورد.^(۲)

(۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أُحْجِدَ النَّارُ ذُوْلًا، وَالْأَمَانَةُ مَعْتَمًا، وَالرِّكَاهَةُ مَعْرَمًا، وَتُعَلِّمَ لِغَيْرِ الدِّينِ، وَأَطَاعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ، وَعَقَّ أُمَّهُ، وَأَذَى صَدِيقَهُ وَأَقْضَى آيَاتَهُ، وَظَهَرَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَسَادَ الْقَيْلَةُ فَايَسُّهُمْ، وَكَانَ زَيْعِمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ، وَأَكْرَمُ الرَّجُلِ مَخَافَةُ شَرِّهِ، وَظَهَرَتِ الْقِيَمَاتُ وَالْمَعَارِفُ، وَشَرِبَتِ الْخُمُورُ، وَلَقِنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَاهَا، فَلْيُرْتَبِتُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحًا خَمْرًا وَزَنْزَلَةً وَخَسْفًا وَنَسْحًا وَقَدْأًا، وَآيَاتٍ تَنَابَهَتْ كَيْطَامَ بَالٍ فَطَعَّ سِلْكُهُ فَتَنَابَهَتْ». قَالَ أَبُو عِيَسَى: وَفِي الْبَابِ عَنْ عَلِيٍّ، وَهَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ، لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ. (سنن الترمذی، باب ماجاء فی علامة حلول المسخ والخسف، رقم الحدیث: ۲۲۱۱).

عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: لَأُحَدِّثَنَّكُمْ حَدِيثًا لَا يُحَدِّثُكُمْ أَحَدٌ بَعْدِي: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُقَالَ الْعُلَمَاءُ وَيُنظَرُ الْجَهْلُ، وَيُنظَرُ الزِّنَا، وَتُكْتَرُ النِّسَاءُ، وَيُقَالُ الرَّجَالُ، حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً الْقِيَمُ الْوَاحِدُ». (صحيح البخاري، كتاب العلم، باب رفع العلم وظهر الجهل، رقم الحدیث: ۸۱)

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: أَلَا أُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ لَا يُحَدِّثُكُمْ أَحَدٌ بَعْدِي سَمِعَهُ مِنْهُ «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ، وَيُنظَرُ الْجَهْلُ وَيَفْشُو الزِّنَا، وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ، وَيَنْهَبَ الرَّجَالُ وَيَنْفَى النِّسَاءُ، حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً قِيَمٌ وَاحِدٌ». (صحيح مسلم، رقم الحدیث: ۲۶۷۱).

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ، جَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَدِّثُ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ فَكَيْفَ مَا قَالَ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ، حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَالَ: أَيْنَ - أَرَأَيْتُمْ - السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ قَالَ: هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَإِذَا صُيِّغَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ». قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: «وَإِذَا وَسَدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ». (صحيح البخاري، ۱-۲۱-، كتاب: العلم | باب من سُئِلَ عِلْمًا، رقم الحدیث: ۵۹).

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رُبَّهَا». (قلت: اسند فيه حديث عائشة المتقدم في اول صحيح البخاري، ج: ۳، ص: ۱۴۶، كتاب البقي، باب أم الولد).

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ إِذَا تَطَاوَلَ رِغَاءُ النَّهْمِ فِي النَّبْيَانِ». (صحيح البخاري، ج: ۸، ص: ۶۶، كتاب الاستيذان).

(۲) وَ عَنْ حَدِيثِ بْنِ أَبِي سَيْدٍ الْبَغْدَادِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَطَّلَعَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْنَا وَنَحْنُ نَتَلَاكُرُ، فَقَالَ: «مَا تَلَاكُرُونَ». قَالُوا: نَذَكُرُ السَّاعَةَ. قَالَ: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْا قَيْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ» فَذَكَرَ الدُّخَانَ، وَالذَّلْجَالَ، وَالذَّابَةَ، وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَنُزُولَ عِيَسَى ابْنِ مَرْيَمَ، وَبِاجُوجَ وَمَاجُوجَ، وَثَلَاثَ حُسُوفٍ؛ حَسْفٌ بِالشَّرْقِ، وَحَسْفٌ بِالمَغْرِبِ، وَحَسْفٌ بِجَزِيرَةِ العَرَبِ، وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُقُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ. (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأشراط الساعة باب في الآيات التي تكون قبل الساعة، رقم الحدیث: ۲۹۰۱؛ مشكوة

فرع دوم: ظهور مهدی آخرالزمان:

اولین نشانه از نشانه‌های بزرگ قیامت ظهور مهدی آخرالزمان است.

زمانی که نشانه‌های کوچک قیامت به پایان برسد، و ظلم در جهان بیشتر شود، در این وقت مردم در جستجوی مهدی آخرالزمان می‌شوند که اینان را از این ظلم و مصیبت خلاص نماید، پس در این وقت مهدی آخرالزمان ظهور می‌نماید.^(۱)

فرع سوم: شناخت مهدی آخرالزمان:

مهدی آخرالزمان از نسل نبی اکرم ﷺ، یعنی از اولاد فاطمه ﷺ می‌باشد.^(۲)

نام خود او ونام پدرشان همانند نبی کریم ﷺ می‌باشد؛ یعنی از اولاد حضرت فاطمه ﷺ می‌باشد.^(۳)

حضرت مهدی دارای پیشانی درخشان، بینی بلند زیبا می‌باشد.^(۴)

فرع چهارم: خلیفه شدن مهدی آخرالزمان:

هنگامی که خلیفه مسلمین وفات نماید، درگماشتن (تعیین) خلیفه دیگری در بین مسلمین مدینه منوره اختلافی به وجود می‌آید، پس در این وقت مهدی آخرالزمان از مدینه منوره به مکه معظمه سفر می‌کند، (بخاطر این که من را مسلمانان به حیث خلیفه تعیین ننمایند) آنجا مردم مکه مکرمه مهدی آخرالزمان را می‌شناسد که این مهدی آخرالزمان است، و مردم مکه مکرمه با مهدی آخرالزمان بین حجر الأسود و مقام ابراهیم بیعت می‌نمایند؛ یعنی اینرا خلیفه مسلمانان می‌سازند. وقتی که خلافت مهدی آخرالزمان در بین مردم مشهور می‌شود، پس جهت مقابله با مهدی آخرالزمان، یک لشکر از شام به سوی مکه مکرمه حرکت می‌کند، در این وقت الله متعال این لشکر را قبل از رسیدن به مهدی آخرالزمان در مقام پیدا بین مکه مکرمه و مدینه منوره در زمین خسف می‌نماید (از این لشکر فقط یک شخص زنده می‌ماند که خبر این واقعه را به دیگران می‌رساند، دیگر تمام لشکر را خداوند متعال در زمین خسف می‌نماید)، سپس برای کمک مهدی گروه‌های از ابدال شام و عراق می‌آیند و با این بیعت می‌کنند؛ سپس شخص دیگری از بین قریش جهت مقابله با مهدی لشکر خود را می‌فرستد، در فرجام لشکر مهدی آخرالزمان در برابر این لشکر قریش

المصاحیح، کتاب الفتن، بابُ العلاماتِ بینَ یَدی السَّاعَةِ وَذِکْرُ الدُّجَالِ، الفصلُ الأوَّل، رقمُ الحدیث: ۵۴۶۴؛ مسندُ أحمدَ مخرجاً، ج: ۲۶، ص: ۶۳، رقمُ الحدیث: ۱۶۱۴۱؛ المعجم الکبیر للطبرانی، رقمُ الحدیث: ۳۰۲۸؛ شرحُ السنَّةِ للبغوی، رقمُ الحدیث: ۴۲۵۰.

(۱) من عَلاماتِ السَّاعَةِ وَاَمَارَاتِهَا الْکُبْرَى، ظُهُورُ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، ويلي امرهذه الأمة وَبِحَدِّ دِينِهَا، وَهُوَ رَجُلٌ يَحْكُمُ بِالْإِسْلَامِ وَيَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ أَنْ مَلَتْ جُورًا وَظُلْمًا... (النهاية في الفتن والملاحم لابن كثير، ۳۱/۱).

(۲) عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْمَهْدِيُّ مِنْ عَنَتِي، مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ». (سنن أبي داود، كتاب المهدي، رقم الحدیث: ۴۲۸۴؛ مشكوة المصاحیح، كتاب الفتن، بابُ أَسْرَاطِ السَّاعَةِ، الفصلُ الثَّانِي، رقمُ الحدیث: ۵۴۵۳).

(۳) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَذْهَبِ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي، رواه الترمذی وَأَبُو دَاوُدَ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي - أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا». (مشكوة المصاحیح، كتاب الفتن، بابُ أَسْرَاطِ السَّاعَةِ، الفصلُ الثَّانِي، رقمُ الحدیث: ۵۴۵۲؛ سنن أبي داود، كتاب المهدي، رقم الحدیث: ۴۲۸۲؛ سنن الترمذی، بابُ ماجاء في المهدي، رقم الحدیث: ۲۲۳۰، وَقَالَ الترمذی: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ).

(۴) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَهْدِيُّ مِنِّي، أَجْلَى الْجَنَّةِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا، يَمْلِكُ سَبْعَ سَبْعِينَ». (سنن أبي داود، كتاب المهدي، رقم: ۴۲۸۵).

پرویز می‌شود، وبعد از این نظام اسلامی را در روی زمین مهدی آخر الزمان نافذ می‌کند و مردم را به روش و کردار رسول الله ﷺ سوق می‌دهد. (۱)

در زمان مهدی آخر الزمان مال و ثروت بسیار زیاد خواهد بود، باران زیاد می‌بارد، میوه‌ها و نباتات در زمین بسیار می‌رویند، مواشی و حیوانات زیاد می‌باشند. (۲)

مهدی آخر الزمان خودش نیز به مردم مال و ثروت بسیار می‌دهد. (۳)

در زمان حکومت مهدی آخر الزمان به هر طرف عدل و انصاف می‌باشد، مردم بسیار احساس خوشی می‌کنند، هر شخص ثروتمند می‌باشد، مال و ثروت را بر مردم منصفانه تقسیم می‌نماید. (۴)

(۱) عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةٍ؛ فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ، فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، فَيَخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهٌ، فَيَبْأِغُونَهُ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَيَبْعَثُ إِلَيْهِ جَيْشًا مِنَ الشَّامِ، فَيُخَسَفُ بِهِ بِالْبَيْدَاءِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ؛ فَإِذَا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ أَتَاهُ أُنْدَالُ الشَّامِ وَعَصَابُ أَهْلِ الْعِرَاقِ، فَيَبْأِغُونَهُ، ثُمَّ يَنْشَأُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ أَحْوَالَهُ كَلْبٌ، فَيَبْعَثُ إِلَيْهِمْ بَعْدًا؛ فَيُظْهِرُونَ عَلَيْهِمْ، وَذَلِكَ بَعَثُ كَلْبٍ، وَالْخَيْبَةَ لَمَنْ لَمْ يَشْهَدْ غَيْمَةَ كَلْبٍ، فَيَقْسِمُ الْمَالُ، وَيُعْمَلُ فِي النَّاسِ بِسِنَّةٍ نَبِيَّهِمْ، وَيُنْفِي الْإِسْلَامَ بِجِرَانِهِ فِي الْأَرْضِ، فَيَلْتَبُّ سَبْعَ سِنِينَ، ثُمَّ يَتَوَلَّى وَيُصَلِّي عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ» قَالَ ابُو دَاوُدَ: قَالَ بَعْضُهُمْ عَنْ هِشَامٍ: «فَيَلْتَبُّ سَبْعَ سِنِينَ»، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: «سَبْعَ سِنِينَ». (سنن أبي داود، كتاب المهدي، رقم الحديث: ٤٢٨٦، واللفظ له؛ مسند أحمد مخرجا، رقم: ٢٦٦٨٩؛ المعجم الكبير للطبراني، رقم: ٦٥٦؛ المستدرک على الصحيحين للحاكم، رقم: ٨٣٢٨).

عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «سَيُعَوِّذُ بِهَذَا الْبَيْتِ سِتْرِي الْكَمِيَّةَ - قَوْمٌ لَيْسَتْ لَهُمْ مَنَعَةٌ، وَلَا عَدُوٌّ وَلَا عَدُوَّةٌ، يَبْعَثُ إِلَيْهِمْ جَيْشًا، حَتَّى إِذَا كَانُوا بَيْنَاءَ مِنَ الْأَرْضِ حُصِفَ بِهِمْ». (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأشراف الساعة، باب الحسف بالجيش الذي يؤم البيت، رقم الحديث: ٢٨٨٣).

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَفْوَانَ، قَالَ: أَخْبَرْتَنِي حَفْصَةُ، أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «يَلُومُنُ هَذَا الْبَيْتِ جَيْشٌ يَفْرُونَ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بَيْنَاءَ مِنَ الْأَرْضِ، يُخَسَفُ بِأَوْسَطِهِمْ وَيُنَادِي أَوْلَهُمْ آخِرُهُمْ، ثُمَّ يُخَسَفُ بِهِمْ، فَلَا يَبْقَى إِلَّا الشَّرِيدُ الَّذِي يُخْبِرُ عَنْهُمْ. فَقَالَ رَجُلٌ: أَشْهَدُ عَلَيْكَ أَنْكَ لَمْ تَكْذِبْ عَلَى حَفْصَةَ، وَأَشْهَدُ عَلَى حَفْصَةَ أَنَّهَا لَمْ تَكْذِبْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ». (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأشراف الساعة، باب الحسف بالجيش الذي يؤم البيت، رقم الحديث: ٢٨٨٣).

(٢) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَخْرُجُ فِي آخِرِ أُمَّةٍ الْمُهْدِيُّ يُسْتَقْبَلُهُ اللَّهُ الْعَيْشُ، وَيَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَيُعْطِي الْمَالُ صِحَاحًا، وَتَكْتُرُ الْمَنَاشِيءُ وَتُعْظَمُ الْأُمَّةُ، يَعِيشُ سَبْعًا أَوْ ثَمَانِيًا» يَعْنِي حَجَجًا. وَقَالَ الْحَاكِمُ: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخْرَجْ». (المستدرک على الصحيحين للحاكم، رقم: ٨٦٧٣).

(٣) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلْفَةٌ يَقْسِمُ الْمَالَ وَلَا يَعُدُّهُ». (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأشراف الساعة، باب لا تقوم الساعة حتى يتر الرجل يتر الرجل، فينتسى أن يكون مكان الميت من البلاد، رقم الحديث: ٢٩١٤؛ مشكوة المصابيح، كتاب الفتن، باب أشراف الساعة، الفصل الأول، رقم الحديث: ٥٤٤١).

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «حَسِبْنَا أَنْ يَكُونَ بَعْدَ نَبِيِّنَا حَدَثٌ فَسَأَلْنَا نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ فِي أُمَّةٍ الْمُهْدِيَّ يَخْرُجُ يَعِيشُ حَمْسًا، أَوْ سَبْعًا، أَوْ تِسْعًا» - رَدَّ الشَّاكُّ - قَالَ: فَمَاذَا. قَالَ: «سِنِينَ». قَالَ: «فَيَجِيءُ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَيَقُولُ: يَا مُهْدِيَّ! أَعْطِنِي أَعْطِنِي». قَالَ: فَيَجِيءُ لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ». (سنن الترمذي، أبواب الفتن، باب ماجاء في المهدي، رقم الحديث: ٢٢٣٢، وقال الترمذي: «هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ»؛ سنن ابن ماجه، كتاب الفتن، باب خروج المهدي، رقم: ٤٠٨٣؛ مشكوة المصابيح، كتاب الفتن، باب أشراف الساعة، الفصل الثاني، رقم: ٥٤٥٥).

(٤) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَبْتَرِكُمْ بِالْمُهْدِيَّ يَبْعَثُ فِي أُمَّةٍ عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَرِزَالٍ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ، يَقْسِمُ الْمَالَ صِحَاحًا» فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا صِحَاحًا؟ قَالَ: «بِالسُّوْيَةِ بَيْنَ النَّاسِ» قَالَ: «وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدِيَّ ﷺ عَيْنًا، وَيَسْتَعْفُهُمْ عَدْلًا، حَتَّى يَأْتُرَ مُنَادِيًا مُنَادِيًا فَيَقُولُ: مَنْ لَهُ مِنْ مَالٍ حَاجَةٌ؟ لِمَا يَقُومُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ، فَيَقُولُ: أَيْتُ السُّدَّانِ - يَعْنِي الْخَارِجَ - فَقُلْ لَهُ: إِنَّ الْمُهْدِيَّ يَأْتُرُكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَالًا، فَيَقُولُ لَهُ: أَحْتُ، حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ فِي جِجْرِهِ وَأَنْزَرَهُ لَدَيْهِ، فَيَقُولُ: كُنْتُ أَجْسَعُ أُمَّةً مُحَمَّدِيَّ لِنَفْسِي، أَوْ عَجَزَ عَنِّي مَا وَسِعَهُمْ؟ قَالَ: فَيَرْزُقُهُ فَلَا يَقْبَلُ مِنْهُ، فَيَقَالُ لَهُ: إِنْ لَا تَأْخُذْ شَيْئًا أُعْطِيَنَا، فَيَكُونُ كَذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ أَوْ لَمَّا بَيْنَ سِنِينَ أَوْ تِسْعَ سِنِينَ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ فِي الْعَيْشِ بَعْدَهُ، أَوْ قَالَ: ثُمَّ لَا يَخْرُجُ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ». (مسند أحمد مخرجا، ج: ١٧، ص: ٤٢٦، رقم: ١١٣٢٦، مُسْتَدْرَكُ الْمُفَكِّرِينَ مِنَ الصَّحَابَةِ مُسْتَدْرَكُ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ).

در این زمان دجال نیز بیرون می‌شود، در روی زمین فساد بسیاری می‌کند، و مهدی با آن به مقابله می‌پردازد. حضرت عیسی علیه السلام نیز در زمان مهدی آخر الزمان (برای قتل دجال) از آسمان فرود می‌آید، در وقت نماز صبح زمانی که مهدی آخر الزمان در حال آماده شدن به نماز صبح می‌باشد که در این وقت حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و مهدی آخر الزمان به حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید: بیایید به ما نماز جماعت بدهید، او پاسخ می‌دهد: "خیر! الله متعال به این امت این عزت را داده که در بین شما بعضی ها را بر بعضی ها امیر مقرر کرده است" (پس در این وقت مهدی آخر الزمان به نماز جماعت پیش می‌شود و حضرت عیسی علیه السلام من حیث مقتدی پشت شان نماز می‌خواند).^(۱)

مهدی آخر الزمان در زمین هفت، هشت یا نه سال حکومت می‌کند، و سپس وفات می‌نماید، و حضرت عیسی علیه السلام و دیگر مسلمانان بالای شان نماز جنازه می‌خوانند.^(۲)

(۱) عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه قال: سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول: «لا تزال طائفة من أمتي يُقاتلون على الحق طاهرين إلى يوم القيامة»، قال: «فَيَنْزِلُ عيسى ابن مريم عليه السلام، فيقول أبيضهم: تعال صل لنا، فيقولون: لا، إن بغضكم على بغض أمراء تكومة الله هذه الأمة». (صحيح مسلم، كتاب الإيمان، باب نزول عيسى ابن مريم حاكمًا بشريعة نبينا محمد صلى الله عليه وسلم، رقم الحديث: ١٥٦ - ٢٤٧ - مشكوة المصابيح، كتاب الفتن، باب نزول عيسى ابن مريم، الفصل الأول، رقم الحديث: ٥٥٠٧).

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «كيف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم، وإمامكم منكم». (صحيح البخاري، كتاب أحاديث الأنبياء، باب نزول عيسى ابن مريم، رقم الحديث: ١٣٤٤٩ صحيح مسلم، كتاب الإيمان، باب نزول عيسى ابن مريم حاكمًا بشريعة نبينا محمد صلى الله عليه وسلم، رقم الحديث: ١٥٥ - ٢٤٤).

(۲) عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال نبي الله صلى الله عليه وسلم: ينزل بأمتي في آخر الزمان بلائاً شديداً من سلطانهم لم يسمع بلائاً أشد منه، حتى تضيق عنهم الأرض الرحبة، وحتى يملأ الأرض جوراً وظلماً، لا يجد المؤمن ملجأً ينتجى إليه من الظلم، فيبعث الله عز وجل رجلاً من عترتي، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يرضى عنه ساكني السماء وساكني الأرض، لا تدخُر الأرض من بذرنا شيئاً إلا أخرجته، ولا السماء من فطرنا شيئاً إلا صبته الله عليهم مددراً، يعيش فيها سبع سنين أو ثمان أو تسع، تتمنى الأحياء الأموات مما صنع الله عز وجل بأهل الأرض من خيرِهِ. (المستدرک علی الصحیحین، ج: ٤، ص: ٥١٢، رقم الحديث: ٨٦٥٩، وقال الحاكم: «هذا حديث صحيح الإسناد، ولم يخرجاه»؛ مشكوة المصابيح، كتاب الفتن، باب أشراف الساعة، الفصل الثاني، رقم: ٥٤٥٧).

... فَيَلْبَثُ سَبْعَ سِنِينَ، ثُمَّ يَتَوَلَّى وَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ» قَالَ أَبُو دَاوُدَ: قَالَ بَعْضُهُمْ عَنْ هِشَامٍ: «فَيَلْبَثُ سَبْعَ سِنِينَ»، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: «سَبْعَ سِنِينَ». (سنن أبي داود، كتاب المهدي، رقم الحديث: ٤٢٨٦، واللفظ له؛ مسند أحمد مخرجا، رقم: ٢٦٦٨٩ المعجم الكبير للطبراني، رقم: ٦٥٦ المستدرک علی الصحیحین للحاكم، رقم: ٨٣٢٨).

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن في أمتي المهدي يخرج يعيش خمسا، أو سبعا، أو تسعا» - زيد الشاذل .. (سنن الترمذي، أبواب الفتن، باب مجاء في المهدي، رقم الحديث: ٢٢٣٢، وقال الترمذي: «هذا حديث حسن»).

مطلب چهارم: ظهور دجال:

فرع اول: شناخت دجال:

دیگر از علائم بزرگ قیامت ظهور دجال است.

تشریح لفظ دجال: لفظ "دَجَال" از "دجل" گرفته شده است، به معنای: پنهان، یا خلط نمودن. دجال را بخاطر دجال گفته می‌شود که حق را با باطل پنهان می‌کند؛ یا به این معنی که کفر خود را به دروغ پنهان می‌نماید؛ یا حق و باطل را با هم خلط می‌سازد.^(۱)

نام دیگر دجال مسیح است.

رفع اشتباه: در اشتباه واقع نشوید، از این‌که حضرت عیسی علیه السلام را در قرآن کریم و احادیث مسیح گفته شده^(۲) و دجال را نیز در احادیث مسیح گفته شده است؛ پس وقتی که این لفظ به حضرت عیسی علیه السلام بکار برده می‌شود، یک معنی و به دجال استعمال شود، معنی دیگری مراد است.

حضرت عیسی علیه السلام را بخاطر "مسیح" می‌گویند که از بطن (شکم) مادرشان مسموح یعنی پاک تولد شده، یا این‌که حضرت جبرئیل علیه السلام بالای شان دست کشیده بود؛ لذا از شر شیاطین محفوظ بود، یا این‌که حضرت عیسی علیه السلام هرگاه بر مریض نابینا و جذام دست کش می‌کرد، پس به حکم الله متعال این مریض شفاء یاب می‌شد، یا این‌که حضرت عیسی علیه السلام فاصله زمین را بسیار به زودی طی می‌کرد، یا یک معنی مسیح "صداقت" نیز است و حضرت عیسی علیه السلام نیز پیامبر صادق بود.

دجال را بخاطر "مسیح" گفته شده که یک چشم آن کور است، یا این‌که دجال بجز مکه معظمه و مدینه منوره، به تمام جهان سفر می‌کند، یا یک معنی مسیح "کاذب" است و دجال نیز بسیار دروغگو می‌باشد.^(۳)
امام قرطبی رحمه الله در پیوند به لفظ "مسیح" بیست سه (۲۳) اقوال و معنی ذکر کرده است.^(۴)

(۱) لفظ الدجال علی وزن فعال بفتح اوله والتشديد من الدجل وهو التغطية، وأصل الدجال معناه: الخلط، يقال: دجل إذا لبس وموه، وجمع الدجال: دجالون، ودجالجة. وسمى الدجال دجالاً؛ لأنه يغطي الحق بباطله، أو لأنه يغطي على الناس كفره بكذبه وتمويه وتلبسه عليهم. (النهاية في غريب الحديث: ۱۱۰۲/۲، وفتح الباري لابن حجر: ۳۱۸/۲).

(۲) قَالَ تَمَّانٌ: ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ ﴿آل عمران: ۴۵﴾

قَالَ تَمَّانٌ: ﴿إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ: أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوِّحَ مِنْهُ﴾ ﴿النساء: ۱۷۱﴾

قَالَ تَمَّانٌ: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأَلَّهُمْ صِدْقَةٌ كَانُوا يَنْكُرُونَ﴾ ﴿المائدة: ۷۵﴾

(۳) قوله تعالى: ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾ إِنَّمَا قَالَ: اسْمُهُ: رَدُّ الْكِنَايَةِ إِلَى عِيسَى، وَاخْتَلَفُوا فِي أَنَّهُ لَمْ سَمِّيَ مَسِيحًا، مِنْهُمْ مَنْ قَالَ: هُوَ فِعْلٌ بِمَعْنَى الْمَفْعُولِ بِعِيسَى: أَنَّهُ مَسِيحٌ مِنَ الْأَقْدَارِ وَطَهَّرَ مِنَ الذُّنُوبِ؛ وَقِيلَ: لِأَنَّهُ مَسِيحٌ بِالْبَرَكَةِ؛ وَقِيلَ: لِأَنَّهُ خَرَجَ مِنْ نَطْقِ أَبِيهِ مَمْسُوحًا بِالذَّهْنِ؛ وَقِيلَ: مَسْحًا جِبْرِيَلُ عليه السلام بِخَنَاجِهِ حَتَّى لَمْ يَكُنْ لِلشَّيْطَانِ عَلَيْهِ سَبِيلٌ؛ وَقِيلَ: لِأَنَّهُ كَانَ مَسِيحًا الْقَدَمَ لَا الْأَخْمَصَ لَهُ.

و سَمِّيَ الدَّجَالُ مَسِيحًا؛ لِأَنَّهُ كَانَ مَمْسُوحًا إِحْدَى الْعَيْنَيْنِ؛ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: هُوَ فِعْلٌ بِمَعْنَى الْفَاعِلِ، بِمِثْلِ عَلِيمٍ وَعَالِمٍ. وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه سَمِّيَ مَسِيحًا؛ لِأَنَّهُ كَانَ مَا مَسَحَ ذَا عَايَةِ إِلَّا بَرِيءًا؛ وَقِيلَ: سَمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ كَانَ يَسِيحُ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُقِيمُ فِي مَكَانٍ؛ وَعَلَى هَذَا الْقَوْلِ تَكُونُ الْبُرُودَةُ فِيهِ وَابْتَدَأَ. وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ التَّخَمِي: الْمَسِيحُ الصِّدِّيقُ. وَتَكُونُ الْمَسِيحُ بِمَعْنَى الْكُذَّابِ وَبِهِ سَمِّيَ الدَّجَالُ وَالْخَرْفُ مِنَ الْأَضْدَادِ. (تفسير البهوتي، ج: ۲، ص: ۳۸، سورة آل عمران، آية: ۴۵).

و سَمِّيَ الدَّجَالُ مَسِيحًا؛ لِأَنَّهُ إِحْدَى عَيْنَيْهِ مَمْسُوحَةٌ أَوْ لِأَنَّهُ يَمَسُّحُ الْأَرْضَ فِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا؛ وَلِقَوْلِهِ الْمَسِيحُ تَطْلُقُ عَلَى الصِّدِّيقِ، وَهُوَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَعَلَى الضَّلِيلِ الْكُذَّابِ وَهُوَ الْأَعْوَرُ الدَّجَالُ. (النهاية في غريب الحديث: ۱۳۲۶/۴، لسان العرب: ۵۹۱/۲).

(۴) واختلف في لفظة المسيح على ثلاثة وعشرون قولاً، ذكرها الحافظ أبو الخطاب ابن دحية، في كتابه {مجمع البحرين} وقال: لم أر من جمعها قبلي ممن رحل و جال و لقي الرجال. (التذكرة بأحوال الموتى و أمور الآخرة، للقرطبي، ص: ۱۳۰۵، فصل في الاختلاف في لفظة المسيح حوار عيسى عليه السلام إذا نزل).

فرع دوم: چهره دجال:

نبی اکرم ﷺ در مورد دجال بر امت خود وضاحت کاملی فرموده اند، حتا که از شکل، صورت و کارهای آن، امت خود را باخبر ساخته اند؛ بلکه هر پیامبر قبلی امت‌های خود را از فتنه دجال ترسانیدند.

چشم راست دجال کور می‌باشد، و مانند دانه انگور برآمده است، قد کوتاه و موهایش پیچیده (مُجَعَد) است. (۱) بین دو چشم دجال کلمه کافر (یا لفظ کفر) (ک ف ر) نوشته می‌باشد، و این را فقط مسلمانان دیده و خوانده می‌توانند. (۲)

خواه مؤمنان خواندن و نوشتن را بلد باشند یا خیر، می‌توانند این لفظ را بخوانند. (۳)

فرع سوم: محل خروج دجال:

دجال از طرف شرق از خراسان بیرون می‌شود. (۴)

اولین پیروان دجال، یهودیان اصفهان (ایران) می‌باشند، که بارنخست هفتاد هزار یهود با دجال همراه می‌شوند. (۵)

(۱) عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا نَتَخَدُّثُ بِحِجَّةِ الْوَدَاعِ وَالشَّيْءِ الَّذِي بَيْنَ أَظْهُرِنَا، وَلَا نَدْرِي مَا حِجَّةُ الْوَدَاعِ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ ذَكَرَ الْمَسِيحَ الدُّجَالَ فَاطْتَبَعَ فِي ذِكْرِهِ، وَقَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَ أُمَّتَهُ؛ أَنْذَرَهُ نُوحٌ وَالتَّيْمُونُ مِنْ بَعْدِهِ، وَإِنَّهُ يَخْرُجُ فِيكُمْ، لَمَّا خَفِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ شَأْنِهِ فَلَيْسَ يَخْفَى عَلَيْكُمْ. أَنْ رَأَيْتُمْ لَيْسَ عَلَى مَا يَخْفَى عَلَيْكُمْ، ثَلَاثًا، إِنْ رَأَيْتُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، وَإِنَّهُ أَغْوَرَ عَيْنَ الْيَمْنَى، كَانَ عَيْنَهُ عَيْنَةً طَائِفِيَةً». (صحيح البخاري، كتاب المغازي، باب بحجة الوداع، رقم: ٤٤٠٢)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أَطْوَفُ بِاَلْكَعْبَةِ... ثُمَّ ذَهَبَتْ أَلْتَفِثُ فَإِذَا رَجُلٌ جَسِيمٌ أَحْمَرٌ جَعَدُ الرَّأْسِ، أَغْوَرُ الْعَيْنِ، كَانَ عَيْنَهُ عَيْنَةً طَائِفِيَةً، قَالُوا: هَذَا الدُّجَالُ أَقْرَبُ النَّاسِ بِه شَيْئًا ابْنُ قَطَنِ رَجُلٌ مِنْ حِزْمَةَ». (صحيح البخاري، كتاب الفتن، باب ذكر الدجال، رقم: ٧١٢٨)

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَأَرَأَيْتَ اللَّيْلَةَ فِي الْمَنَامِ عِنْدَ الْكَعْبَةِ... وَرَأَيْتَ وِرَاءَهُ رَجُلًا جَعْدًا قَطِطًا، أَغْوَرَ الْعَيْنِ الْيَمْنَى، كَأَشْبَهَ مَنْ رَأَيْتَ مِنَ النَّاسِ بِابْنِ قَطَنِ، وَاصِفًا يَدِيهِ عَلَى مَنْكَبَيْ رَجُلَيْنِ، يَطْوِفُ بِالْبَيْتِ، فقلتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا الْمَسِيحُ الدُّجَالُ». (صحيح مسلم، كتاب الإيمان، باب ذكر المسيح ابن مريم، و التمسيح الدجال، رقم الحديث: ١٦٩٠).

(۲) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا بَعَثَ نَبِيٌّ إِلَّا أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكُذَّابِ، إِلَّا إِيَّاهُ أَغْوَرَ، وَإِنْ رَأَيْتُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، وَإِنْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ». (صحيح البخاري، كتاب الفتن، باب ذكر الدجال، رقم: ٧١٣١، ١٥٥٥).

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الدُّجَالُ مُمْسُخُ الْعَيْنِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ، ثُمَّ تَهْجَاهَا ك ف ر يقرؤه كلُّ مسلمٍ». (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأشراط الساعة، باب ذكر الدجال و صفته وما معه، رقم الحديث: ٢٩٣٣).

عَنْ قَتَادَةَ، حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الدُّجَالُ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ك ف ر. أَيْ كَافِرٌ». (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأشراط الساعة، باب ذكر الدجال و صفته وما معه، رقم الحديث: ٢٩٣٣).

(۳) عَنْ حَدِيثِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «... وَ إِنْ الدُّجَالُ مُمْسُخُ الْعَيْنِ، عَلَيْهِ ظَفْرَةٌ غَلِيظَةٌ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ، يقرؤه كلُّ مؤمنٍ كَاتِبٍ وَغَيْرِ كَاتِبٍ». (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأشراط الساعة، باب ذكر الدجال و صفته وما معه، رقم الحديث: ٢٩٣٤).

(۴) عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الدُّجَالُ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ الْمَشْرِقِ يُقَالُ لَهَا: حُرَّاسَانُ، يَنْبُعُ أَقْوَامٌ، كَانَ وَجْهُهُمْ الْمَحْجَانُ الْمَطْرُوقَةُ». (سنن الترمذي، أبواب الفتن، باب ما جاء من أين يخرج الدجال، رقم الحديث: ١٢٢٣٧ مشكاة المصابيح، كتاب الفتن، باب العلامات بين يدي الساعة و ذكر الدجال، الفصل الثاني، رقم الحديث: ١٥٤٨٧ سنن ابن ماجه، كتاب الفتن، باب فتنه الدجال، وخروج عيسى ابن مريم، وخروج يأجوج ومأجوج، رقم الحديث: ٤٤٠٧٢ مسند أحمد مخرجا، رقم الحديث: ١٢).

(۵) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَتَّبِعُ الدُّجَالُ مِنَ يَهُودِ أَصْهَبَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا، عَلَيْهِمُ الطَّلِبَالِسَةُ». (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأشراط الساعة، باب في بقیة من أخبار الدجال، رقم الحديث: ٢٩٤٤).

از فتنه دجال زنان خیلی زود متأثر می‌شوند، و با آن همراه می‌شوند، حتی که بعضی از مردم زنان، مادران، خواهران و دختران خود با ریسمن می‌بندند، تا که نزد دجال نروند. (۱)
 مرکب دجال سفید می‌باشد، که بین دو گوش آن فاصله زیاد می‌باشد. (۲)
 دجال زمانی بیرون می‌آید که مردم از فتنه دجال غافل باشند، و علماء نیز سخن از دجال را از منبرها به مردم نزنند. (۳)

قرع چهارم: دجال یک فتنه بزرگ برای این ملت می‌باشد:
 بزرگترین فتنه بر این امت فتنه دجال می‌باشد؛ بنا بر این رسول الله ﷺ امت خود را از این فتنه بزرگ بر حذر و باخیر ساخته است؛ چنان که رسول الله ﷺ می‌فرماید:
 از زمان حضرت آدم تا قیامت فتنه بزرگتر از فتنه دجال نمی‌باشد. (۴)

قرع پنجم: دجال، بخاطر متأثر ساختن مردم کارهای عجیب و غریب می‌کند:
 دجال برای این امت فتنه بزرگ و امتحان بزرگ خواهد بود، اودعوی الوهیت می‌کند و کارهایی را انجام می‌دهد که مردم را زیر تأثیر قرار می‌دهد.

الله متعال، دجال را به اندازه توانایی داده است که می‌تواند کارهایی بسیار را انجام دهد.
 الله متعال بنده‌های خود را بواسطه دجال در آخر الزمان امتحان می‌نماید، که آیا بندگان از این کارهای خارق العاده دجال متأثر می‌شوند یا خیر.

کسانی که سخنان دجال را قبول نمایند، آن‌ها گمراه می‌شوند و کسانی که مؤمن کامل اند در امتحان کامیاب می‌شوند؛ زیرا وقتی که آن‌ها کارهای دجال را مشاهده می‌کنند، می‌دانند که این کارهای دجال است و این یک امتحان الله متعال است.

حتی اگر دجال حکم به باریدن باران از آسمان یا سرسبز شدن زمین یا بیرون ساختن خزائن از زمین را نماید، پس تمام این کارها انجام می‌شود.

در احادیث این مضمون ذکر است، که دجال به سوی قومی می‌رود و آنان را دعوت می‌دهد که بر من ایمان بیاورید. وقتی که آنان به دجال ایمان می‌آورند، در این زمان دجال بر آسمان حکم به باریدن باران می‌کند، پس از آسمان باران می‌بارد، و به زمین حکم سرسبز شدن می‌کند، پس زمین سرسبز می‌شود، شام وقتی که حیوانات آن قوم از چراگاه‌ها بر می‌گردند می‌بینند که همه شان بزرگ شده است.

(۱) عن ابن عمر، قال: قال رسول الله ﷺ: «يُتْرَلُ الدَّجَالُ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِمَرْفَأَةٍ، فَيَكُونُ أَكْثَرُ مَنْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ النِّسَاءُ؛ حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُرْجِعُ إِلَىٰ حَيْثُ بِهِ وَ إِلَىٰ أَبِيهِ وَابْنَيْهِ وَ أَخِيهِ وَ عَمَّتَيْهِ، فَيُوثِقُهَا بِرِطَاطٍ مَخَافَةَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَيْهِ، ثُمَّ يُسَلِّطُ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْهِ، فَيَقْتُلُونَهُ، وَ يَقْتُلُونَ شَيْعَتَهُ، حَتَّىٰ إِنَّ الْيَهُودِيَّ لَيَخْتَبِي تَحْتَ الشَّجَرَةِ، أَوْ الْخَجْرِ، فَيُتَوَلَّى الْخَجْرَ، أَوْ الشَّجَرَةَ لِلْمُسْلِمِ: هَذَا يَهُودِيٌّ تَخْتَبِي فَأَقْتُلُهُ». (مسند احمد مخرجا، مسند الكبير من الصحابة مسند عبدالله ابن عمر ﷺ، رقم الحديث: ۵۳۵۳).

(۲) عن أبي هريرة، عن النبي ﷺ قال: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ عَلَىٰ جِمَارٍ أَقْمَرٍ مَا بَيْنَ أُنْتِهِ سَبْعُونَ نَاعًا». (رواه البيهقي في كتاب التبع والشور؛ مشكوة المصابيح، كتاب الفتن؛ باب العلامات بين يدي الساعة و ذكر الدجال، الفصل الثاني، رقم الحديث: ۵۴۹۳).

(۳) عن راشد بن سعيد قال: لما فُيْحَتْ إِصْطَخْرُ إِذَا نَادَى مُنَادٍ: أَلَا إِنَّ الدَّجَالَ قَدْ خَرَجَ. قَالَ: فَلَقِيَهُمُ الصُّعْبُ بْنُ جِثَامَةَ فَقَالَ: لَوْلَا مَا تَقُولُونَ لَأَخْبَرْتُكُمْ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَخْرُجُ الدَّجَالُ حَتَّىٰ يَذْهَبَ النَّاسُ عَنْ دِكْرِهِ، وَ حَتَّىٰ تَتْرُكَ الْأَيْمَةَ دِكْرَهُ عَلَى الْمَنَابِرِ». (مسند احمد مخرجا مسند المدثرين بقبلة حديث الصعْبُ بْنُ جِثَامَةَ، رقم الحديث: ۱۶۶۶۷).

(۴) سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ خَلِقُ أَكْثَرَ مِنَ الدَّجَالِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: أَمْرُ أَكْثَرَ مِنَ الدَّجَالِ. (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأساطير الساعة، باب في بين من أحاديث الدجال، رقم الحديث: ۲۹۴۶ مشكوة المصابيح، كتاب الفتن، باب العلامات بين يدي الساعة و ذكر الدجال، الفصل الأول، رقم الحديث: ۵۴۹۹).

{ خَلْقُ أَكْثَرَ مِنَ الدَّجَالِ } المراد أكبر فتنة وأعظم شوكة. (شرح محمد فواد عبدالباقى على صحيح مسلم)

باز دَجَّال به قوم دیگری می‌رود و بآن‌ها دعوت می‌دهد که بر من ایمان بیاورید، پس آن‌ها ایمان نمی‌آورند، و دَجَّال از این قوم می‌رود، در این زمان بر این قوم خشکسالی می‌آید، برای شان مال و دولتی باقی نمی‌ماند. دَجَّال از خرابه‌ای گذر می‌نماید، به او می‌گویند که خزانه را بیرون بیاور، آنگاه خزانه مدفون زمین همانند ملکه زنبور عسل اطراف دَجَّال دور می‌زند؛ همچنان دَجَّال کسی را می‌خواهد، او را می‌کشد، از میان دوشق می‌کند، سپس می‌گوید که زنده شو و نزد من بیا، پس او زنده شده سوی او می‌آید و می‌خندد. (۱)
 پناه خواستن از فتنه دَجَّال: فتنه دَجَّال آنقدر خطرناک است که پیامبر ﷺ از فتنه دَجَّال در دعاهای شان پناه می‌خواستند. (۲)

دوری جستن از دَجَّال: با دَجَّال جهت گمراهی مردم اسباب زیادی موجود است؛ لذا نبی اکرم ﷺ امت خود را تلقین نموده است که هرگاه ظهور دَجَّال شود شما جلواش نروید؛ زیرا امکان آن موجود است که به سبب شبیهاات از او تابعداری کنید. (۳)

فرع ششم: جنت وجهنم دَجَّال:

با دَجَّال جنت و دوزخ می‌باشد، به مردم می‌گوید کسی که از من پیروی کند او را در جنت داخل می‌کنم و کسی که از من پیروی نکند او را در دوزخ می‌افکنم، این فقط به ظاهر به مردم جنت وجهنم معلوم می‌شود، در حقیقت چنین نمی‌باشد؛ بلکه جنت آن دوزخ و دوزخ آن جنت می‌باشد. (۴)

(۱) عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدَّجَالَ ذَاتَ عَذَابٍ... قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «كَانَ لَيْثٌ اسْتَعْبَرَتْهُ الرِّيحُ، فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَذْعُوهُمْ، فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ، فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فُتْمَطِرُ، وَالْأَرْضَ فُتُنْبِتُ، فَيَتْرُكُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتَهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ دُرًّا، وَأَسْبَغَةَ حُرُوعًا، وَأَمَدَهُ حَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ، فَيَذْعُوهُمْ، فَيَزِدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ، فَيُضَيِّحُونَ مُعْجَلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَيَمُرُّ بِالْحَرَبِ، فَيَقُولُ لَهَا: أَخْرِجِي كُنُوزَكَ، فَتَنْبَغُهُ كُنُوزُهَا كَيْفَ يَسِيبُ النَّحْلُ، ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِكًا شَبَابًا، فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ فَيَقَطَعُهُ جَزَلَتَيْنِ زَمِيَةَ الْفَرَسِ، ثُمَّ يَدْعُوهُ فَيُقْبِلُ وَيَتَهَلَّلُ وَجْهَهُ، يَضْحَكُ فَيَبْنِمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ». (سنن الترمذي، أبواب الفتن، باب ما جاء في فتنَةِ الدَّجَّال، رقم الحديث: ۲۲۴۰ مشكوة المصابيح، كتاب الفتن، باب العلامات بين يدي الساعة و ذكر الدجال، الفصل الأول، رقم الحديث: ۵۴۷۵).

(۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَخْيَا وَالْمَمَاتِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ». (صحيح البخاري، كتاب الجنائز، باب التَّوَهُُّدِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، رقم: ۱۱۳۷۷ صحيح مسلم، كتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب ما يُسْتَعَاذُ مِنْهُ فِي الصَّلَاةِ، رقم الحديث: ۵۸۸).

عَنْ عَائِشَةَ ﷺ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ: ... «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ». (صحيح البخاري، كتاب الدعوات، باب التَّوَهُُّدِ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ، رقم: ۱۱۳۷۷ صحيح مسلم، كتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب ما يُسْتَعَاذُ مِنْهُ فِي الصَّلَاةِ، رقم الحديث: ۵۸۸).

(۳) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَمِعَ بِالْجَّالِ فَلْيُنَا عَنَّهُ، فَوَاللَّهِ إِنْ الرَّجُلَ لَيَأْتِيهِ وَهُوَ يَخْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ مِمَّا يَبْعَثُ بِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ». أَوْ «لَمَّا يَبْعَثُ بِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ». (سنن أبي داود، كتاب العلاج، باب خروج الدَّجَّالِ، رقم الحديث: ۴۳۱۹ مشكوة المصابيح، كتاب الفتن، باب العلامات بين يدي الساعة و ذكر الدجال، الفصل الثاني، رقم الحديث: ۵۴۸۸).

(۴) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الدَّجَّالُ أَغْوَرُ الْعَيْنِ الْبُيْضَى، جَفَالُ الشَّعْرِ، مَعَهُ جَنَّةٌ وَنَارٌ، فَنَارُهُ جَنَّةٌ وَجَنَّتُهُ نَارٌ». (صحيح مسلم، رقم: ۲۹۳۴ مشكوة المصابيح، كتاب الفتن، باب العلامات بين يدي الساعة و ذكر الدجال، الفصل الأول، رقم الحديث: ۵۴۷۴).

فرع هفتم: فتنه دجال در زمین چهل روز می‌باشد:
 فتنه دجال در زمین چهل (۴۰) روز می‌باشد؛ ولی روز اول به اندازه یک سال، روز دوم به اندازه یک ماه، و روز سوم به اندازه یک یک جمعه (هفته) طولانی می‌باشد، و روزهای (بیست و هفت ۲۷) دیگر همانند روز های عام می‌باشد.^(۱)
 فرع هشتم: دجال بجز مکه مکرّمه و مدینه منوره به تمام جهان سفر می‌تواند:
 دجال بجز مکه مکرّمه و مدینه منوره به تمام جهان می‌تواند سفر کند؛ زیرا تمام راه های که به مکه مکرّمه و مدینه منوره امتداد یافته، الله متعال فرشتگان را در آنها می‌گمارد، آنها اجازه دخول به مکه مکرّمه و مدینه منوره را نمی‌دهند.^(۲)
 دجال وقتی که به طرف مدینه منوره حرکت می‌کند، فرشتگان الله متعال، رخ او را به طرف شام می‌گردانند، و در همین شام توسط حضرت عیسیؑ کشته می‌شود.^(۳)

(۱) عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَعْدَانَ، قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدَّجَالَ ذَاتَ عِدَاةٍ... قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا لَبِئُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «أُرْبَعُونَ يَوْمًا، يَوْمَ كَسَنَةِ، وَيَوْمَ كَشْهَرٍ، وَيَوْمَ كَجُمُعَةٍ، وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَتَهُ، تَكْفِينًا فِيهِ صَلَاةَ يَوْمٍ؟ قَالَ: «لَا، فَافْدُرُوا لَهُ قُدْرَهُ، قَالَ، قُلْنَا: فَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «كَالغَيْثِ اسْتَدْرَيْتُهُ الرِّيحُ...» (صحيح مسلم، كتاب الفتنِ وأُشْرَاطِ السَّاعَةِ، بابُ ذِكْرِ الدَّجَالِ وَصِفَتِهِ وَمَا مَعَهُ، رقم الحديث: ٢٩٣٧؛ سنن الترمذی، أبواب الفتنِ، بابُ مَا جَاءَ فِي فِتْنَةِ الدَّجَالِ، رقم الحديث: ٢٢٤٠؛ مشکوة المصابيح، كتاب الفتنِ، بابُ العلاماتِ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ وَ ذِكْرِ الدَّجَالِ، الفصل الأول، رقم الحديث: ٥٤٧٥).

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَمُكُّ الدَّجَالُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، السَّنَةُ كَالشَّهْرِ، وَالشَّهْرُ كَالْجُمُعَةِ، وَالْجُمُعَةُ كَالْيَوْمِ، وَالْيَوْمُ كَالضُّطْرَامِ السَّعْفَةِ فِي الثَّارِ». (مسند احمد مخرجا، ج ٤٥ ص ٥٥٢، رقم الحديث: ٢٧٦٠٠؛ مشکوة المصابيح، كتاب الفتنِ، بابُ العلاماتِ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ وَ ذِكْرِ الدَّجَالِ، الفصل الثاني، رقم الحديث: ٥٤٨٩).

(۲) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطُوهُ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، وَلَيْسَ نَقَبٌ مِنْ أَنْفَابِهَا إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِينَ تَحْرُسُهَا، فَيَنْزِلُ بِالسَّبْحَةِ، فَيَرْجِفُ الْمَدِينَةَ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ، يَخْرُجُ إِلَيْهِ مِنْهَا كُلُّ كَافِرٍ وَ مُنَافِقٍ...» (صحيح مسلم، كتاب الفتنِ وأُشْرَاطِ السَّاعَةِ، بابُ قِصَةِ الْجَسَاسَةِ، رقم الحديث: ٢٩٤٣).

عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ رُغْبَ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، لَهَا يَوْمَئِذٍ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ، عَلَى كُلِّ بَابٍ مَلَكَانِ. (صحيح البخاري، كتاب الفتنِ، بابُ ذِكْرِ الدَّجَالِ، رقم: ٧١٢٦، ٧١٢٥؛ مشکوة المصابيح، كتاب المناسِكِ، بابُ حَزْمِ الْمَدِينَةِ حَزَمَهَا اللَّهُ تَعَالَى، رقم: ٢٧٥٣).

(۳) -عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَأْتِي الْمَسِيحُ مِنَ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، هُمُّهُ الْمَدِينَةُ حَتَّى يَنْزِلَ دُبُرَ أَحَدٍ، ثُمَّ تَصْرِفُ الْمَلَائِكَةُ وَجْهَهُ قِبَلَ الشَّامِ، وَهُنَالِكَ يَهْلِكُ». (صحيح مسلم، كتاب الحجِّ، بابُ صِيَانَةِ الْمَدِينَةِ مِنْ دُخُولِ الطَّاعُونَ، وَالدَّجَالِ إِلَيْهَا، رقم الحديث: ١٣٨٠؛ سنن الترمذی، أبواب الفتنِ، بابُ مَا جَاءَ فِي الدَّجَالِ لَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ، رقم الحديث: ٢٢٤٣؛ مشکوة المصابيح، كتاب الفتنِ، بابُ العلاماتِ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ وَ ذِكْرِ الدَّجَالِ، الفصل الأول، رقم الحديث: ٥٤٨٠).

حضرت عیسیٰ ﷺ برای قتل نمودن دجال در آخر الزمان از آسمان فرود می‌آید:

چندین آیت قرآن کریم به این دلالت دارد که حضرت عیسیٰ ﷺ نزدیک قیامت از آسمان فرود می‌آید. (۱)

در احادیث نیز این مطلب این‌گونه ذکر است: در اثنتائی که او به این حال قرار دارد (یعنی وقتی که فتنه دجال زیاد شود)، خداوند عیسیٰ ﷺ را می‌فرستد و وی در کنار مناره سفید در شرق دمشق بین دو جامه رنگ شده فرود می‌آید، در حالی که کف‌های دو دستش بر بال‌های دو فرشته نهاده شده است و هرگاه سرش را پایین کند، قطرات آب از آن می‌چکد و چون سرش را بالا کند، دانه‌های نقره‌ای مانند لؤلؤ از آن تراوش می‌کند (مقصود آب زلال و روشن نقره مانند است؛ گویا چنین معلوم می‌شود که تازه غسل کرده باشد). هوای تنفس حضرت عیسیٰ ﷺ کافری را برسد او می‌میرد، و اثر نفس حضرت عیسیٰ ﷺ تا منتهای نظر چشم‌شان می‌رسد؛ و دجال را جستجو می‌کند تا اینکه او را به باب لُد (شهری نزدیک بیت المقدس) دریافته و او را می‌کشد. (۲)

(۱) الأدلة على نزوله من الكتاب والسنة: ورد في القرآن الكريم آيتين تدل على نزول عيسى عليه السلام:

الآية الأولى: {وَأَنذَرْتُ لَعْنَةَ السَّاعَةِ} (الزخرف: ٦١). أي ان نزول عيسى ﷺ قبل القيامة علامة على قرب الساعة، وبدل على هذا: القراءة الأخرى (وإنه لعنم للساعة) بفتح العين واللام، أي خروجه علم من اعلام الساعة وشرط من شروطها وأماره على قرب قيامها. و روى الإمام أحمد والحاكم عن ابن عباس رضي الله عنهما في تفسير هذه الآية {وَأَنذَرْتُ لَعْنَةَ السَّاعَةِ} قَالَ: هُوَ خُرُوجُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ﷺ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (أخرجه الإمام أحمد في مسنده (٣٢٩/٤) حديث رقم: ٢٩٢١؛ وقال أحمد شاكر: إسناده صحيح، وفي مستدرک الحاكم (٢٥٤/٢) وقال: صحيح الإسناد ولم يخرجاه ووافقه الذهبي.).

وهذا المعنى مروى عن عدد من أئمة التفسير واختاره الحافظ ابن كثير وغيره. (تفسير ابن كثير: ١٣١/٤؛ وأيضاً: تفسير الطبري (٩٠/٢٥).

والآية الثانية: {وَأَن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَكَمْ أَلْيَمَةً يُكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا} (النساء: ١٥٩) فرد كثير من المفسرين أن الضميرين في {به}، و {موته} لعيسى ابن مريم ﷺ. (تفسير ابن كثير: ٥٧٧/١؛ وتفسير الطبري (٢١٦/٦)؛ وتفسير البغوي (٤٩٧/١).

وقد روى ابن جرير الطبري رحمه الله عن أبي مالك رحمه الله في قوله تعالى: {وَأَن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ} (النساء: ١٥٩) قال: "ذلك عند نزول عيسى ابن مريم ﷺ، لا يبقى أحد من أهل الكتاب إلا ليؤمن به" (تفسير ابن جرير الطبري: ١٨/٦).

يقول الحافظ ابن كثير رحمه الله: ثم قال ابن جرير: وأولى هذه الأقوال بالصحة القول الأول، وهو أنه لا يبقى أحد من أهل الكتاب بعد نزول عيسى عليه السلام إلا آمن به قبل موت عيسى عليه السلام. ولا شك أن هذا الذي قاله ابن جرير هو الصحيح؛ لأنه المقصود من سياق الآية في تقرير بطلان ما ادعته اليهود من قتل عيسى وصليبه، وتسلم من سلم لهم من التصاريح الجهلة ذلك، فأخبر الله أنه لم يكن الأمر كذلك وإنما شبه لهم فقتلوا الشبهة وهم لا يتبينون ذلك، ثم إنهم رفعوا إليه وإيه باقى حرمي، وإيه سينزل قبل يوم القيامة، كما دلت عليه الأحاديث المتواترة التي سنوردتها إن شاء الله فرئنا فيقتل مسيح الصلاة، ويكسر الصليب، ويقتل الخنزير، ويضع الجزية يعني: لا يقبلها من أحد من أهل الأديان؛ بل لا يقبل إلا الإسلام أو السيف فأخبرت هذه الآية الكريمة أنه يؤمن به جميع أهل الكتاب حينئذ ولا يتخلف عن التصديق به واحد منهم. (ابن كثير: ٥١٤/١).

(٢) ... فبينما هو كذلك إذ بعث الله المسيح ابن مريم، فنزل عند المنارة البيضاء شرقي دمشق، بين مهردتين، واضعاً كفيه على أجنحة ملكين، إذا طأطأ رأسه قطر، وإذا رفعه منه جمان كاللؤلؤ، فلا يحل لكافر يجرد ربح نفسه إلا مات، ونفسه ينتهي حيث ينتهي طرفه، فيطلبه حتى يدركه باب لُد، فيقتله. (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأثرها الساعة، باب ذكر الدجال و صفته وما نفعه، رقم الحديث: ٢٩٣٧).

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال النبي ﷺ: «لن ينجي بني وبينه نبي - يعني عيسى - وإنه نازل، فإذا رأيتوه فاعرفوه: رجل مزروع، إلى الخمره والنياح، بين ممصرتين، كأن رأسه يقطر، وإن لم يصبه بقل، فيقتل الناس على الإسلام، فيدق الصليب، ويقتل الخنزير، ويضع الجزية، ويهلك الله في زمانه المبلن كلها، إلا الإسلام، ويهلك المسيح الدجال، فينكث في الأرض أربعين سنة، ثم يتوفى فيصلي عليه المسلمون». (سنن أبي داود، كتاب الملاحم، باب خروج الدجال، رقم الحديث: ٤٣٢٤).

در روایت دیگری نیز چنین ذکر است، هنگامی که دجال، عیسی علیه السلام را می بیند، چنان ذوب می شود مانند نمک در آب؛ اگر عیسی علیه السلام او را بگذارد، ذوب می شود تا از بین برود؛ ولی حضرت عیسی علیه السلام او را با نیزه به هلاکت می رساند و خون نیزه را به مردم نشان می دهد. (۱)

گروهی از مسلمانان همیشه جهاد برحق می کنند و کسانی که مقابله می کنند بر آن ها پیروز می شوند، تا این که آخرین مردم همان گروه در مقابل دجال جهاد می کنند. (۲)

آن حضرت علیه السلام به آن عده از مسلمانانی که با حضرت عیسی علیه السلام در مقابل دجال ایستاده گی می کنند، مژده حفاظت از آتش جهنم را داده است. (۳)

یهودیان با دجال یکجا می شوند و در مقابل مسلمانان جنگ را آغاز می کنند، فرمانده جنگ یهودیان دجال می باشد و فرمانده جهاد مسلمانان حضرت عیسی علیه السلام می باشد، سپس مسلمانان تمام یهودیان را به قتل می رسانند؛ حتی این که اگر یهودی پشت درخت یا سنگ خود را پنهان کند پس این درخت یا سنگ مسلمان را صدا می کند: (یا مسلم یا عبدالله هذا یهودی خلفی فعال فاقله) ترجمه: ای مسلمان! ای بنده الله! این که خود را پنهان کرده است یهودی است، بیا او را به قتل برسان؛ مگر درخت «غرقد» که درخت یهود است و از معرفی یهودی خودداری می کند. (۴)

(غرقد یک نوع درخت خاردار است که در بیت المقدس زیاد است و همچنان درجته البقیع نیز است) (۵)

یادداشت:

الله سبحانه و تعالی حضرت عیسی علیه السلام را به آسمان زنده بلند کرده است. (۶)

(۱)... فَإِذَا جَاءَهُ الشَّامُ حَرَجَ، فَبَيْنَمَا هُم يُهْدُونَ لِلْقَتَالِ، يُسَوِّونَ الصُّلُوفَ، إِذْ أَقْبَمَتِ الصَّلَاةُ، فَبَنَزَلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَنَّهُمْ، فَإِذَا رَأَى عَدُوَّ اللَّهِ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ، فَلَوْ تَرَكَه لَانْدَابَ حَتَّى يَهْلِكَ، وَلَكِنْ نَقَلَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ، فُهِرِهِمْ دَمَةٌ فِي حَزْبِهِ». (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأشباه الساعة، باب في فتح مُسْتَطَبِيَّةٍ ومُخْرَجِ الدَّجَالِ ونُزُولِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، رقم الحديث: 28197).

(۲) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ، ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ نَأَى عَنْهُمْ، حَتَّى يُقَاتِلَ أَخْرَجُهُمُ الْمَسِيحُ الدُّجَالُ». (سنن أبي داود، كتاب الجهاد، باب في دوام الجهاد، رقم الحديث: 12484؛ مشكوة المصابيح، كتاب الجهاد، الفصل الثاني، رقم الحديث: 3819).

(۳) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَصَابَتَانِ مِنْ أُمَّتِي أَخْرَجَهُمَا اللَّهُ مِنَ النَّارِ: عَصَابَةٌ تَعَزُّو الْهِنْدَ، وَعَصَابَةٌ تَكُونُ مَعَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ». (سنن النسائي، كتاب الجهاد غزوة الهند، رقم الحديث: 3170).

(۴) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ، فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ، حَتَّى يَخْتَبِيَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْخَجَرِ وَالشَّجَرِ، فَيَقُولُ الْخَجَرُ أَوْ الشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ، يَا عَبْدَ اللَّهِ، هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي، فَتَقَاتِلْهُ فَاقْتُلْهُ. إِلَّا الْغَرْقَدُ، فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ». (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأشباه الساعة، باب لا تُقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَبْزُجَ الرَّجُلُ بِحَرِّ الرَّجُلِ، يُسَمَّى أَنْ يَكُونَ مَكَانَ الْعَيْتِ مِنَ الْبِلَادِ، رقم الحديث: 12922؛ مشكوة المصابيح، كتاب الفتن، باب الملاجيح، الفصل الأول، رقم الحديث: 5441).

(۵) {إِلَّا الْغَرْقَدُ} اسْتِثْنَاءٌ مِنَ الشَّجَرِ، وَهُوَ نَوْعٌ مِنْ شَجَرٍ ذُو شَوْكٍ يُقَالُ لَهُ: الْغَوْسُجُ، كَذَا ذَكَرَهُ شَارِحٌ، هُوَ ضَرْبٌ مِنْ شَجَرِ الْعِصَاءِ وَشَجَرِ الشُّوكِ، وَمِنْهُ قِيلَ لِقَتْلِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِقَيْحِ الْغَرْقَدِ: لِأَنَّهُ كَانَ فِيهِ غَرْقَدٌ وَقَطِيعٌ. (إِنَّهُ مِنَ الشَّجَرِ الْيَهُودِيِّ) أَصِيفَ إِلَيْهِمْ بِأَدْنَى مُلَابِسَةٍ. قِيلَ: هَذَا يَكُونُ بَعْدَ خُرُوجِ الدَّجَالِ حِينَ يُقَاتِلُ الْمُسْلِمُونَ مِنْ نَبْعِهِ مِنَ الْيَهُودِ. (مرقاة المفاتيح: ج 8 ص 34).

(۶) قَالَ تَمَّانٌ: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَاتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ سُبُّهُ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾». (النساء: 157 - 158).

عن ابن عباس رضي الله عنهما: أنه امر يهودا رأس اليهود رجلا من أصحابه يقال له طيطانوس: أن يدخل بيتا كان عيسى فيه ليقته، فرفعه الله إلى السماء ولقى الله شبهه على طيطانوس، فلما خرج ظنوا أنه عيسى فاخذ و صلب. وقيل أنهم حبسوا عيسى عليه السلام في بيت وجعلوا عليه رقبيا فالقى الله شبهه على الرقيب فقتلوه والله اعلم. (التفسير المظهر: ج 2 ص 271، سورة النساء في تفسير آية 157).

... وقيل: إحتيالهم هو أنهم قالوا: إن كان هذا صاحبنا فأين عيسى؟ وإن كان هذا عيسى فأين صاحبنا؟. (تفسير القرطبي: ج 6 ص 9، سورة النساء في تفسير آية 157).

عقیده منصوص و بنیادی اسلام این است که الله سبحانه و تعالی حضرت عیسی را زنده به آسمان بلند کرده است، اکنون او نیز زنده است.^(۱)

فقهای کرام تا این حد نوشته اند: که فرود آمدن حضرت عیسی در آخر الزمان عقیده اتفافی امت مسلمه است و در ثبوت این مسئله احادیث به اندازه زیاد آمده که به حد تواتر رسیده است؛ لهذا انکار نمودن از این کفر است.^(۲)

مطلب پنجم: ظهور یاجوج و ماجوج:

ظهور یاجوج و ماجوج یکی از علائم بزرگ قیامت است.^(۳)

فرع اول: حقیقت یاجوج و ماجوج:

یاجوج و ماجوج همانند دیگر انسانها اند، آنها نیز همانند دیگر انسانها در اولاد حضرت آدم و حضرت حوا شامل اند.^(۴)

یاجوج و ماجوج در پسران حضرت نوح از اولاد یافت است.^(۵)

دلایل ضعیف در مورد یاجوج و ماجوج:

در بعضی کتب حرف های ضعیف و بدون دلیل متعلق به یاجوج و ماجوج مذکور است که همه باطل و خلاف عقل است. حافظ ابن کثیر چنین حرف های بدون دلیل را رد کرده است.

حافظ ابن کثیر می فرماید: کسانی که به این گمان اند که یاجوج و ماجوج فقط از نطفه حضرت آدم خلق شده است نه از بی بی حوا، یعنی این که حضرت آدم در خواب احتلام شد و آب منی با خاک یکجا شده از این آب منی حضرت آدم

(۱) قَالَ تَمَّالٌ: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ﴿النساء: ۱۵۷-۱۵۸﴾

قَالَ الْحَسَنُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْيَهُودِ «إِنَّ عِيسَى لَمْ يَمُتْ وَإِنَّهُ رَاجِعٌ إِلَيْكُمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (تفسیر ابن کثیر: ج ۲ ص ۴۰، سورة آل عمران فی تفسیر آیه ۵۵ فتاوی حقایق: ج ۱ ص ۱۰۴).

(۲) وَقَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَحَادِيثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ أَخْبَرَ بِنُزُولِ عِيسَى ﷺ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِمَامًا عَادِلًا وَحَكَمًا مُقْسِطًا. (تفسیر ابن کثیر: ج ۷ ص ۲۱۷، سورة الزخرف فی تفسیر آیه ۶۱).

وفي الظهيرية: من أنكر المتواتر فقد كفر. (الفتاوى التاتارخانية، كتاب الأحكام المرتدين، فصل فيما يعود إلى الأنبياء عليهم السلام، ج ۵ ص ۳۲۷، فتاوى عثمانیه لمولانا مفتي غلام الرحمن: ج ۱ ص ۱۱۱).

(۳) قَالَ تَمَّالٌ: ﴿حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ ﴿الأنبياء: ۹۶﴾

قَالَ تَمَّالٌ: ﴿وَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دُكَّانًا وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ﴿الکہف: ۹۸-۹۹﴾

(۴) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ: يَا آدَمُ، فَيُقُولُ: كَيْفَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ». قَالَ: «يَقُولُ: أَخْرِجْ بَعَثَ النَّارَ. قَالَ: وَمَا بَعَثَ النَّارَ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمَائَةِ وَتِسْعِينَ. فَذَلِكَ جِبْنٌ يَشِيبُ الصَّبِيرَ {وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَى وَمَا هُمْ بِسُكَرَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ}». فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيْنَا ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ قَالَ: «أُنْبِئُونِي، فَإِنَّ مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ أَلْفًا، وَمِنْكُمْ رَجُلٌ...» (صحيح البخاري، كتاب: الرِّقَاقُ | باب: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ {إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ}، رقم الحديث: ۶۵۳۰، وكتاب التفسير القرآن، باب: {وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى}، رقم الحديث: ۴۷۴۱، صحيح مسلم، كتاب الإيمان، باب: قَوْلُهُ يَقُولُ اللَّهُ لَأَدَمُ أَخْرِجْ بَعَثَ النَّارَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمَائَةِ وَتِسْعِينَ. رقم الحديث: ۲۲۲).

هُمُ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ بَلَا خِلَافَ نَعْلَمُهُ، ثُمَّ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ مَا قَبِتَ فِي الصَّحِيحَيْنِ مِنْ طَرِيقِ الْأَعْمَشِيِّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ... (البدایة والنہایة لابن کثیر، ج ۲ ص ۵۰۲، ذکر أنني یاجوج و ماجوج و صیلتهم و ما ورد من أخبارهم و صفیة اللہ).

(۵) يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ... إِيَّاهُمْ مِنْ بَنِي آدَمَ ثُمَّ بَنِي يَافِثَ بْنِ نُوحٍ وَبِهِ جَزْمٌ وَهَبٌ وَغَيْرُهُ. (فتح الباری شرح صحيح البخاري، ج ۱۳ ص ۱۰۶، قَوْلُهُ بَابُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ).

و خاک یاجوج و ماجوج خلق شدند، قول ضعیف است، و هیچ دلیلی در این مورد وجود ندارد و همچنان خلاف قرآن کریم است؛ و همچنان کسانی که گمان می‌کنند که یاجوج و ماجوج اشکال مختلف دارند؛ بعضی شان قد بلند و بعضی قد کوتاه اند، و نیز این‌که یک گوش خود را گسترانیده می‌خواهد و دیگری را الحاف می‌سازد تمام این‌ها اقوال ضعیف و بی دلیل اند.^(۱) یاجوج و ماجوج مردمی همانند دیگر انسان‌ها اند، از اولاد یافث بن نوح اند (حضرت نوح علیه السلام سه پسر داشت یکی آنها بنام یافث بود که یاجوج و ماجوج از اولاد آن می‌باشند)، از قبیله ترک هستند بسیار مردم جنگجو و سرکش اند.^(۲) فرغ دوم: ذوالقرنین جهت مهار نمودن یاجوج و ماجوج دیوار ساخت:

در قرآن کریم این مطلب است که ذوالقرنین سفری داشت، در میان دو کوه رسید آنجا قومی شکایت کرد که ما از یاجوج و ماجوج در تکلیف هستیم، آن‌ها مردمان فساد گراند، بر ما حمله آور می‌شوند پس برایت مال و ثروت گرد می‌آوریم تو در میان ما و آن‌ها دیواری بساز. ذوالقرنین بدون عوض دیوار بزرگ مستحکم به اندازه کوه در میان آنان ساخت و آن‌ها را از آمدن به این سو بازداشت. الله تعالی این دیوار محکم را نزدیک قیامت فرو می‌ریزند و یاجوج و ماجوج از آن بیرون می‌شوند. الله تعالی این واقعه را چنین بیان می‌فرماید: (و همچنان به راه خود ادامه داد) تا به میان دو کوه رسید؛ و در کنار آن دو (کوه) قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند (و زبانشان مخصوص خودشان بود) (آن گروه به او) گفتند:

«ای ذوالقرنین! یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می‌کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی؟!» (ذوالقرنین) گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید)! مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آنها سدّ محکمی قرار دهم! قطعات بزرگ آهن برابم بیاورید (و آنها را روی هم بچینید)!» تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «(در اطراف آن آتش بیفروزید، و) در آن دمید!» (انها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد، و گفت: «(اکنون) مس مذاب برابم بیاورید تا بر روی آن بریزم!»

(سرانجام چنان سدّ نیرومندی ساخت) که آنها [= طایفه یاجوج و ماجوج] قادر نبودند از آن را در هم می‌کوبید؛ و وعده پروردگارم حق است! و در آن روز (که جهان پایان می‌گیرد)، ما آنان را چنان رها می‌کنیم که در هم موج می‌زنند؛ و در صورت [= شیپور] دمیده می‌شود؛ و ما همه را جمع می‌کنیم!^(۳)

(۱) وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ يَاجُوجَ وَمَاجُوجَ خُلِقُوا مِنْ نَظْفَةِ أَدَمَ جِئِنِ احْتَلَمَ، فَاخْتَلَطَ بِرُؤُوبِ، فَخُلِقُوا مِنْ ذَلِكَ، وَأَلْهَمَهُمْ لَيْسُوا مِنْ حَوَاءَ، فَهُوَ قَوْلُ حَكاهِ الشَّيْخِ أَبُو زَكْرِيَا التَّبْرِيذِيِّ فِي "شرح مُسَلِمٍ" وَغَيْرِهِ وَصَفَّوهُ، وَهُوَ جَدِيدٌ بِذَلِكَ، إِذْ لَا دَلِيلَ عَلَيْهِ، بَلْ هُوَ مُخَالَفٌ لِمَا ذَكَرْنَا مِنْ أَنَّ جَمِيعَ النَّاسِ الْيَوْمَ مِنْ ذُرِّيَةِ نُوحٍ بِنَصِّ الْقُرْآنِ. وَهَكَذَا مِنْ زَعَمَ أَنَّهُمْ عَلَى أَشْكَالٍ مُخْتَلِفَةٍ وَأَطْوَالٍ مُتَبَايِنَةٍ جَدًّا؛ فَمِنْهُمْ مَنْ هُوَ كَالنَّخْلَةِ السَّخُوقِ، وَمِنْهُمْ مَنْ هُوَ غَايَةٌ فِي الْقَصْرِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَفْتَرِشُ أَذُنًا مِنْ أَذُنِهِ وَيَنْتَضِي بِالْآخَرَى، فَكُلُّ هَذِهِ أَقْوَالٌ بِلَا دَلِيلٍ، وَزَعَمَ بِالْقَبْرِ يَقِيرُ بُرْهَانَ. (البداية والنهاية لابن كثير: ج ۲ ص ۵۰۲، ذكر أنني ياجوج و ماجوج و صفاتهم و ما ورد من أخبارهم و صفة السد).

(۲) ... وَتَقَدَّمَ فِي الْحَدِيثِ الْمَرْوِيِّ فِي "المُسْنَدِ وَالسُّنَنِ": أَنَّ نُوحًا وُلِدَ لَهُ ثَلَاثَةٌ، وَهُم: سَامٌ، وَحَامٌ، وَيَافِثٌ، فَسَامٌ أَبُو الْعَرَبِ، وَحَامٌ أَبُو السُّودَانِ، وَيَافِثٌ أَبُو التُّرْكِ. فَيَاجُوجَ وَمَاجُوجَ طَائِفَةٌ مِنَ التُّرْكِ، وَهُمُ مَغَلُّ الْمَغُولِ، وَهُمُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَكْثَرُ قَسَادًا مِنْ هَؤُلَاءِ، وَيَسْبِقُهُمْ إِلَيْهِمْ كَسْبَتُهُ هَؤُلَاءِ إِلَى غَيْرِهِمْ. وَقَدْ قِيلَ: إِنَّ التُّرْكَ إِنَّمَا سَمُّوا بِذَلِكَ جِئِنَ نَبِي ذَوَالْقُرْنَيْنِ السَّدَّ وَالْحَا يَاجُوجَ وَمَاجُوجَ إِلَى مَا وَرَاءَهُ، فَبَقِيَتْ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ كَفَسَادِهِمْ، فَتَرَكُوا مِنْ وَرَائِهِ، فَلِهَذَا قِيلَ لَهُمُ: التُّرْكَ. (البداية والنهاية لابن كثير: ج ۲ ص ۵۰۲، ذكر أنني ياجوج و ماجوج و صفاتهم و ما ورد من أخبارهم و صفة السد).

(۳) قَالَ تَسَالُ: ﴿شَرُّ اتَّبَعِ سَبَبًا﴾ حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا نَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿ قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَاجُوجَ وَمَاجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ تَجْعَلُ لَنَا حَرَجًا عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي حَتَّى إِذْ فُتِنْتُمُنَّ فَبُوعُوا بِأَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿ ءَأَنْتُمْ رُرُّوا لِحُرُوبٍ حَتَّى إِذَا سَارَى بَيْنَ الصَّدَقَيْنِ قَالَ الْفُجْرَاءُ حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَأَنْتُمْ أَرْجُو عَلَيْهِ فِطْرًا ﴿ فَمَا اسْتَطَعُوا أَنْ يَنْظُرُوهُ وَمَا اسْتَطَعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِنَّا جَمَاعَةٌ رَدَدَ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءً وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ يَنْفِخُ فِي الصُّورِ جَمْعَهُمْ جَمًّا ﴿ ﴿ الكهف: ۹۲ - ۹۹

این قول حضرت علی، حضرت ابن عباس، حضرت ابوسعید خدری و دیگر صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین است؛ و همچنان این قول بسیار از تابعین نیز است و این قول را حافظ ابن کثیر رحمه الله نیز ترجیح داده است.^(۱)

تطبیق: بعضی علماء در بین این دو قول تطبیق کرده است، که دود دو است: یکی دودی که قبلاً گذشته است و در آیه مذکور ذکر آن است؛ و دیگری دودی است که نشانه بزرگ قیامت است که بوقوع نبیوسته، و نزدیک قیامت نمودار می شود.

علامه قرطبی نیز به حواله از ابن مسعود رضی الله عنه ذکر کرده که دود دو است: یکی دودی است که قبلاً گذشته، و دیگری نزدیک قیامت ظاهر می شود.^(۲)

علامه ابن جریر نوشته است: کدام احادیث که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد دود نقل شده است هر دو درست است، یکی گذشته و دوم نزدیک قیامت ظاهر می شود.^(۳)

امام نووی نیز ذکر کرده که نظر به تطبیق احادیث احتمال دارد که دو دود وجود داشته باشد (یکی دودی است که گذشته و دود دیگر نزدیک قیامت ظاهر می شود).^(۴)

دودی که در نزدیک قیامت ظاهر می شود از آن در احادیث مبارکه تذکر رفته است.^(۵)

(۱) وذهب كثير من العلماء - سلفاً وخلفاً - إلى أن الدخان من الآيات المنتظرة، التي لم تأت بعد، وسيقع قرب يوم القيامة، وإلى هذا ذهب علي بن أبي طالب، وابن عباس، وأبو سعيد الخدری رضی الله عنه، وغيرهم، وكثير من التابعين. وقد رجح الحافظ ابن كثير - رحمه الله - هذا، مستدلاً بالأحاديث التي سبق ذكرها عند الاستدلال على هذه الآية (آية الدخان)، وغيرها من الأحاديث، وأيضاً بما أخرجه ابن جرير وغيره:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: "عَدُوْتُ عَلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه ذَاتَ يَوْمٍ، فَقَالَ: مَا نِمْتُ اللَّيْلَةَ حَتَّى أَصْبَحْتُ، فَلَمْتُ لِمَ؟ قَالَ: فَأَلْوَا: طَلَعَ الْكَوْكَبُ ذُو الذَّنْبِ، فَخَشِيتُ أَنْ يَكُونَ الدُّخَانُ قَدْ طَرَفَ، فَمَا نِمْتُ حَتَّى أَصْبَحْتُ" قَالَ ابْنُ كَثِيرٍ بَعْدَ ذِكْرِهِ لِهَذَا الْأَثَرِ: "وَهَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ خَيْرِ الْأُمَّةِ، وَتَرْجُمَانِ الْقُرْآنِ، وَهَكَذَا قَوْلٌ مِنْ وَاقِفِهِ مِنَ الصُّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ أَجْمَعِينَ، مَعَ الْأَحَادِيثِ الْمَرْفُوعَةِ مِنَ الصِّخَاحِ وَالْحِسَانِ وَغَيْرِهِمَا... مِمَّا فِيهِ مَفْتَحٌ وَدَلَالَةٌ ظَاهِرَةٌ عَلَى أَنَّ الدُّخَانَ مِنَ الْآيَاتِ الْمُنْتَظَرَةِ، مَعَ أَنَّهُ ظَاهِرُ الْقُرْآنِ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ} أَي: بَيِّنٍ وَاصِحٍ يَرَاهُ كُلُّ أَحَدٍ، عَلَى أَنَّ مَا فَسَّرَ بِهِ ابْنُ مَسْعُودٍ رضی الله عنه: إِنَّمَا هُوَ خِيَالٌ رَأَوْهُ فِي أَعْيُنِهِمْ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ وَالْجُهْدِ. وَهَكَذَا قَوْلُهُ: {يَغْشَى النَّاسَ} أَي: يَتَغَشَّاهُمْ وَيَعْمَهُمْ، وَلَوْ كَانَ أَثَرًا خَيَالِيًّا يَخْصُ أَهْلَ مَكَّةَ الْمُشْرِكِينَ؛ لِمَا قِيلَ فِيهِ: {يَغْشَى النَّاسَ} وَقَوْلُهُ: {هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ} أَي: يُقَالُ لَهُمْ ذَلِكَ تَفْرِيغًا وَتَوْبِيخًا. (تفسير ابن كثير: ج ٧/ص ٢٢٩، سورة الدخان: آية ١٠).

(۲) قال مجاهد: كان ابن مسعود يقول: "هما دخانان قد مضى أحدهما، والذي بقي يملأ ما بين السماء والأرض ولا يجد المؤمن إلا كالركمة، وأما الكافر فتضب مسامعهم". (التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة للقرطبي: ص ١٢٦٧، باب العشر آيات التي تكون قبل الساعة).

(۳) "وَيَعْدُ فَإِنَّهُ غَيْرُ مُتَكَبِّرٍ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ مِنَ الْكُفَّارِ الَّذِينَ تَوَعَّدَهُمْ بِهَذَا الْوَعْدِ مَا تَوَعَّدَهُمْ، وَيَكُونُ مُجَالاً فِيمَا يُسْتَأْنَفُ بَعْدَ بَآخِرَيْنِ دُخَانًا عَلَى مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَخْبَارُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَنَا كَذَلِكَ؛ لِأَنَّ الْأَخْبَارَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ تَظَاهَرَتْ بِأَنَّ ذَلِكَ كَانَتْ، فَإِنَّهُ قَدْ كَانَ مَا رَوَى عَنْهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، فَكَيْلَا الْآخِرَيْنِ اللَّذَيْنِ رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَحِيحٌ". (تفسير الطبري: ج ٢١/ص ٢٠، قوله: {فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ} {الدخان: ١٠}).

(۴) وَيُخْتَمَلُ أَنَّهُمَا دُخَانَانِ يَلْجَمُ بَيْنَ هَذِهِ الْأَثَارِ. (شرح النووي على مسلم: ج ١٨/ص ٢٧، كتاب الفتن وأشرط الساعة).

(۵) وَ عَنْ حُلَيْفَةَ بِنِ أَبِي سَيْدٍ الْغُبَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: فَقَالَ: «أَلَهَا لَنْ نَقُومَ حَتَّى تَرَوْا قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ» فَذَكَرَ الدُّخَانَ، وَأَخْرَجَ ذَلِكَ نَزَّ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُقُ النَّاسَ إِلَى مَخَشَرِهِمْ. (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأشرط الساعة، باب في الآيات التي تكوّن قبل الساعة، رقم الحديث: ١٢٩٠١ مشكوة المصابيح، كتاب الفتن، باب في علامات نبيّ يدي الساعة وذكر الدجال، الفصل الأول، رقم الحديث: ١٥٤٦٤ مسند أحمد مخرجا، ج: ٢٦، ص: ٦٣، رقم الحديث: ١١٦١٤١ المعجم الكبير للطبراني، رقم الحديث: ١٣٠٢٨، شرح السنة للبرقي، رقم الحديث: ٤٢٥٠).

إِنَّ رَجُلًا أَنْذَرْتُمْ فَلَاخًا: الدُّخَانُ يَأْخُذُ الْمُؤْمِنَ كَالرَّكْمَةِ وَيَأْخُذُ الْكَافِرَ فَيَنْتَفِخُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ كَلْبٍ مَسْمُومٍ، وَالثَّانِيَةُ الدَّابَّةُ، وَالثَّلَاثَةُ الدُّجَالُ. (تفسير ابن كثير: ج ٧/ص ٢٤٩، سورة الدخان: آية ١٠، وقال الحافظ ابن كثير: وهذا إسنادٌ جيّدٌ. تفسير الطبري: ج ٢٢/ص ١٨، سورة الدخان: آية ١٠).

مطلب هشتم: برآمدن آفتاب از طرف مغرب:

یکی از بزرگترین نشانه‌های قیامت این است که آفتاب از مغرب طلوع می‌کند، و این نشانه قیامت از قرآن کریم، احادیث صحیح و اجماع امت ثابت شده است، که پس از وقوع آن در توبه بند شده، توبه کسی پذیرفته نخواهد شد.^(۱)

۱- الله متعال می‌فرماید: آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده اند، یا در ایمان شان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حال شان نخواهد داشت!

۲- رسول الله ﷺ می‌فرماید: قیامت بر پا نمی‌شود تا این‌که خورشید از مغرب طلوع کند. پس وقتی خورشید طلوع کرد و مردم آن را دیدند، همه ایمان می‌آورند. در این هنگام کسی که قبلاً ایمان نداشته است یا از ایمانش خیری کسب نکرده است. ایمان آوردنش سودی به او نمی‌رساند.^(۲)

۳- رسول الله ﷺ می‌فرماید: بعد از ظهور نمودن سه علامت قیامت ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمان شان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حال شان نخواهد داشت.

اوسه علامت این است: ۱- ظهور آفتاب از مغرب، ۲- ظهور دجال، ۳- برآمدن دابة الارض (حیوان).^(۳) سبب: هرگاه آفتاب از مغرب برآید پس ایمان بخاطری مقبول نیست که احوال آخرت را هر کس به چشم خود می‌بیند پس ایمان بالغیب نمی‌ماند، حالانکه نزد الله تعالی ایمان بالغیب معتبر است.^(۴)

(۱) قَالَ تَمَّانٌ: ﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا ۗ قُلِ انظُرُوا إِلَىٰ مَا مُتَّبِعُونَ ﴾ [الأنعام: ۱۰۸]

(۲) لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ فَرَأَاهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ، فَذَلِكَ حِينَ: {لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا} [الأنعام: ۱۰۸]، (صحیح البخاری، کتاب الفتن، باب طلوع الشمس من مغربها، رقم الحدیث: ۶۵۰۶، و رقم الحدیث: ۴۶۳۶، کتاب تفسیر القرآن، باب {لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا}، و رقم الحدیث: ۴۶۳۵، و رقم الحدیث: ۷۱۲۱، کتاب الفتن، باب خروج النار؛ صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان الزّمن الذي لا يقبل فيه الإیمان، رقم الحدیث: ۱۰۵۸-۲۴۸).

(۳) ثَلَاثٌ إِذَا خَرَجْنَ {لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا} طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَ الدَّجَالُ، وَ دَابَّةُ الْأَرْضِ. (صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان الزّمن الذي لا يقبل فيه الإیمان، رقم الحدیث: ۱۰۵۸-۲۴۸؛ مشکوة المصابیح، کتاب الفتن، باب العلامات بين يدي الساعة وذكر الدجال، الفصل الأول، رقم الحدیث: ۵۴۶۷؛ مصنف ابن أبي شيبة، رقم الحدیث: ۳۷۵۹۶؛ سنن الترمذی، رقم الحدیث: ۳۰۷۲، وقال الترمذی: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ).

(۴) قَالَ الطَّبْرِيُّ: يَعْنِي أَنَّ بَابَ التَّوْبَةِ مُفْتَوِّحٌ عَلَى النَّاسِ، وَهُمْ فِي فُسْحَةٍ وَوَسْعَةٍ عَنْهَا مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ سُدَّ عَلَيْهِمْ، فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ إِيمَانٌ وَلَا تَوْبَةٌ، لِأَنَّهُمْ إِذَا عَابَتُوا ذَلِكَ وَاضْطَرُّوا إِلَى الإِيْمَانِ وَالتَّوْبَةِ، فَلَا يَنْفَعُهُمْ ذَلِكَ، كَمَا لَا يَنْفَعُ الْمُحْتَضِرَ. (مرآة المفاتيح: ج ۴/ص ۱۶۲۴).

قال العلماء: وإنما لا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا لِأَنَّهُ خَلَصَ إِلَى قُلُوبِهِمْ مِنَ الْقُرْعِ مَا تَخَمَدَ مَعَهُ كُلُّ شَهْوَةٍ مِنْ شَهَوَاتِ النَّفْسِ، وَتَفَرَّ كُلُّ قُوَّةٍ مِنَ قُوَّةِ الْبَدَنِ، فَيَصِيرُ النَّاسُ كُلَّهُمْ لِإِيْقَانِهِمْ بَدَلِ الْقِيَامَةِ، فِي حَالٍ مِنْ حَضْرَةِ الْمَوْتِ فِي انْقِطَاعِ الدَّوَاعِي إِلَى أَنْوَاعِ الْمَعَاصِي عَنْهُمْ وَبَطْلَانِهَا مِنْ أِبْدَانِهِمْ، فَمَنْ تَابَ فِي مِثْلِ هَذِهِ الْحَالِ لَمْ يَقْبَلْ تَوْبَتَهُ كَمَا لَا يَقْبَلُ تَوْبَةَ مَنْ حَضَرَ الْمَوْتَ. (التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة للقرطبي: ص ۱۳۴۶، باب طلوع الشمس من مغربها وإغلاق باب التوبة).

مطلب نهم: برآمدن دابۀ الارض (جانوری از زمین)

یکی از بزرگترین نشانه‌های دیگر قیامت این است که دابۀ الارض (جانوری از زمین) بیرون می‌شود که با مردم سخن می‌گوید. این جانور در آخر زمان هنگامی که میان مردم فساد به اوج رسیده باشد، اوامر الله تعالی را ترک کرده باشند و در دین حق تبدیلی آورده باشند، بیرون می‌آید. (۱)

فرع اول: ذکر دابۀ الارض در قرآن کریم واحادیث:

الله رب العزت در باره این علامت می‌فرماید:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾. (۲)

ترجمه: و چون فرمان (عذاب) بر آنان تحقق یابد، جانوری را از زمین برای آن‌ها بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید، چرا که مردم به آیات ما یقین نداشتند.

این جانور چه می‌گوید؟ در باره سخن این جانور اقوال مختلف است:

یک قول این است که این جانور همانند انسانان عام بامردم سخن می‌گوید، به آنان می‌گوید که بجز دین اسلام دیگر دین‌ها باطل اند.

قول دیگر این است که این جانور از جانب الله تعالی این سخن را می‌شنواند که:

﴿إِنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ یعنی: بدون شک بسیاری از مردم به آیات ما یقین نداشتند.

قول دیگر این است که مؤمن و کافر را از هم تمیز می‌کند، درباره مؤمن می‌گوید که این مؤمن است و درباره کافر می‌گوید که این کافر است.

و این به زبان عربی حرف می‌زند. (۳)

(۱) هذه الدابة تُخرج في آخر الزمان، عند فساد الناس وتركهم أوامر الله، وتبديلهم الدين الحق، يخرج الله لهم دابة من الأرض. (تفسير ابن

كثير: ج ۶/ص ۲۱۰، سورة النمل: آية ۸۲).

(۲) سورة النمل: آية ۸۲).

(۳) وروي عن علي رضي الله عنه: تكلمهم كلاماً أي: تُخاطبهم مخاطبة. وقال عطاء الخراساني: تكلمهم فتقول لهم: إن الناس كانوا بآياتنا لا

يوقنون. ويزوي هذا عن علي، واختاره ابن جرير. (تفسير ابن كثير: ج ۶/ص ۲۱۰، سورة النمل: آية ۸۲).

{تكلمهم} واختلفوا في كلامها، فقال السدي: تكلمهم بطلان الأديان سوى دين الإسلام. وقال بعضهم: كلامها أن تقول لواجد: هذا مؤمن، وتقول لآخر: هذا كافر. وقيل كلامها ما قال الله تعالى: {إن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون}. قال مقاتل: تكلمهم بالعربية، فتقول: إن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون، فخير الناس أن أهل مكة لم يؤمنوا بالقرآن والبعث. قرأ أهل الكوفة: "أن الناس" بفتح الألف، أي: بأن الناس، وقرأ الباقون بالكسر على اللام، أي: إن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون قبل خروجها. (تفسير البغوي: ج ۲/ص ۱۷۷، سورة النمل: آية ۸۲، وهكذا في تفسير زادالمسیر: ج ۳/ص ۳۷۱، سورة النمل: آية ۸۲).

فرج نوح: زمان خروج دابة الارض:

این جانور در چاشت روزی ظاهر می شود روزی که خورشید از سمت مغرب طلوع کند. رسول الله ﷺ می فرماید: نخستین نشانه از نشانه های قیام قیامت به اعتبار خروج همانا طلوع خورشید از مغرب و ظهور جانور بر مردم در چاشت روز است، هر کدام از آن ها پیش ظاهر شد، دیگری به تعقیب آن به زودی ظاهر می شود. (۱)

مطلب دهم: وزیدن باد خوشبو، و فوت مؤمنان:

هنگامی که دابة الارض غائب شوند، سپس هوای خوشبو از سمت شام نزدیک قیامت می وزد، این هوا بر زیر بغل هر مسلمان اثر می کند که به سبب آن تمام مسلماتان قبض روح می شوند. در روی زمین هیچ الله ،الله مگر باقی نمی ماند، فقط افراد شریر و غیر مسلم می ماند و پس در باره این خوشبو در احادیث مبارکه این گونه ذکر است:

پیامبر ﷺ می فرماید: در آن زمان خداوند باد ملایمی را بر می گزیند زیر بغل آنان را می گیرد و روح هر مؤمنی را قبض می کند و تنها مفسدین و کفار می مانند که مانند حیوانات به هر طرف می روند و قیامت و حوادث خاص آن بر پا می شود. (۲)

حتی اگر در دل کسی بر ابر ایمان باشد به سبب این باد روحش قبض می شود.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: الله متعال باد خنکی از طرف شام می فرستد هیچ کس روی زمین نیست که نروای ایمان در دلش باشد جز این که قبض روح می شود؛ حتی اگر یکی از شما در عمق کوهی باشد باد به آنجا می آید و قبض روحتان می کند، در زمین انسان های شریر همانند پرندگان نیز و درندگان وحشی که در اشاعه فساد تیزی می کنند، باقی می مانند، کار نیک را، خوب و ناروا را بد، نمی دانند. (۳)

مطلب یازدهم: بروز آتش از سمت یمن:

یکی دیگر از علائم کبرای قیامت، بروز آتشی بزرگ است که آخرین نشانه نزدیک بودن قیامت و نخستین علامت وقوع آن به شمار می رود.

پیامبر اکرم ﷺ نشانه های قیامت را بیان نموده در اخیر حدیث فرموده است:

(۱) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدِيثًا لَمْ أَسْئَلْ بَعْدَهُ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا أَوَّلُ الْآيَاتِ خُرُوجَ طَلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَخُرُوجَ الدَّابَّةِ عَلَى النَّاسِ صُحًى، وَأَوَّلُهُمَا مَا كَانَتْ قَبْلَ صَاحِبَيْهَا، فَأَلْفُخْرَى عَلَى إِثْرِهَا قَرِيمًا». (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأشراط الساعة، باب في خروج الدجال وشكته في الأرض، رقم الحديث: ۱۲۹۴۱ مشكوة المصابيح، كتاب الفتن، باب العلامات بين يدي الساعة وذكر الدجال، الفصل الأول، رقم الحديث: ۵۴۶۶)

(۲) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ: اللَّهُ، اللَّهُ». (صحيح مسلم، باب ذهاب الإيمان، رقم الحديث: ۱۱۴۸)

(۳) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ: اللَّهُ، اللَّهُ». (صحيح مسلم، باب ذهاب الإيمان، رقم الحديث: ۱۱۴۸)

فَقِيلَ لَهَا: كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً، فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ أَيْتِهِمْ، فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَتَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ، يَتَهَلَّلُونَ فِيهَا تَهْلِيلَ الْعُلَمَاءِ، فَعَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ». (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأشراط الساعة، باب في يدي الساعة وذكر الدجال، الفصل الأول، رقم الحديث: ۵۴۶۶)

في يدي الساعة، رقم الحديث: ۱۲۲۴۰ مشكوة المصابيح، كتاب الفتن، باب العلامات بين يدي الساعة وذكر الدجال، الفصل الأول، رقم الحديث: ۵۴۶۶)

(۳)... ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّامِ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مَقْدَالٌ ذَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ أَوْ إِيْمَانٍ إِلَّا قَبِضَتْهُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَيْدِ جَبَلٍ لَدَخَلْتَهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَهُ، قَالَ: سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَبِضَتْ شِرَارَ النَّاسِ فِي جَفَّةِ الصَّطْرِ وَأَخْلَامِ السِّبْجِ، لَا يَبْقَى مَغْرُوفًا وَلَا يُنْكَرُونَ مُنْكَرًا. (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأشراط الساعة، باب في خروج الدجال وشكته في الأرض، رقم الحديث: ۱۲۹۴۰ مشكوة المصابيح، كتاب الفتن، باب في يدي الساعة، رقم الحديث: ۵۵۲۰)

بَابِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شِرَارِ النَّاسِ، الفصل الأول، رقم الحديث: ۵۵۲۰)

بَابِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شِرَارِ النَّاسِ، الفصل الأول، رقم الحديث: ۵۵۲۰)

بَابِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شِرَارِ النَّاسِ، الفصل الأول، رقم الحديث: ۵۵۲۰)

بَابِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شِرَارِ النَّاسِ، الفصل الأول، رقم الحديث: ۵۵۲۰)

بَابِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شِرَارِ النَّاسِ، الفصل الأول، رقم الحديث: ۵۵۲۰)

آخرين نشانه از نشانه‌های بزرگ قیامت آتش عظیمی است که از سرزمین (عدن) بمن بیرون می‌شود، و مردم را بسوی محشر (جای جمع شدن) سوق می‌دهد.^(۱)

این آتش از شهر عدن یا از دریای حضرموت، (که هر دو از شهرهای یمن است) بیرون می‌آید.^(۲) علماء نوشته اند که محل بیرون شدن آتش شهر عدن می باشد، سپس از آنجا در زمین منتشر می‌گردد و مردم را به سمت شام سوق می‌دهد.^(۳)

فصل سوم: عقیده مسلمانان در باره تقدیر

پرسش: تقدیر چه چیز را می‌گویند؟

جواب: اندازه و مقیاس هر سخن و هر کار خوب و بد، مفید و مضربودن آن قبل از آفرینش هر مخلوق را "تقدیر" می‌گویند. هیچ سخن خوب و بد از علم و اندازه خداوند بیرون نیست.^(۴)

(۱) عن علي بن ابي بصير قال: اطلع النبي ﷺ علينا ونحن ننادي: فلان «ما نذاكرون؟» قالوا: نذكر الساعة، قال: «انها لن تقوم حتى تروا قبورها» غرر آيات - الدخان والدجال والذابة وطلوع الشمس من مغربها ونزول عيسى ابن مريم ﷺ وبأعرج وماجوج وثلاثة خسوف خسف بالشرق وخسفت بالمغرب وخسفت بخزيرة العرب وأجر ذلك ناز نخرج من اليمن نغزو الشام إلى محشرهم» (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأثرها الساعة باب في الآيات التي تكون قبل الساعة، رقم الحديث: ۱۲۹۰۱ مشكاة المصابيح، كتاب الفتن، باب الدلائل بين يدي الساعة وذكر الدجال، الفصل الأول، رقم الحديث: ۱۵۱۶۱ مسند أحمد مجردا، ج ۲۶، ص: ۶۲، رقم الحديث: ۱۱۶۱۱ المعجم للكرطبي، رقم الحديث: ۱۳۰۲۸ شرح لسان التبرقي، رقم الحديث: ۱۲۵۰)

(۲) قال النبي ﷺ ... وناز نخرج من فقرة عدن فترحل الشام. (صحيح مسلم، كتاب الفتن وأثرها الساعة باب في الآيات التي تكون قبل الساعة، رقم الحديث: ۲۹۰۱) عن ابن عمر قال: قال رسول الله ﷺ: «سنخرج ناز من حضرموت، أو من بحر حضرموت قبل يوم القيامة نخرج الشام». قالوا: يا رسول الله! فما نازنا؟ فقال: «عليكم بالشام». (مسند أحمد مجردا، رقم الحديث: ۱۵۳۷۶ و ۱۵۱۶۱ سنن الترمذي، أبواب الفتن، باب ما جاء لا تقوم الساعة حتى نخرج ناز من قبل الجحار، رقم الحديث: ۲۲۱۷) (۳) قال ابن حجر رحمه الله: وظاهره في وجه الجمع أن كونها نخرج من فقرة عدن لا ينال غيرها الشام من المشرق إلى المغرب وذلك أن ابتداء خروجها من فقرة عدن فإذا خرجت انشرت في الأرض كلها والفراد بلويزه نخرج الشام من المشرق إلى المغرب ابتداء لتعظيم المحشر لا خصوص المشرق والمغرب أو أنها بعد الإنبساط أول ما نخرج أهل المشرق وتلذذ ذلك أن ابتداء الفتن فابتداء من المشرق. (فتح الباري لابن حجر ۱۳/ص ۸۶) (۴) إنا كل شيء وبقدر. (سورة القمر: ۱۸هـ)

التقدير: هو لتحديد كل مخلوق بحده الذي يوجد من حسن وفتح، ونفع وضرر، وغيرهما. (التعريفات للرحماني - ۱- ۶۱).
عن عبد الله، قال: قال رسول الله ﷺ: «إن أحدكم نضع خلفه في بطن أمه أربعون يوما، ثم يكون في ذلك مضمعا بطن ذلك، ثم يرسن الملك فينبغ فيه الروح، وتؤمّر بأربع كلمات: يكتب بزيه، وأحبه، وغلبه، وظفر أو سبعة، فوالذي لا إله غيره، إن أحدكم ليؤمن بعقل أهله الخبيث، حتى ما يكون بينه وبينها إلا ذراع، فيسبى عليه الكتاب، فيعمل بعقل أهله الخبيث، وإن أحدكم ليؤمن بعقل أهله الناري، حتى ما يكون بينه وبينها إلا ذراع، فيسبى عليه الكتاب، فيعمل بعقل أهله الخبيث فيذخلها». (صحيح مسلم، رقم الحديث: ۲۶۶۳/كتاب القدر، باب كفة خلق الأدمى في بطن أمه)
عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله ﷺ «لا يؤمن عنه حتى يؤمن بالقدر خيره وشره، حتى يعلم أن ما أصابه لم يكن ليخطئه، وأن ما أخطأه لم يكن ليصيبه». (سنن الترمذي، باب ما جاء في القدر خيره وشره، رقم الحديث: ۲۱۴۴)

عن ابن بريذة، عن يحيى بن يعقوب، قال: كان أول من قال في القدر بالضرورة معتد الخبيث، فاطلقت أنا وعبيد بن عبد الرحمن الحميري جاحلين أو مغتمرين، فلما نزلنا أخذنا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم، فاستأذنا عتقا يقول هؤلاء في القدر، فوافقنا عند الله بن عمر بن الخطاب داخلا المسجد، فالتفتنا أنا وصاحبي أخذنا عن يمينه والآخر عن شماله، فطفت أن صاحبي سبى الكلام إلي. فقلت: أما عبد الرحمن، إنه قد ظهر بيننا ناس يقرأون القرآن، ويتفكرون العلم، وذكر من شأنهم، واللهم يزعمون أن لا قدر، وأن الأمر أتع. قال: «لقد أبيت أولئك فأخبرتهم أنني بريء منهم، واللهم تراءتني، والذي يخلف به عند الله بن عمر لو أن لأحدهم بقل أحب ذمنا، فالتفتنا مع قس الله منه حتى يؤمن بالقدر». (صحيح مسلم، رقم الحديث: A)

عن جابر بن عبد الله، قال: قال رسول الله ﷺ: «إن مخصوص هذه الأمة المكذبتون بأقدار الله تعالى، إن مرتبوا فلا تعودوهم، وإن ماتوا فلا تشهدوهم، وإن

فصل چهارم: عقیده مسلمانان در باره برزخ:

تُعَذِّبُ كَافِرَانَ وَ بَرَحَى مُؤْمِنَانَ كُنْهَكَار وَ تَنْعِيمُ أَهْلِ حَقِّ دَر قَبْرِ حَقِّ اسْت. (١)

مطلب اول: زیارت القبور از نظر اسلام:

پرسش ۱: آیا رسول الله ﷺ به زیارت قبره ها رفته اند یا خیر؟

جواب: بلی، رفته اند. (٢)

پرسش ۲: رسول اکرم ﷺ در وقت زیارت قبره ها چگونه ایستاد می شدند و چه می فرمودند؟

جواب: روبرو ایستاد می شدند، و می فرمودند:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفْنَا وَنَحْنُ بِالْآخِرِ»

ترجمه: سلام بر شما باد ای اهل قبرها! خدا ما و شما را ببامرزدا! شما از پیش رفتید و ما در دنبال شما خواهیم آمد. (٣)

(١) قَالَ صَلَّى: ﴿الَّتَارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا عُدْوًا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ ﴿٤٦﴾ عاصم ٤٦

قَالَ صَلَّى: ﴿يَمَّا حَطَّيْتَهُمْ أَغْرَفُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَتَرَى يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا﴾ ﴿٤٥﴾ عاصم ٤٥

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى قَبْرَيْنِ فَقَالَ: «إِنَّهُمَا كَيْدَبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ مِنْ كَبِيرٍ». ثُمَّ قَالَ: «بَلَى، أَنَا أَخَذْتُهُمَا فَكَانَ يَسْتَعِي بِالسَّيْمَةِ، وَأَنَا أَخَذْتُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَعِي مِنْ تَوْلِيهِ». قَالَ: «ثُمَّ أَخَذَ عُرْدًا رَطْبًا فَكَسَرَهُ بَانْتَعَيْنِ، ثُمَّ غَرَزَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى قَبْرِ، ثُمَّ قَالَ: «لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْتَسَا». (صحيح البخاري، باب عذاب القبر من الغيبة والبول، رقم الحديث: ١٣٧٨)

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جَنَازَةً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا، فَإِذَا الْإِنْسَانُ ذَفِنَ فَتَفْتَرِقُ عَنْهُ أَصْحَابُهُ جَاءَهُ مَلَكٌ فِي يَدِهِ بِمِطْرَاقٍ، فَأَقْبَمَهُ، قَالَ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَيَقُولُ: صَدَقْتَ. ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُ بَابَ إِلَى النَّارِ، فَيَقُولُ: هَذَا كَانَ مَنَزَلَكَ لَوْ كَفَرْتَ بِرَبِّكَ، فَأَمَّا إِذْ آمَنْتَ فَهَذَا مَنَزَلُكَ. فَيَفْتَحُ لَهُ بَابَ إِلَى الْجَنَّةِ، فَيُرِيدُ أَنْ يَنْهَضَ إِلَيْهِ، فَيَقُولُ لَهُ: اسْكُنْ، وَيُفْتَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ. وَإِنْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُنَافِقًا يَقُولُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا. فَيَقُولُ: لَا تَدْرِي، وَلَا تَلَيْتَ، وَلَا اخْتَدَيْتَ، ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُ بَابَ إِلَى الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: هَذَا مَنَزَلُكَ لَوْ آمَنْتَ بِرَبِّكَ، فَأَمَّا إِذْ كَفَرْتَ بِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَبَدَلَكَ بِهِ هَذَا. وَيَفْتَحُ لَهُ بَابَ إِلَى النَّارِ، ثُمَّ يَقْبَعُهُ قَبْعَةً بِالْمِطْرَاقِ، يَسْتَمْتَعُهَا خَلْقُ اللَّهِ كُلُّهُمْ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ. فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَحَدٌ يَقْرَأُ عَلَيْكَ مَلَكٌ فِي يَدِهِ بِمِطْرَاقٍ إِلَّا جَبَلٌ جَنَّةٍ ذَلِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَبْتَلِي اللَّهُ الدِّينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ». [ابراهيم: ٢٧]. (مسند احمد، رقم الحديث: ١١٠٠٠).

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَبِي سَلَمَةَ وَقَدْ شَقِيَ بَصْرُهُ، فَأَعْمَصَتْهُ، فَصَيَّحَ نَادٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَقَالَ: «لَا تَدْعُوا عَلَيَّ أَنْتُمْ كَمَا دَعَا لِي النَّاسُ إِذْ كَفَرُوا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْتُونَ عَلَيَّ مَا تَقُولُونَ». ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ، وَاخْلُقْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَاغْفِرْ لَنَا وَلِأُمَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ اسْخُطْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَنَوِّزْ لَهُ فِيهِ». (سنن أبي داود، رقم الحديث: ٣١١٨)

(٢) عَنْ عَائِشَةَ، أَلْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - كَلَّمَا كَانَ لَيْلَتَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَيْتِ، فَيَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَاخِلُكُمْ مُؤْمِنِينَ، وَأَنَا كُمْ مَا تُوَعِدُونَ عِدًّا مُؤْمِلُونَ، وَإِنَّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَكُمُ لَاجِلُونَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَيْتِ الْقَرْظِدِ». وَلَمْ يَقُمْ قُبْنِيَّةَ قَوْلَهُ: «وَأَنَا كُمْ». (صحيح مسلم، باب ما يُقَالُ عِنْدَ دُخُولِ الْقُبُورِ وَالِدُعَاءُ لِأَهْلِهَا، رقم الحديث: ٩٧٤).

(٣) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْقُبُورِ الْمَدِينِيَّةِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفْنَا، وَنَحْنُ بِالْآخِرِ». (سنن الترمذي، أبواب الجنائز، باب ما يقول الرجل إذا دخل المقابر، ٣٢٩/١، ط: رحمانية، رقم الحديث: ١٠٥٣).

مطلب دوم: حکم زیارت قبور:

به اتفاق فقهاء امت زیارت قبور (مقبره ها) مستحب است.

برای مردان امت مسلمه زیارت قبور (مقبره ها) مستحب است، فعل رسول الله ﷺ است، و رسول الله ﷺ امر زیارت قبور را کردند، فعل خلفاء راشدین و تمام صحابه کرام ﷺ است، و به اجماع مذاهب چهارگانه اهل سنت و الجماعت ثابت است. (۱)

و برای زنان امت مسلمه زیارت قبور (مقبره ها) درحالت حجاب نزد احناف مباح است، اما بهترین است که به مقبره ها نروند اما در رفتن شان رخصت است، زیرا حضرت عائشه ﷺ به زیارت برادرشان عبدالرحمن رفته بود. (۲)

پرسش ۳: مسلمان در وقت زیارت قبور (مقبره ها) چه باید بکند؟

جواب: مسلمان باید در وقت زیارت قبور این دعاء را بخواند:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْآثَرِ»

ترجمه: سلام بر شما باد ای اهل قبرها! خدا ما و شما را بیامرزد! شما از پیش رفتید و ما در دنبال شما خواهیم آمد. (۳)

یا این دعاء را بخواند:

(۱) عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: "تَهْنِئْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فُرُورُهَا، (صحيح مسلم، رقم الحديث: ۱۹۷۷).
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: رَأَى النَّبِيَّ ﷺ قَبْرَ أَبِيهِ، فَبَكَى وَأَبَكَى مِنْ حَوْلِهِ، فَقَالَ: اسْتَأْذَنْتَ رَبِّي فِي أَنْ اسْتَغْفِرَ لَهَا، فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي، وَاسْتَأْذَنْتَهُ فِي أَنْ أُرُورَ قَبْرِهَا، فَأَذِنَتْ لِي، فَرُورُوا الْقُبُورَ؛ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتَ. (صحيح مسلم، رقم الحديث: ۹۷۶).
عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - كُلَّمَا كَانَ لَيْلَتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَيْعِ، فَيَقُولُ: "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَأَتَاكُمْ مَا تُوعَدُونَ غَدًا مُؤْمِلُونَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاجِفُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ الْبَيْعِ الْغَرَقَدِ". (صحيح مسلم، رقم الحديث: ۹۷۴).
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «زُورُوا الْقُبُورَ؛ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ»، وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: «فُرُورُوا الْقُبُورَ؛ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمْ الْمَوْتَ». (صحيح مسلم، باب استئذان النبي ربه في زيارة قبر أمته)
قوله: «وَبِزِيَارَةِ الْقُبُورِ»: أَي: لَا بَأْسَ بِهَا؛ بَلْ تَنْدَبُ كَمَا فِي الْبَحْرِ عَنِ الْمُجْتَبَى، فَكَانَ يَنْبَغِي التَّصَرُّحُ بِهِ لِلْأَمْرِ بِهَا فِي الْحَدِيثِ الْمَذْكُورِ كَمَا فِي الْإِمْتِدَادِ (رد المحتار علي درالمختار- ۱۲۴۲).

لا خِلافَ بَيْنَ الْفُقَهَاءِ فِي أَنَّهُ تَنْدَبُ لِلرِّجَالِ زِيَارَةُ الْقُبُورِ وَهَذَا بِاتِّفَاقِ الْمَذَاهِبِ الْفِقْهِيَّةِ الْأَرْبَعَةِ الْحَنْفِيَّةِ، وَالْمَالِكِيَّةِ، وَالْحَنَابِلِيَّةِ، وَالشَّافِعِيَّةِ وَحُكْمِي فِيهِ الْإِجْمَاعُ. (الموسوعة الفقهية الكويتية- ۴۴-۸۸. قال العبدري فيه اجماع المسلمين- المجموع- ۵-۳۱۰).

وفي القهستاني ويستحب زيارة القبور فيقوم بحداء الوجه قريبا وبعدا كما في الحياة فيقول عليكم السلام يا اهل القبور ويدعوه مستقبلا القبلة وقيل الدعاء قائما اولى. (مجمع الأنهر، كتاب الكراهية فصل في المتفرقات).

(۲) وَفِي رِوَايَةٍ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مَلِيكَةَ أَنَّ عَائِشَةَ ﷺ أَقْبَلَتْ ذَاتَ يَوْمٍ مِنَ الْمَقَابِرِ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ! مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتِ؟ قَالَتْ مِنْ قَبْرِ أَخِي عَدِيِّ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ. فَقُلْتُ لَهَا: أَلَيْسَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، كَانَ نَهَى ثُمَّ أَمَرَ بِزِيَارَتِهَا. (رواه الحاكم. أخرجه الحاكم في المستدرک، كتاب الجنائز، ۱/۵۳۲، الرقم: ۱۳۱۹۲؛ البيهقي في السنن الكبرى، ۴/۱۳۱، الرقم: ۷۲۰۷؛ العسقلاني في فتح الباري، ۳/۱۴۹).

وذهب الحنفية- في الأصح- إلى أنه يندب للنساء زيارة القبور كما يندب للرجال: عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "تَهْنِئْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فُرُورُهَا": وَجِهَ الدَّلَالَةُ: أَنَّ السِّيَاقَ يَدُلُّ عَلَى سَبْقِ النَّهْيِ وَتَسْوِغِهِ؛ فَيَدْخُلُ فِي عُمُومِهِ الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ. (البحر الرائق شرح كنز الدقائق، كتاب الجنائز، الصلاة على الميت في المسجد، ۲/۲۰۲، ط: دارالكتاب الإسلامي).

وقال السرخسي لا بأس بالزيارة للنساء علي الأصح. (مجمع الأنهر، كتاب الكراهية فصل في المتفرقات - ۴- ۲۲۰).

(۳) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا، وَنَحْنُ بِالْآثَرِ". (مسند

الهمذني، أبواب الجنائز، باب ما يقول الرجل إذا دخل المقابر، ۱/۳۲۹، ط: رحمانية، رقم الحديث: ۱۰۵۳).

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاجِقُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَاقِبَةَ»

ترجمه: سلام بر شما باد، اهل این منزل از مؤمنان و مسلمانان و اگر الله ﷻ بخواهد بشما می پیونديم از الله ﷻ بخود و شما عاقبت می طلبيم. (۱)

پرسش: بعضی از کارهای مروج در مردم همانند: سجده کردن به قبر، ذبح کردن حیوان در مقبره به نام مرده، تکرار کردن به نام مرده، شمع و چراغ روشن کردن در قبر، طواف کردن قبر، سنگ های قبر را بر خود مالیدن، خوردن خاک و نمک قبر، کمک خواستن از مرده، شفاء خواستن از قبر و غیره در روشنایی هدایات اسلامی چه حکم دارند؟
جواب: این کارها در شریعت مطهره ناروا و منع است. (۲)

(۱) عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ، كَانَ قَائِلُهُمْ يَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاجِقُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَاقِبَةَ». (سنن ابن ماجه، باب ما جاء فيما يقال إذا دخل المقابر، رقم الحديث: ۱۵۴۷).

(۲) {وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِغْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ}. (سورة الأنعام: آية ۱۳۶).

{وَمَا أَهْلٌ بِهِ لَقَبْرٍ لِلَّهِ} (البقرة: آية ۱۷۳)

وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ، وَالْمُتَخَذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالشُّرُجَ». (رواه أبو داود، والترمذي، والنسائي؛ مشكاة المصابيح، باب المساجد ومواضع الصلاة، الفصل الثاني، ج ۲/ص ۲۳۰، رقم الحديث: ۷۴۰، ط: المكتب الإسلامي، بيروت).
وإخراج الشموع إلى رأس القبور في الليالي الأولى بدعة، كذا في السراجية. (فتاوى هندية، الباب السادس عشر في زيارة القبور وقراءة القرآن في المقابر، ج: ۵، ص: ۳۵۱، ط: دارالفرق).

لا يجوز ما يفعله الجهال بقبور الأولياء والشهداء من السجود والطواف حولها وإتخاذ السرج والمساجد عليها ومن الإجماع بعد الحول كالأعياد ويسمونه عرسا. (التفسير المظهر: ج ۲، ص ۶۵).

أكل الطين مكروه، هكذا ذكر في فتاوى أبي الليث رحمه الله تعالى. (الفتاوى الهندية، - ۵ - ۳۴).

الطين الذي يُحْمَلُ مِنْ مَكَّةَ وَيُسْمَى طِينِ حَمْرَةَ هَلِ الْكَرَاهِيَّةُ فِيهِ كَالْكَرَاهِيَّةِ فِي أَكْلِ الطِّينِ عَلَى مَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ؟ قَالَ: الْكَرَاهِيَّةُ فِي الْجَمِيعِ مُتَّحِدَةً. كَذَا فِي جَوَاهِرِ الْفَتَاوَى. (الفتاوى الهندية، - ۵ - ۳۴).

وَقَالَ أَبُو مَوْسَى الْحَافِظُ الْأَصْبَهَانِيُّ قَالَ: الْفَقَهَاءُ الْخِرَاسَانِيُّونَ لَا يَبْسُحُ الْقَبْرَ، وَلَا يَقْبَلُهُ، وَلَا يَبْسُمُهُ، فَإِنَّ كُلَّ ذَلِكَ مِنْ عَادَةِ النَّصَارَى. قَالَ: وَمَا ذَكَرُوهُ صَحِيحًا. (البناءة شرح الهداية - ۳ - ۲۶۱).

إِنَّهُمْ يَسْتَعِينُونَ بِغَيْرِ اللَّهِ فِي خَوَابِجِهِمْ مِنْ شِفَاءِ الْمَرِيضِ وَغِنَاءِ الْفَقِيرِ، وَيَنْذَرُونَ لَهُمْ، وَيَتَوَقَّعُونَ إِتْحَاحَ مَقَاصِدِهِمْ بِتِلْكَ التُّدْوْرِ، وَيَتَلَوَّنَ أَسْمَاءَهُمْ رِجَاءَ بَرَكَتِهَا، فَأَوْجِبَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَنْ يَقُولُوا فِي صَلَاتِهِمْ: {إِنَّكَ تَعْبُدُ وَإِنَّكَ تَسْتَعِينُ} [الفاتحة: آية ۵] وَقَالَ تَعَالَى: {فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أُخْلًا} [الجن: آية ۱۸] وَلَيْسَ الشُّرَاؤُ مِنَ الدُّعَاءِ الْبَيِّنَاتِ كَمَا قَالَهُ الْمُفَسِّرُونَ، بَلْ هُوَ الْإِسْتِعَانَةُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {بَلْ إِثَارَةُ تَدْعُونَ فَيُكْشِفُ مَا تَدْعُونَ} [الأنعام: آية ۴۱]. (علامه، احمد بن عبدالرحيم، المعروف بشاه ولي الله الدهلوي، رحمه الله، حجة الله البالغة: ۱/۱۸۵).
وفي قوله تعالى: {إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا} [الحج: ۱۷۳] إلخ إشارة إلى ذم الغالين في أولياء الله تعالى حيث يستعينون بهم في الشدة غافلين عن الله تعالى وينذرون لهم التذور والفقلاء منهم يقولون: إنهم وسألنا إلى الله تعالى، وإنما ننذر لل عَزَّ وَجَلَّ وَنَجْعَلُ لِقَابَهُ لِلْوَلِيِّ، وَلَا يَخْفَى أَنَّهُمْ فِي دَعْوَاهُمْ الْأُولَى أَشْبَهَ النَّاسِ بِعَبْدَةِ الْأَصْنَامِ، الْقَائِلِينَ: {مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ وَنُنْفِئَهُمْ مِنَ الْإِلْهِامِ} [الزمر: ۳]، ودعواهم الثانية لا بأس بها لو لم يطلبوا منهم بذلك شفاء مريضهم أو رد غائبهم أو نحو ذلك، والظاهر من حالهم الطلب، وتزبد إلى ذلك أنه لو قيل: أنذروا لله تعالى واجعلوا لِقَابَهُ لِقَابَ اللَّهِ فإِنَّهُمْ أَخْرَجُوا مِنْ أَوْلِيَاءِ الْأَوْلِيَاءِ لَمْ يَفْعَلُوا، وَزَائِدٌ كَثِيرٌ مِنْهُمْ يَسْجُدُ عَلَى أَعْتَابِ حَجَرِ قُبُورِ الْأَوْلِيَاءِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْثُثُ التُّصْرُفَ لَهُمْ جَمِيعًا فِي قُبُورِهِمْ لِكَيْتُمْ مُتَفَاوِتُونَ فِيهِ حَسَبَ تَفَاوُتِ مَرَاتِبِهِمْ، وَالْعُلَمَاءُ مِنْهُمْ يَحْضُرُونَ التُّصْرُفَ فِي الْقُبُورِ فِي أَرْبَعَةٍ أَوْ خَمْسَةٍ وَإِذَا طَوَّلُوا بِالذَّلِيلِ قَالُوا: ثَبِتْ ذَلِكَ بِالْكَشْفِ، فَأَتَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مَا أَجْهَلُهُمْ وَأَكْثَرَ الْفِرَاقِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُزْعَمُ أَنَّهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْقُبُورِ وَيَتَشَكَّلُونَ بِأَشْكَالٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَعَلَمًا وَهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّمَا نَظَرْنَا أَرْوَاحَهُمْ مُتَشَكِّلَةً وَنَطُوفَ حَيْثُ شَاءَتْ وَرَبُّنَا تَشَكَّلَتْ بِصُورَةِ أَسْبَدِ أَوْ غِرَالٍ أَوْ نُحُورٍ، وَكُلُّ ذَلِكَ بَاطِلٌ لَا أَصْلَ لَهُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَنِ وَكَلَامِ سَلَفِ الْأُمَّةِ، وَقَدْ أُنْفَسَ هَؤُلَاءِ عَلَى النَّاسِ دِينَهُمْ وَصَارُوا صِبْغَةً لِأَهْلِ الْأَدْيَانِ الْمُنْسُوخَةِ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَكَذَا لِأَهْلِ التَّحْلِ وَالذُّهْرِيَّةِ، نَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى الْعَفْوَ وَالْعَاقِبَةَ. (علامه محمود بن عبدالله الأوسي، رحمه الله، روح المعاني: ج ۲/ص ۲۱۲-۲۱۳).

وَمِنْ أَوْلِيَاءِ عِبَادَةِ الْقُبُورِ، التَّادِرُونَ لَهَا، الْمُعْتَقِدُونَ لِلنَّفْسِ وَالصُّرِّ [في أهلها] وَمَنْ اللَّهُ تَعَالَى أَعْلَمُ بِحَالِهِ، فِيهَا [أي في القبور]، وَهُمْ الْيَوْمَ أَكْثَرُ مِنَ الدُّودِ [روح المعاني: ج ۱۷/ص ۶۷].

سوال: پخته کردن قبرها و تعمیر و گنبد ساختن در آن‌ها چه حکم دارد؟
جواب: این کارها حرام و ناروا اند. (۱)

فصل پنجم: عقیده مسلمانان در باره بعث بعدالموت (پس از مرگ)

مبحث اول: مفهوم بعث بعدالموت:

پرسش ۱: مطلب زنده شدن پس از مرگ چیست؟

پاسخ: هرگاه همه چیز در روز قیامت از بین برود به بار دوم تمامی ذی روح با دمیدن حضرت اسرافیل در صور زنده شده به بارگاه اله تعالی همه مخلوق در میدان حشر جمع می‌شوند، حساب و کتاب شروع شده به کار خوب و بد عوض داده می‌شود، روزی که این کارها صورت می‌گیرد «یوم الحشر» روز گرد آوری، «یوم الجزا» و «یوم الدین» روز دادن عوض، و «یوم الحساب» روز حساب می‌گویند. (۲)

مطلب اول: حکم انکار از چیزهای مؤمن به:

پرسش: حکم انکار از چیزهای مؤمن به چیست؟

پاسخ: هرگاه کسی از چیزهای مؤمن به انکار کند مسلمان گفته نمی‌شود. (۳)

وَاعْلَمُ أَنَّ النَّارَ الَّتِي يَبْعَثُ لِلْأَمْوَاتِ مِنْ أَكْثَرِ الْعَوَامِ وَمَا يُوْخَذُ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَالشَّمْعِ وَالزَّيْتِ وَنَحْوِهَا إِلَى ضَرَائِحِ الْأَوْلِيَاءِ الْكَرَامِ تَقْرُبُ إِلَيْهِمْ فَيَقْوُ بِالْإِجْمَاعِ بَاطِلَ وَحَرَامًا. (الدرالمختار، ص: ۱۵۵؛ ردالمحتار، ج: ۲، ص: ۴۳۹).

كَانَ يَقُولُ يَا سَيِّدِي فَلَا تَنْزِرْ لِمَخْلُوقٍ، وَالتَّنْزِيرُ لِلْمَخْلُوقِ لَا يَجُوزُ لِأَنَّهُ عِبَادَةٌ وَالْعِبَادَةُ لَا تَكُونُ لِمَخْلُوقٍ. وَمِنْهَا أَنَّ الْمُنْذِرَ لَهُ مَبِيتٌ وَالْمَيِّتَ لَا يَبْلُغُ. وَمَنْعَهُ أَنَّهُ إِذَا طَلَّ أَنَّ الْمَيِّتَ يَتَصَرَّفُ فِي الْأُمُورِ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى، وَاعْتِقَادُهُ ذَلِكَ كُفْرٌ. (ردالمحتارالمعروف بـ الفتاوى الشامي، ج: ۲، ص: ۴۳۹).

فَمَا يُوْخَذُ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَالشَّمْعِ وَالزَّيْتِ وَغَيْرِهَا، وَنَتَقَلُّ إِلَى ضَرَائِحِ الْأَوْلِيَاءِ الْكَرَامِ تَقْرُبُ إِلَيْهِمْ، مَحْرَمٌ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ. (البحرالرائق لابن نجيم: ۲/ ۲۹۸؛ الفتاوى الهندية المعروف بـ فتاوى عالمگیری: ۱/ ۲۱۶؛ حاشية الطحطاوي على مرق الفلاح: ص: ۳۷۸).

والتَّنْزِيرُ الَّذِي يَبْعَثُ مِنَ أَكْثَرِ الْعَوَامِ بِأَنْ يَأْتِيَ إِلَى قَبْرِ بَعْضِ الصُّلَحَاءِ، وَيَرْفَعُ سِتْرَهُ فَأَيُّهَا: يَا سَيِّدِي فَلَا تَنْزِرْ لِمَخْلُوقٍ فَإِنَّ قَضِيَّتَ حَاجَتِي فَلَيْسَ مِنِّي مِنَ الذَّهَبِ مَثَلًا كَذَا، يَاطِلُ بِإِجْمَاعًا. (الفتاوى الهندية المعروف بـ فتاوى عالمگیری: ۱/ ۲۱۶).

(۱) عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُحْصَصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُفَعَّدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُجْلِسُ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ، فَتُحْرَقَ ثِيَابُهُ، فَتُخْلَصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يُجْلِسَ عَلَى قَبْرِ» (صحيح مسلم: رقم الحديث: ۹۷۱).

ويكره تحميم القبر وتطينه وكره أبو حنيفة البناء على القبر وأن يعلم بعلامه، وكره أبو يوسف الكتابة عليه ذكره الكرخي لما روي عن جابر بن عبد الله عن النبي ﷺ أنه قال: { لا تحصصوا القبور ولا تبنوا عليها ولا تقعدوا ولا تكتبوا عليها }؛ ولأن ذلك من باب الزينة ولا حاجة بالميت إليها؛ ولأنه تضييع المال بلا فائدة فكان مكروها. ويكره أن يزد على تراب القبر الذي خرج منه؛ لأن الزيادة عليه بمنزلة البناء. (بدائع الصنائع: ج: ۱، ۳۲۰).

(۲) قَالَ تَمَالٍ: «وَيُنْفَخُ فِي الصُّبُورِ فَإِذَا هُرِفَ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى يَهْرٍ يَسِيلُونَ» قَالَ يَزِيدُ بْنُ أَبِي عَدْنَانَ مِنْ مَرْقُورِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَوَعَدَ الْمُرْسَلُونَ ﷺ إِنْ كَانَتْ إِلَّا

صَبِيحَةً وَجِدَّةً فَإِذَا هُرِفَ جَمِيعُ لَدِينِنَا مُخَضَّرُونَ ﷺ فَأَلْيَوْمَ لَا نَظَرُ نَفْسٍ سَيِّئًا وَلَا نُجْزِرُ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﷻ (ص: ۵۱- ۵۴)

(۳) ومنها ما يتعلق بيوم القيامة وما فيها) من انكر القيامة، أو الجنة، أو النار، أو الميزان، أو الصراط، أو الصحف المكتوبة فيها أعمال العباد يكثر؛ ولو أنكر الميث فكذلك.

مطلب چهارم: شفاعت و سفارش رسول الله ﷺ حق است:

شفاعت رسول الله ﷺ به دو قسم است: اول: شفاعت کبری (سفارش بزرگ) رسول الله ﷺ؛ دوم: شفاعت صغری (سفارش برای امتیان گنہکار) رسول الله ﷺ.

شفاعت کبری رسول الله ﷺ جهت آغاز حساب و کتاب در روز محشر می باشد. (۱)

شفاعت صغری رسول الله ﷺ برای مرتکبین (گنہکاران) گناهان کبیره امت خود می باشد. (۲)

(۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أُنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِلَحْمٍ، فُرِفِعَ إِلَيْهِ الذَّرَاعُ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ، فَتَهَسَّ مِنْهَا نَهْسَةً، ثُمَّ قَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَهَلْ تَذَرُونَ مِمَّ ذَلِكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ؛ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ، وَيَنْفَذُهُمُ الْبَصَرُ، وَتَذَوُّو الشَّمْسَ فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنَ الْغَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يَطِيقُونَ، وَلَا يَحْتَمِلُونَ، فَيَقُولُ النَّاسُ: أَلَا تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَغَكُمْ؟ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: عَلَيْكُمْ بِأَدَمَ. فَيَأْتُونَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَقُولُونَ لَهُ: أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ؛ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغْنَا؟ فَيَقُولُ آدَمُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ، فَصَيَّئْتُهُ، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، أَذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحًا، فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ، إِنَّكَ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَقَدْ سَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، أَذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمَ، أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ، وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنِّي قَدْ كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ - فَذَكَرَهُنَّ أَبُو حَيَّانَ فِي الْحَدِيثِ - نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، أَذْهَبُوا إِلَى مُوسَى. فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى، أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، فَضَلَّكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ، وَبِكَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَلَمْ يَنْفَخْ فِيَّ رُوحَهُ، وَكَلَّمْتُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا، اشْفَعْ لَنَا، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ عِيسَى: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ - وَلَمْ يَذْكُرْ ذَنْبًا - نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، أَذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَخَاتِمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَانطَلِقْ، فَاتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَخَامِيدهِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَيَّ أَحَدٌ قَبْلِي، ثُمَّ يَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ نِعْمَتَهُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَقُولُ: أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ. فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، أَدْخُلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ. وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ. ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنَ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ، وَحَمِيرَ، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ، وَبُضْرَى». (صحيح البخاري، باب في الحوض، رقم الحديث: ٤٧١٢؛ سنن الترمذي، باب ومن سورة بني اسرائيل، رقم الحديث: ٣١٤٨).

(۲) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (سنن أبي داود، باب الشفاعة-٧-١١٩، رقم الحديث: ٤٧٣٩).
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ، فَتَعَجَّلْ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ، وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي، فَهِيَ نَائِلَةٌ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا». (صحيح مسلم، ١-١٨٩، رقم الحديث: ١٩٩).

مطلب پنجم: وزن اعمال، دادن اعمال نامه و حساب در روز قیامت حق اند:

در دنیا اعمال نیک و بد انسان ها توسط ملائکه ها (کرام الکاتبین) نوشته می شوند، سپس تمامی اعمال در روز محشر در ترازو وزن می شوند، به اشخاصی نیکوکار نامه اعمال شان به دست راستشان و به کافران و بدکاران نامه اعمال شان به دست چپ و از پشت سرشان داده می شود، به کسی که نامه اعمالش به دست راست داده شود، او خرسند می باشد، و به دیگران صدا می زند که ببینید نامه اعمالم را بخوانید، و نامه اعمال کسی که به دست چپش داده شد او غمگین شده فریاد می زند وای بر من که هلاک شدم! ای کاش برای من نامه اعمالم داده نمی شد و از حسابم آگاه نمی شدم، این چگونه عملنامه است که نه عمل کوچک را فرو گذاشت کرده و نه بزرگ را، بلکه همه را جمع کرده است (۱).

(۱) قَالَ تَمَّانٌ: ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ وَمَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ يَا كَاوُيَاتِنَا بَطَلِحُونَ ﴿﴾

مؤلف: ۸-۹

قَالَ تَمَّانٌ: ﴿وَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ آتَيْنَاهَا بِهَا وَكَفَىٰ يَا حَسْبِيبٍ﴾ ﴿﴾ (البقره: ۱۷)

قَالَ تَمَّانٌ: ﴿فَأَمَّا مَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ ﴿﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿﴾ وَأَمَّا مَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ ﴿﴾ فَأُمُّهُ هَارِيَةٌ ﴿﴾ (مجادل: ۱-۶)

قَالَ تَمَّانٌ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَوْقَىٰ كِتَابَهُ بِسِينِهِ﴾ ﴿﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا بَسِيرًا ﴿﴾ وَيُنْفَلِكُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿﴾ وَأَمَّا مَنْ أَوْقَىٰ كِتَابَهُ وَرَدَّ عَلَيْهِ ﴿﴾ فَتَوَقَّ بِتَدْعُوا لِيَوْمِ ﴿﴾ وَصَلَّىٰ

سجده: ۷-۱۲

قَالَ تَمَّانٌ: ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْمَنَّا طَلْعَهُ فِي عُرْوَةٍ وَنُجِّجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا﴾ ﴿﴾ أَفْرَأَىٰ كَيْفَ كُنَّ يَتْفِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿﴾ (الاسراء: ۱۳-۱۴)

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال النبي ﷺ: «كَلِمَتَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ، خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». (صحيح البخاري، باب قوله سبحانه وتعالى ونضع الموازين القسط ليوم القيامة، رقم الحديث: ۷۵۶۳)

عن صفوان بن محرز المزني، قال: بينما نحن مع عبد الله بن عمر وهو يطوف بالبيت إذ عرض له رجل، فقال: يا ابن عمر، كيف سمعت رسول الله ﷺ ينكر في النجوى؟ قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «يُذَنَّبُ الْمُؤْمِنُ مِنْ رَبِّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَضَعَ عَلَيْهِ كَتْفَهُ، ثُمَّ يَقْرَأُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، أَعْرِفُ. حَتَّى إِذَا بَلَغَ مِنْهُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُبَلِّغَ قَالَ: إِنِّي سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ. قَالَ: ثُمَّ يُعْطَى صَحِيفَةً حَسْبَتِهِ، أَوْ كِتَابَةً بِمِيزَانِهِ، قَالَ: وَأَمَّا الْكَافِرُ أَوْ الْمُتَأَفِّقُ فَيُنَادَى عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ - قَالَ خَالِدٌ: فِي الْأَشْهَادِ شَيْءٌ مِنْ انْقِطَاعِ - (خَوْلَاءُ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَّا تَعْلَمَ اللَّهُ عَلَى الطَّالِبِينَ {هود: ۱۸}).» (سنن ابن ماجه- ۱- ۶۵، رقم الحديث: ۱۸۳).

عن أبي الدرداء، عن النبي ﷺ قال: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ». (سنن أبي داود، باب حسن الخلق- ۷- ۱۷۷، رقم الحديث: ۴۷۹۹).

عن أبي الدرداء ﷺ: أن النبي ﷺ قال: «أثْقَلُ شَيْءٍ فِي مِيزَانِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَإِنَّ اللَّهَ يُبْعِضُ الْفَاحِشَ الْبَدِيءِ». (الأدب المفرد للإمام محمد بن اسمعيل البخاري، باب الرفق- ۱- ۱۶۴، رقم الحديث: ۴۶۴).

قَالَ تَمَّانٌ: ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْمَنَّا طَلْعَهُ فِي عُرْوَةٍ﴾ ﴿﴾ وَعُقْبَهُ ﴿﴾ (الاسراء: ۱۳) وَطَائِرُهُ. هُوَ مَا طَارَتْهُ مِنْ عَمَلِهِ، كَمَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَمَجَاهِدٌ وَغَيْرُهُمَا: مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ، يَلُومُ بِهِ وَيُجَارَى عَلَيْهِ ﴿﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿﴾ (الزلة: ۷- ۸)، قَالَ تَمَّانٌ: ﴿عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَيْدٌ﴾ ﴿﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عِنْدٌ ﴿﴾ (ك: ۱۷- ۱۸)، وَقَالَ تَمَّانٌ: ﴿وَلَنْ عَلَيْكُمْ لحِطِّينَ﴾ ﴿﴾ كَرَامًا كَثِيرِينَ ﴿﴾ يَعْمَلُونَ مَا تَعْمَلُونَ ﴿﴾ (الانطار: ۱۰- ۱۲). قَالَ تَمَّانٌ: ﴿إِنَّمَا تُحْزَنُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ﴿﴾ (الطور: ۱۶) وَقَالَ تَمَّانٌ: ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْرِبْ بِهِ﴾ ﴿﴾ (النساء: ۱۲۳) وَالْمَفْضُودُ أَنْ عَمَلَ ابْنُ آدَمَ مَحْفُوظٌ عَلَيْهِ، قَلِيلُهُ وَكَبِيرُهُ، وَيُكْتَبُ عَلَيْهِ لَيْلًا وَنَهَارًا، صَبَاخًا وَمَسَاءً، وَقَالَ الْإِمَامُ أَحْمَدُ: عَنْ جَابِرٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَطَائِرُ كُلِّ إِنْسَانٍ فِي عُنُقِهِ». وَقَوْلُهُ: ﴿وَنُجِّجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا﴾ ﴿﴾ أَي: نَجْمَعُ لَهُ عَمَلَهُ كُلَّهُ فِي كِتَابٍ يُنْفِذُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِنَّمَا يَمِينُهُ إِنْ كَانَ سَعِيدًا، أَوْ بِشِمَالِهِ إِنْ كَانَ شَقِيحًا (منشورًا) أَي: مَفْطُوحًا يَقْرَأُهُ هُوَ وَغَيْرُهُ، فِيهِ جَمِيعُ عَمَلِهِ مِنْ أَوَّلِ غُيُوبِهِ إِلَى آخِرِهِ ﴿يُنذِرُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ يَصَادِقُ﴾ ﴿﴾ وَأَخْرَجَ كُلَّ الْإِنْسَانِ عَلَى نَفْسِهِ بِصِيرَةٍ ﴿﴾ وَكُلُّ أَلَمٍّ مَعَادِيرُهُ ﴿﴾ (القيامة: ۱۳- ۱۵)، وَهَذَا قَالَ تَمَّانٌ: ﴿أَفْرَأَىٰ كَيْفَ كُنَّ يَتْفِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ ﴿﴾ (الاسراء: ۱۴) أَي: إِنَّكَ تَقْدَمُ لَكَ لَمْ تُظْلَمْ وَلَمْ يُكْتَبْ عَلَيْكَ إِلَّا مَا عَمِلْتَ، لِأَنَّكَ ذَكَرْتَ جَمِيعَ مَا كَانَ مِنْكَ، وَلَا يُنْسَى أَحَدٌ شَيْئًا مِمَّا كَانَ مِنْهُ، وَكُلُّ أَحَدٍ يَقْرَأُ كِتَابَهُ مِنْ كِتَابٍ وَآخَرٍ. (مختصر تفسير ابن كثير- ۱۳- ۲۸۳).

مطلب ششم: بهشت و دوزخ حق اند و از قدیم آفریده شده اند و همیشه می باشند؛
 الله ﷻ بهشت را برای پاداش اعمال نیک مؤمنان جای خرسندی آفریده است، که مؤمنان برای همیشه در
 آن می باشند، الله سبحانه و تعالی برای مؤمنان در بهشت نعمت هایی فراهم کرده است که هیچ چشمی ندیده،
 هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است؛ و این نعمت ها در جنت برای همیشه می باشند. (۱)

(۱) قَالَ تَمَّانٌ ﴿ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴾ (ال عمران: ۱۳۳)
 قَالَ تَمَّانٌ ﴿ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴾ (الحديد: ۲۱)
 قَالَ تَمَّانٌ ﴿ وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَحْذُومٍ ﴾ (موم: ۱۰۸)
 قَالَ تَمَّانٌ ﴿ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿ جَزَاءُ لَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ جَرَىٰ مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنِ حُتِيَ رَبِّهِ ﴾ (البقرة: ۷-۸)
 قَالَ تَمَّانٌ ﴿ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴾ (النساء: ۱۲۲)
 قَالَ تَمَّانٌ ﴿ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنَّا سَيِّئَاتِهِ وَيَدْخُلْهُ جَنَّتِ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْقَوْمُ الْعَظِيمُونَ ﴾ (التغابن: ۹)

قَالَ تَمَّانٌ ﴿ وَرَأَىٰ فِيهَا مَا تَشْتَهَىٰ أَنفُسُكُمْ وَلَكُمُ فِيهَا مَا تَدَّعَوْنَ ﴾ ﴿ وَلَا مَن عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ (نصبت: ۳۱-۳۲)
 قَالَ تَمَّانٌ ﴿ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ ﴿ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ (الزخرف: ۷۱-۷۲)
 عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: «يقول الله تعالى: أعددت لعبادي الصالحين ما لا عين رأت، ولا أذن سمعت، ولا خطر على قلب بشر، فخرجوا من بله ما أطلعكم عليه». ثم قرأ: {فلا تعلم نفس ما أخفي لهم من قرة أعين} (السجدة: ۱۷). (مسند احمد: رقم الحديث: ۱۰۴۲۳)
 عن عبد الله ﷺ، قال النبي ﷺ: «إني لأعلم أجز أهل النار خروجا منها، وأجز أهل الجنة دخولا، رجل يخرج من النار كئيبا، فيقول الله: اذهب فادخل الجنة. فيأتيها فيخيل إليه أنها ملأى، فيزجج، فيقول: يا رب، وجدتها ملأى. فيقول: اذهب فادخل الجنة. فيأتيها فيخيل إليه أنها ملأى، فيزجج فيقول: يا رب، وجدتها ملأى. فيقول: اذهب فادخل الجنة، فإن لك مثل الدنيا وعشرة أمثالها - أو إن لك مثل عشرة أمثال الدنيا - فيقول: تشخر بيني أو تضحك بيني وأنت المليك». فلقد رأيت رسول الله ﷺ سبحانه حتى بدت نواجذها، وكان يقول: «ذلك أدنى أهل الجنة منزلة». (صحيح البخاري، كتاب الرقاق، باب صفة الجنة والنار، رقم الحديث: ۶۵۷۱).

مطلب هفتم: دیدار الله سبحانه و تعالی در بهشت حق است:

بزرگترین نعمت در نعمت‌های بهشت دیدار الله متعال است، که به قرآن کریم، احادیث و اجماع امت ثابت است.^(۱)

الله سبحانه و تعالی جهنم را برای عذاب به کافران و مسلمانان گنہکار آفریده است، در جهنم به جهنمی‌ها عذاب‌های گوناگون داده می‌شود، مسلمانان گنہکار بعد از کفیر گناهان شان از جهنم کشیده می‌شوند، و کافران برای همیشه در جهنم می‌باشند هنگامی که تلاش بر آمدن از جهنم را می‌کنند، دوباره به سمت جهنم سوق داده می‌شوند.^(۲)

(۱) قَالَ تَعَالَى ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾ (القيامة: ۲۲-۲۳)

قَالَ تَعَالَى ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا لِحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ۗ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١﴾﴾ (نور: ۲۱)

عَنْ صُهَيْبٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ - قَالَ - يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا مِنْكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّنْ وَجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ، وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟». قَالَ: «فَيَرْفَعُ الْجَحَابَ، فَيَنْظُرُونَ إِلَىٰ وَجْهِ اللَّهِ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ». ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ: { لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا لِحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ } (رواه مسلم، رقم الحديث: ۴۱۸۱؛ مشكوة المصابيح، كتاب احوال القيامة و بدء الخلق، باب رؤية الله تعالى، رقم الحديث: ۵۶۶).
عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ عَيْنَانَا». (صحيح البخاري، كتاب التَّوْحِيدِ | باب قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: { وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ } [القيامة: ۲۳]. رقم الحديث: ۷۴۳۰).

عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَنَظَرُ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةً - بَغِييَ الْبَدْرِ - فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ، كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَاهَوْنَ فِي رُؤْيَيْهِ». (صحيح البخاري، كتاب: تَوْحِيدِ الصَّلَاةِ، باب: فَطَلَّ صَلَاةَ الْعَصْرِ، رقم الحديث: ۵۵۴).

وقال النووي رحمه الله: اعلم أن مذهب أهل السنة قاطبة أن رؤية الله تعالى مُسْتَحِيلَةٌ عِزُّهُ مُسْتَجِلِبَةٌ عَقْلًا، وَأَجْمَعُوا أَيْضًا عَلَىٰ وَقُوعِهَا فِي الْآخِرَةِ؛ أَيْ: نَقْلًا، وَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَرَوْنَ اللَّهَ تَعَالَى ذُونَ الْكَافِرِينَ. (مرقاة المفاتيح، باب رؤية الله تعالى، تحت رقم الحديث: ۵۶۶).

(۲) قَالَ تَعَالَى ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِنَارِ الْآتِ وَالْآتِ وَالْآتِ وَأُودِعُوا النَّارَ الْأُولَىٰ أَعْدَتُ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾﴾ (البقرة: ۲۴)

قَالَ تَعَالَى ﴿وَأَنْتُمْ أَلْسِنَةُ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٥﴾﴾ (ال عمران: ۱۲۱)

قَالَ تَعَالَى ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ سَفَعُوا فِي النَّارِ لَمْ يَمُوتُوا فِيهَا وَنُفُوسُهُمْ يَنْزِفُونَ فِيهَا مِمَّا دَانَتْ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٧-١٦﴾﴾

قَالَ تَعَالَى ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَاذِبِينَ وَآتَىٰ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٢٦﴾﴾ (الاحزاب: ۶۴-۶۵)

قَالَ تَعَالَى ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧﴾﴾ (البقرة: ۲۹)

قَالَ تَعَالَى ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْقِتْلَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُم عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَظَلُّوا وَمَنْ يُزَيِّدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَاوٍ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾﴾ (البقرة: ۲۱۷)

قَالَ تَعَالَى ﴿إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتٍ مِّنْهُ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿١٢﴾﴾ (الحج: ١٢)

قَالَ تَعَالَى ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١٦﴾﴾ (ال عمران: ١١٦)

قَالَ تَعَالَى ﴿هَٰذَا كَانَ حَقِّصَانِ أَخْتَصِمُوا فِي رَيْبِهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ نِسَابٌ مِّن نَّارٍ يَصُبُّ مِنْ قَوْفٍ يُرْوَاهُمْ الْكَيْدُ ﴿٢٠﴾ يَصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَقْتَبِعٌ مِّنْ حَرِيدٍ ﴿٢١﴾ كَلِمًا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ عَمَّةٍ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٢٢﴾﴾ (الحج: ١٩-٢٢)

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «نَارُكُمْ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ كَانَتْ لِكُلِّبَيْتَةٍ. قَالَ: «لِيُصَلَّتْ عَلَيْهَا بِسَبْعَةِ وَسَبْعِينَ جُزْءًا، كُلُّهُمْ بِمِثْلِ حَرِّهَا». (صحيح البخاري، كتاب: بَدْءُ الْخَلْقِ | باب صِفَةِ النَّارِ، وَأَنَّهَا مُخْلُوقَةٌ، رقم الحديث: ۴۲۶۰).